

سپاوون

شماره نهم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق جمادى الاول
۱۴۰۹، مطابق ۱۳ شهریور ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۹۵، سال نهم

Ketabton.com

به لب
به دل
دارم

حرف و نیکو

نخ و دارم

خاطرناشاد

تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم شجری، محضر عمومی و شومر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

حیوانات

کافه قهوه ناز در سالن زیبای
کافه فایون برکه دار نماید
بدستارند تا نظار دزدت در زمانه ۱۲
دوخت شمس

آدرس

شهر نو محله مسجد جامع شیرپور



فروشگاه فقیرزی

جدیداً لوازم آرایش، خوشبوئین
عطریات، قسام بوتها، زمانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جیمبراز مستقیم مردانه و غیره
رجانسر موه نیاز مشتریایخ
مخترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجیخ فلیبردارک منخوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

با هم مناسب بکار
روزهای
سودمند

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدانش شهر نو ولد دکتده بهترین
رجانسر از مشهورترین کمپنی های جهان

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

یما رامین ویدیو کست



بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پستو، کتی
هندی و ایرانی آماده فروش
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و
فروشگاه انور میخاید
وارد کننده
آدرس: تجارتنی تجارتنی

رهنمای معاملات
مهرسم آبادگار
خرید و فروش خانه و باستان کراس
ادرس: بین چهارراهی شهبان چهارراهی
انصاری - تلفون - ۴۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی
جاده صالح تها ب پارک شهر نو

رهنمای معاملات
روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و مـ و تر
ادرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۲ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه
حبیب نژاد
متصرف مقابل مسجد جامع یعقوب

شریفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رهنورانت کلی کایف

قرباسیه فروشی ارزان
کارتنه نو تعمیر سینه های اقبال

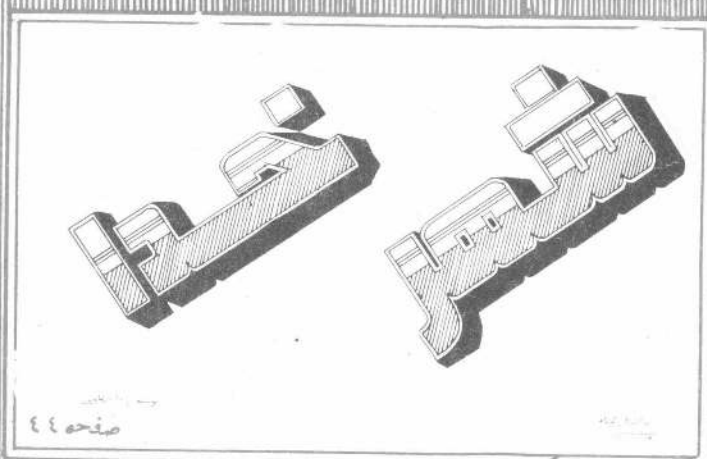
نوراکه فروشی عبدالغالب
متصرف رهنورانت کسرفایف

رسولی ویدیو کست
ناب ترین کتھا لوستی را در فرمیدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو کسرفایف

قرباسیه فروشی عالی گلرکز
متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد . آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی
رضادرملتون

سپاوون



سخنانی
باعتبالله
فهم نظاف
لابیو و تلویزیون

مینه دانسان په ژوندانه کی
۱۸ خ





افغان پښتاني

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۶ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد نشوند؟ مردان آيستن

صفحه ۲۸



را احدث با اخلاق
در قلمهای هندی

مدیر مسوول : دکتور ظاهر طنپین
تيلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تيلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شمیمی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریںاب
شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ به وب انیت مطبعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : کنړوون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان
بانک

ارت و کرانیک : روح الله نقیلسدی
شیخ سعید رحیم
معمود
خطاطی : کبیر ابروویسی نامی
ناپیس : محمد اسحاق جلیلی
بمقام : واحد شاه نصیری
عکاسی : محمد گل رحمتیاب
نشریه شاه اوبی ، شریک
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکردند . نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد .

دارالمستوفین یا دارالمجلس

وقت کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کشوران جهت معالجه مریضان می آیند .

بخیرد پیرزالیلیه هاشمیکیل سید هند . در اینجا روان حسرت خورد . زنده گی ، حکومت میکند . به اتاق نابینایان سر میزنم . اینجا خاموشیست . میشود تصور نمود که درد یا لوگهاچه آمال و آرزوهای متبازاست . شایسته در اینجا بزرگترین آرزویشاندن باشد . برای دیدن زشتی ها و خوبی ها . در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های د و منزله و فرش گنیم و یکمقدار ظرف موجود است . در اینجا نیز آرزوی سواد جوانه میزند . کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حید شده . تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان با شنیدن صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند .

به لیلیه انات سر میزنم . اینجا نیز زنده گی ادامه دارد . به چشمها که میبینی یاس ، نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی . دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند . عده بی مصروف جاروب اند . دختر تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند . اوستاره نام دارد .

ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می ؟ کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد . ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد . اما چه آرامی ؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



— پس راه حل ؟ —
 راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند .

— بودجه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد ؟ —
 — با تأسیس باید گفت که از مدتی به اینسواز بودجه خبری نیست . فعلاً خلاف برنسیب های صلیب سرخ ، مارا ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میاشت یاری مینمایند . در نزد لککسیون از اوراق پذیرش مقامات د بی ربط موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام .

هرگاه
 های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید ، آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید ؟ — شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده گی دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف ، وقت لازم را ایجاد میکند که دست ما از هردو تنگی است .

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلاً به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود . همینکه فعلاً مانیتوانیم زیاد تر گداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم ، نیز ناشی از معضله جای است .

— با شنیدن سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم . درین تعمیر که متصل در روزه رودی است . شعبات اداری جا دارند . با چند تن از مسئولین که سر میخوریم ، درمی یابیم که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرای آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته . عده بی از کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند . کلینیک ابتدای مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون



گزارشی از مرستون

«خوش آمدید» . حین داخل شدن به سرن کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود . این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد .

درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از دو کنار سرک هند یگر را به آغوش کشیده اند .

وقتی داخل محوطه مرستون میشوم و با باشندگان آن آشنایی دیت دیدار من نمایم . درسی یا هم که همه انسانهای بی سرنا و چیزند دارند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند .

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال ، جوانان و بوسیدان اعاشه و باطه میشوند . ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده گی مینمایند . ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما بریا شده گان اند . یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود :

— اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است . صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها . پس چه باید کرد ؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند .

— فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شماست ؟ — در طرز العمل کار ما مطابق برنسیب های مطروحه در اسنا . سنانه مرستون ها ، جمع نمودن گداها بخیر کار خازنده وی محل است . البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند . فعلاً این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد ؟

چواستاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش

از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گس میکنیم چون خواهانیم در کارهای خانه با مادر کم میکنم من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم. اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدم بادل و جان خواهم بدم برفتم.

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان است ؟

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که یک هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید.

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین ؟

— نه به هیچ صورت این کار را نکرده ام ولی بدم می آید.

آشنی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

من با وجود ... درجه صنفی، خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به آشنی علاقه زیاد دام.

— از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلند نمی شوم.

— برای چند نفر در فامیل آشنی میکنید ؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشنی می کنم.

دختران و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول بوهنخی زبان و ادبیات بوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد رسیده گس میکنید ؟

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

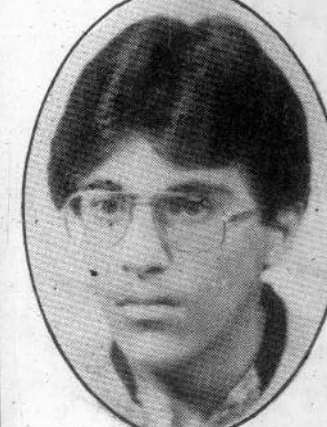
اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنیم. مادر فامیل هشت نفری زنده گس میکنم در آشنی و بختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید.

اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف ده دال لیسه آمنه فدوی :

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنیم. مادر فامیل هشت نفری زنده گس میکنم در آشنی و بختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید.



سپران چه میکنید ؟



سهم میکنید ؟

چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گس میکنید ؟

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گس میکنم تمام کارخانه را مادر من و خواهرم اجرا میکنند.

— اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب میت سیاشد تا مادر من بیاید.

— خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد ؟

— وقتی عروس میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ عروسی کنم. بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند.

کارهای مردانه

دیانامحصل سال دوم بوهنخی زبان و ادبیات بوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید ؟

نجیب الله دکاند ارسینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست ؟

— دکان ماه، دکان برزخ، فروش است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استم.

— آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل آشنی، چوب شکستادن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

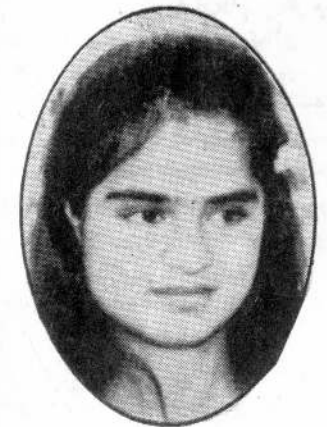
پختن هوسانه خوب است

دیانامحصل سال دوم بوهنخی زبان و ادبیات بوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید ؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه آنها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم.

زیاد پختن هوسانه و آشنی در مجموع خوشم می آید ولی از اتوکاری زیاد بدم می آید.



متخصص پختن شیر برنج

محمد عارف تنها سرایزلسوای راکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گس میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟

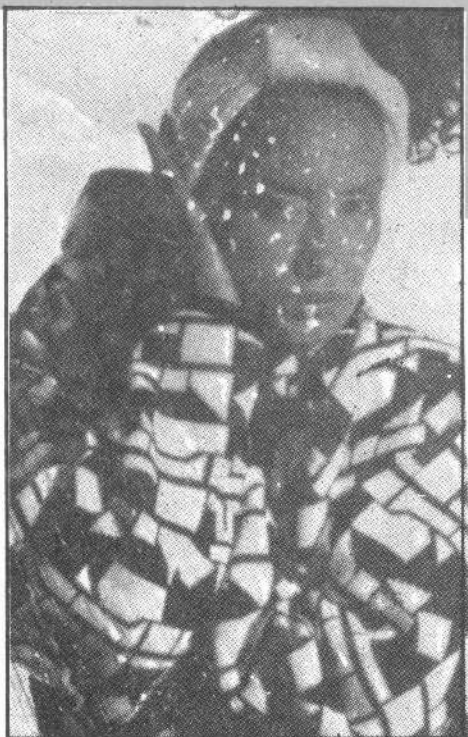
— مادر فامیل دو اوزده نفر زنده گس میکنم و در قسمت آشنی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادر و خواهرانم در خانه نیاشند.

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید. در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می رسانم و از روز مندم در اینده های نزدیک شامل بوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم. ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند.



معموداوی په جاورد معفونی



هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیا والی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د ((اوازو)) په نامه خپسور کړې دې چې د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او دا چې له علمي پلوه اواز هغه شی . د فرانسوي ټولنپيژندونکی نظريو ته فوز نيمسو . هغه د دغې موضوع په هکله خپل نظريات د ((نيوتايمز)) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دې .

- اوازي تل او په هرغاي کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخوانی شيوه ده او د ليک تر پيدا ايښت پوري د تماس يوازي شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو . راډيو . سمعی او بصري د اطلاعاتو د وسایلو پيدا ايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونه منی .

امريکايان يعنی هغه کسان چې د دويمی نړيوالی جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوې دارد و او ملکی کسانو په اخلاقي روحیه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان و چې د اوازي په باب په زده کړه کې یې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

((هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او د دې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي . له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي)) بدي توگه . اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د پام ټينگه وي او هدف یې قانع کول دي .

۱۰ . شپوټانی امریکایي عالم لیکي : اواز له اقتراحې (بدیهه یې) اطلاع څخه عبارت دي او - له پېژ بحث او خبرواترو د بهير نتیجه ده . پایله بل بهان اواز يوازي اطلاع نده . اواز د پېښو مشخص تعبیر او تفسیر او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه دا چې : اوازي د يو ډول رواني ناروغي په مانا او هم هغونی ناروغي . . . که اوازي تصدیق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړی د لیونټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی
يو عفوونی
ناروغی وی

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون
پارسی ۶۷۱ مطبوعه

شول چی ترزو زیات کسان . د ارقام له کوم معایه
غځه اخیستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۳۱ کسانو مړینه نیولې ده .
مخواب ساده دي : په رسمی ارقامو باندې پا وړ
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې
ایستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپورول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه وړله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن غځه په پار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې
په پوځل سره ټولې اوازي او پارټیډ کړې .
موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاوخوا -
نرې د بی پېژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د انډولیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم اولکو ورو پېښود یو والی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنکه خپریږي . په هماغه
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گرمسی .
کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتوسره د پوځي کید و لپاره د انسان
سینه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت غځه په ښه توگه خبر دي .
اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټی اند پېښی وي . محدودې اوازي
چې له حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .
خوکاله اوازه وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی د فونې کوفته د ځمکی له
چینجیو غځه جوړ وي . دا اوازه چی په هېڅ ډول -
نش کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی ځا رنی
له امله چی د خوړاکی مواد وڅخه کپړي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښی سبب شوه او هغوي
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه
کپړي .
فرانسوي ټولنپوه د دې یونښتی په جواب کس
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لسو
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی غځه پټ ساتل
کپړي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي غځه پټ ساتل کپړي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر روضتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کپړي . خودا د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړه د لانه

لمطلق نه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
باور نلري .
خود اوازه خپورول - د ډله پیزو هم (او هاسو)
نتیجه نه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی
د نزدې کسانو له لاري چی زموز تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسنډي . خود دي واقعت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي
شو . د مثال په ډول . د ((یونایت)) ورمېانس
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فگارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .
هرکله چی انسان د پوځیو په رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد لیزې .
د اوازي منل او پر هغی باور - د هر انسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کپړي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له معانه سره لري چی په
سختی سره هغه څیرلی شو . اوازه بل واقعت
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نش او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی
تعبیر وروڅخه مخکی کپړي . سر پیره پردې د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیزی . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د پوي موسسی
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د برطرنسی
ساه له بی تر لاس لاندې ده .
ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .
- د دې لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هغه کوي
چی هغه د پیرز د خپلوز دې کسانو تر مینځ خپره
کړي .
موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز غځه زیات بو -
هیزې . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت
زیاتنږي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبروته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :
(جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م
چی پخپلو سترگو چی ((دعا جل طبی کد)) موټر چی
له . . . سیمی غځه تیریده . لیدلی دي)) پدې
صورت له شاهد پسته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خپرنوبیل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله پیزو اطلاعات
د وسایلو له لاري خپری شوي . موز د دې په باب
چی په چرنوبیل کی څو تنه له مینځه تللی . د عامه
افتکارو نظر فونښته وکړه اوبه جواب کی واوریدل -

اسرار خوردنیها

تأمی توانید ماست بخورید]
 ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین منبع کلسیم است و اما اسید لاکتیک که بوسیله ماست بوجود می آید دارای خواص بسیاری است: اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سریش و کلوزوسپه زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند - از بین سیلین قویتر - ماست از بین سیلین هم قویتر است - قبول نمی کنید، بشما ثابت می کنم - بین سیلین روی - میکروب حبه یعنی ((یاسیل تیفیک)) هیچگونه اثری ندارد - ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد - میکروها با راتیفوسید و دیازنتری (اسهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند - میکروهای مولد ملاریا در دو ساعت و میکروب مولد بنومونسی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت بوسیله اسید لاکتیک ماست از بین میروند - در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد - حافظ بدن - ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه، مانند سره هم و اسهال التهاب روده و - تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت درامان نمفر، کلسیم، آهن و بیشتر ویتامین های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر - ماست بین سیلین غریبا - اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوزان تبدیل به اسید لاکتیک



مای شیرما

گزارشگر: صباح



قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرما اندک زمانی ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی، آدمهای پاره پاره، آدمهای خویبر لباس، آدمهای بیاد، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحامل، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گند مگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان، آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای موکب، آدمهای بی حیا، آدمهای زین، آدمهای بیخ، آدمهای عاجز، آدمهای چرت، آدمهای بانظافت، آدمهای بیخ، آدمهای لاجر اندام، آدمهای توجه را جلب میکند، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند، برای ما بخصوص زنده می آید که در کتاب مورد توجه قرار گرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویبر میداند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند - یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در مریخی، آرشید ارگانهای محلی که قدش در حدود یکمتر و پنج سانتی است میگوید: ((او نهایت متحمل، خوش سرپر خور و انسان شریفی است - ۱۰۰)) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید: ((زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای بدم نیز مانند من قد کوتاه بود - آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از ارادان - اهالی است حتی وقتی میخواهم به سرویسهای پنج افغانیگی یا لا شوم نگران میگویم ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است - درته و بالا شدن موثره های کلان کمی معضله دارم - نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است - تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم چوکی و میز ویژه بی ترتیب و فرمایند - اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده))

غلام حیدر مورد بیست واقعا خوش برخورد و بی تعارف، صدای - نغایت ناز دارد - از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید: ((وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتا با بسارم یکم متر که بگلی کامس است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است - در مورد از و اجس میگوید ((تا زمانی که کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروس نمیکنم)) به امید آنروز که جنین دوشیزه آید - ال حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود تریده نیاید - سراغ دیگرفسند کوتاه ها را میگیریم -

یکی از شناخته شده کوتاه های شعرما هم آقای غلام سخی افشار اند - ایشان مدتی در کورن ریاست تأمین احتیاجات استند - نهایت خوش برخورد، صمیمی و شوخ مشرب، غلام سخی میگوید: ((من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) و چگونه شوخی ادامه میدهند: ((تازه حال یکبار از و اج نمودم - ام شکر الحمد لله نمره از و اجم شس - فرزند بلند قد مانند مادرشان است)) همکاران همه به او احترام قایل اند - زیاد دوست دارند - قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم به پدم اندازه قدش از یکمتر و سه سانتی تجاوز نمیکند - نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشند - در ستان نیز کوچک اند - میگویند برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بوده - منیسر و بی از همکاران او میگوید: ((در مورد غلام سخی خان نظر عمسه همکاران ما یکی است، تمام خوبی های دارد - کثر عصبان می شود، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند))

بیت همکار دیگر میگوید: ((غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانان میخورد)) از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد: -

((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم - با ارادان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که در انگلیس همکاران ما است)) بقیه در ص (۶۳)

به دنبال افتخادها

به لب حرف و به دل فریاد دارم

رخ تو خاطر نامشاد دارم

دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنسرت هاپس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از سحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و شکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشارش بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید. استعداد هاشوت ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطور که استعداد‌های خود را حفظ می‌کند، همان‌سان باید آنرا میقل دهد. هرچه قدر که ممکن است، این استعداد را درجا پشان قرار دهد. و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده، برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعددند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهی محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز اربابی نمی‌گذارند. بهر حال، بخواهید برسید تا فرمان‌براره فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا و درجه سه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادرسیماي متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می‌بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران - دست افتاده ی موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشند. اما بعضی‌ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

ك

گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زیرزمینی دیگر میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زیرزمینی دیگر میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



معمورترین مردان و زنان



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار راقلم دوسم آنان رازنان تشکیل میدهد.

وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود رادر شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریکه آن شهر گذراند و اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتز یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زریکته در اطراف این قریه مشغول کار بود به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با برجاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است. از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هاجیث شهریکه (در کناره رود سیسیسند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل نرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسی که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سگ اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۰۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود می بالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشک را دارند.

سال زود ترمیمرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطانی شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهاده و سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشک شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر هدم سن که ۴۲ سال دارد از یارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا باهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۰۰ کیلو گرم میرسد بردارد. در یازده ماه گذشته هدم سن توانست زیاد از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. هدم سن زیاد تر روزها را با نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیرامیاز ساخته شده صرف مینماید. این نهرمان وزن میگیرد در نظر دارد وزن خود را به ۸۲-۸۰ کیلوگرم کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برود از آنجا که نصف عمر خود را در منزل سپری کرده است.

ستراتژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان ستراتیژی تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آورتر و خطرناک تر از مصرف ایدس است. آنها در کنفرانس در یاد آور شد که تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولده سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۷۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی میآیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراسلندن میگوید سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد

والتر هدم سن امریکایی توانست در خارج از منزل خود صرف چهار گم لرزان را بردارد، اما همین رویداد، توجه شرکت های بزرگ تلویزیون و ژانسن های خبری

ک

مینه دانشان په ژوندانه کی

بشپړې د خپل فرور شاه پتوي له شوره پکې او متقابله نینه د اول احساس له مننه وړې ده ((د یوالونه نړوي او د موجود ونو له یومای کېد وڅخه یواحد وجود منع نه راغی طبیعت انسان یوازي ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونواوهڅو ته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسی فریزه لکه څنگه چې باید ارضای کړي اوترهغسی پوري چې نارینه اوښمه دواړه په ټوله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړخاګزي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږ وښایونو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناخبره توګه یې احساسوي او د دې جريان ترڅو ملامت انسان کښي ، ظلم او فحشې ته رابولي پخني عشق ته مناسب چاپیریال د ټولنو هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښمه په ونه کړای شي خپلي طبیعتي ودې ته ورسېزي زياتره نارینه اوښمې چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو څخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لږ عشق احساسوي خو په تجربې کسانو ته د جنسی جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو - شرایطو کې روتل شوي وي صدق کوي که وفادار وي نجلې ته ترهغه پوري چې مېړه کوي پاکره پاتې شي نو هڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبرې پکې اغیزه لري او دغه ډول وادونه هم ښه نتیجه نه لري .

پروتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه انی پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کېږي د کوچنیانو په باب د ویره مخه نه ده خو ځکه چې ماشوم لوی شي نو پېسار ژوند ډگر تېر کوي له دې امله ده چې عشق کوم مستقل شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښي اوتارینه ترمنځ نا اادلې کوي او هغه په دې اساس چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پېلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان ښوولای وي او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .



د فرانسې راسل
د نظر



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسونه ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحی اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د وانګر د موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وايږه)) نومېږي د زیاتو ښه وارانې ته له تجربو سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولوي خو په اروپا کې د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمبولیکو زیات او په سمبولیکو لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري . د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورېنگ انټر یووالي جګړې ته ګوته نیسي وایې چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن ندی بلکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایې :
مذ هب جنگ او عشق د انسان ژوندانه د دي -
فیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار د عقل له د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولسې ش په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .

په نوي نړي کې عشق له مذ هب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پریالیټوبونه دي . په امریکا کې خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پریوختن شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانه او ښه شعوره وي . خو البته به دې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .



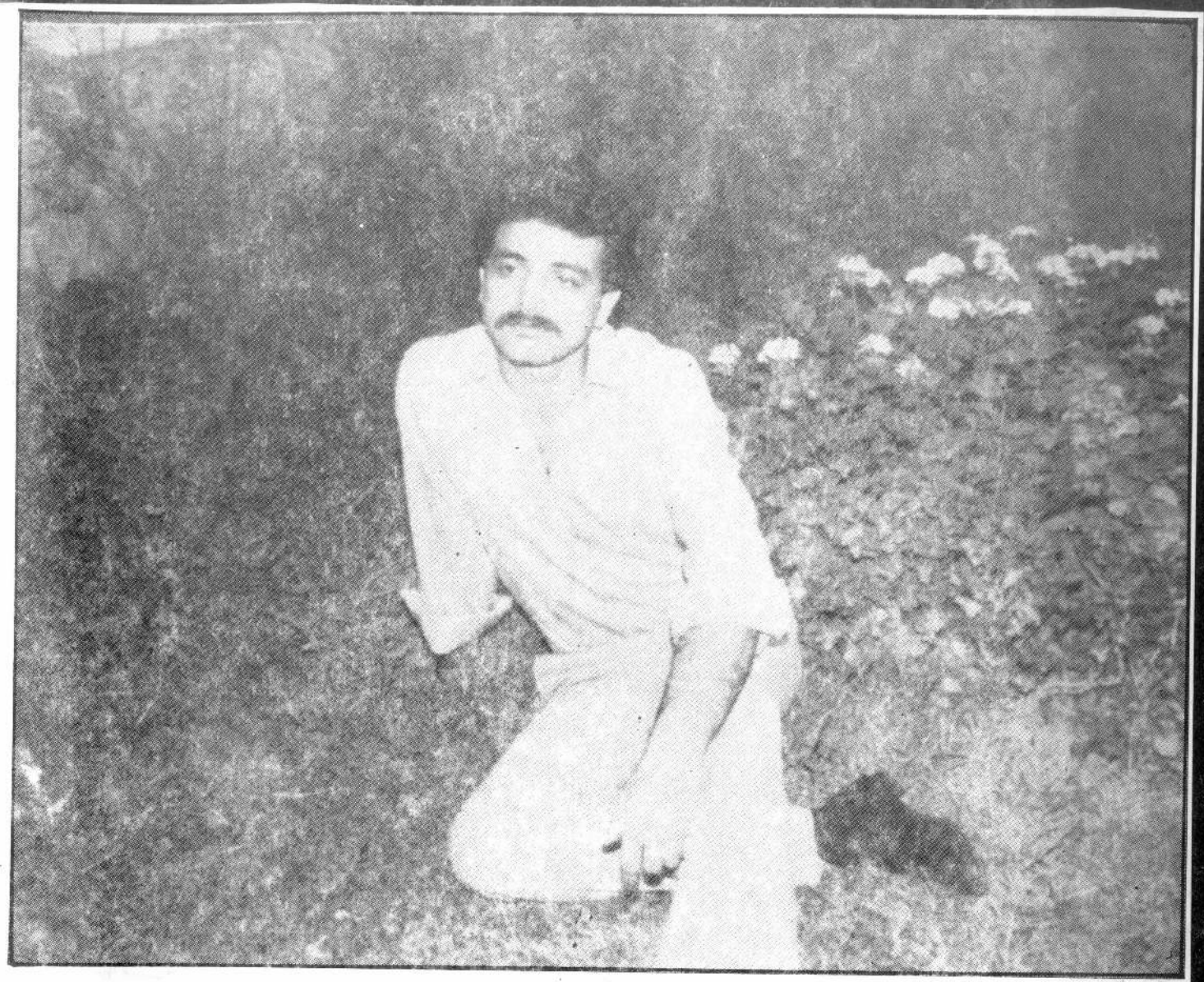


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر
اند از می کند کسی را نمی یابند
از سر مجبوری عبد الله نعم را که
هنوز نطق شناخته شده پی
نیست در حالی موهظف به خوانش
اخبار آن ساعت می کند که درست
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی
است. عبد الله اخبار را شایسته
باد لهره و احساس گنگی که
نمیداند خوشی است یا غم
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد
همه برایش تبریک میگویند.
تصادف دوم اینطور واقع
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده
نطاقان اخبار خوان تلویزیون
رانقطه برای رادیو بنگلادش
و چهره های جدیدی را از طریق
تلویزیون معرفی دارند. و همین
بقیه در صفحه (۱۴)

روزیکنبه یکی از روزهای ماه
جوز است. ساعت ۸ صبح است که
ایشان میکرونون نشر مستقیم قرار
میگیرند. چراغ استند بیروشن
می شود و او در حالیکه تمام
حواش را بالای متن اخبار معطوف
داشته آغاز می کند. معمول است
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی
دارند. او بدون کوچکترین مکشی
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همینطور ادامه می دهد. هنوز
اخبار ختم نشده که یادداشتی
برایش می رسد که در آن ذکر شده
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه
است. گویند: تازه نفس به
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا
کرده و در ختم میگوید: با عرض
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.
وقتی از استند بیرون می شود
متوجه این میسازند که برای بار
دوم هم اشتباه کرده است.
این روز یکی از خالره ترین
روزهای دوران نطقی عبد الله
نعم بود.
دو تصادف جالب برای عبد الله
نعم اتفاق می افتد که سیرکار
او را در بخش نطقی تعیین می دارد.
یکروز مصرد در حالیکه دقایق کوتاهی
برای نشر اخبار را تعیین نطقی

سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

صدای مردم و بیان خود

درد ملیزهای سیاست



مجله سپاهین با نشر این مقاله
بسی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
و جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرد که میدارد. امید داریم
در مهستان علاقه‌مندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانیم.

برنامه ریزی عمومی

وس خواهد و وسایل تولید به جای
ملک فرد، ملک جامعه شود.
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا
کند، به جای آنکه مالکیت فردی
تعداد کم و وسایل تولید کارخانه
های بزرگ از میان برداشته شود
الغای مالکیت فردی در مورد
همه اموال و همه وسایل زندگی
اشخاص که محیط زندگی آنان
را تشکیل می‌دهد، و در مورد

کارل یاسپرس (۱۸۸۲ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر
آلمانیست. سیاست‌آلمانی این مطالب را
در حدود ۱۹۶۶ میلادی، یعنی در زمانی
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل
از دیدگاه‌های تازه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند.
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای
انفراد و خانواده‌ها به منزله قرارگاه
هستی و زندگی است، و فرد
نیروی جنبش‌زنده‌گی خود را
از آنها کسب می‌کند، چهره‌ها
و ماهیت خود را در آنها منعکس
می‌سازد و بلوغ می‌کند؛ و این
بدین معنی است که در نهایت شخصی
هر فردی باید ایستادگی می‌شود و شریک
ادامه تحول تاریخی هستیش
نابود می‌گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا به حد است و تاچه حد از اساسا
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنها
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمی و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کیفی، عدالت وظیفه‌ها است.
کراه رسیدن به آن‌ها امکان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هوادوستی فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابل
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم
مخالف است و می‌خواهد امور
انسانی - به جای آنکه در میدان
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع
بازی و عمل و عمل نیروه‌ها
باشد، و در برابر فقر و بختی
بی‌احتیاجی نشان دهد. از راه
برنامه‌ریزی نظم بیاید مطلق
انگاشتی این خواسته بدین
معنی است که به جای برنامه
بقیه در صفحه (۷۳)

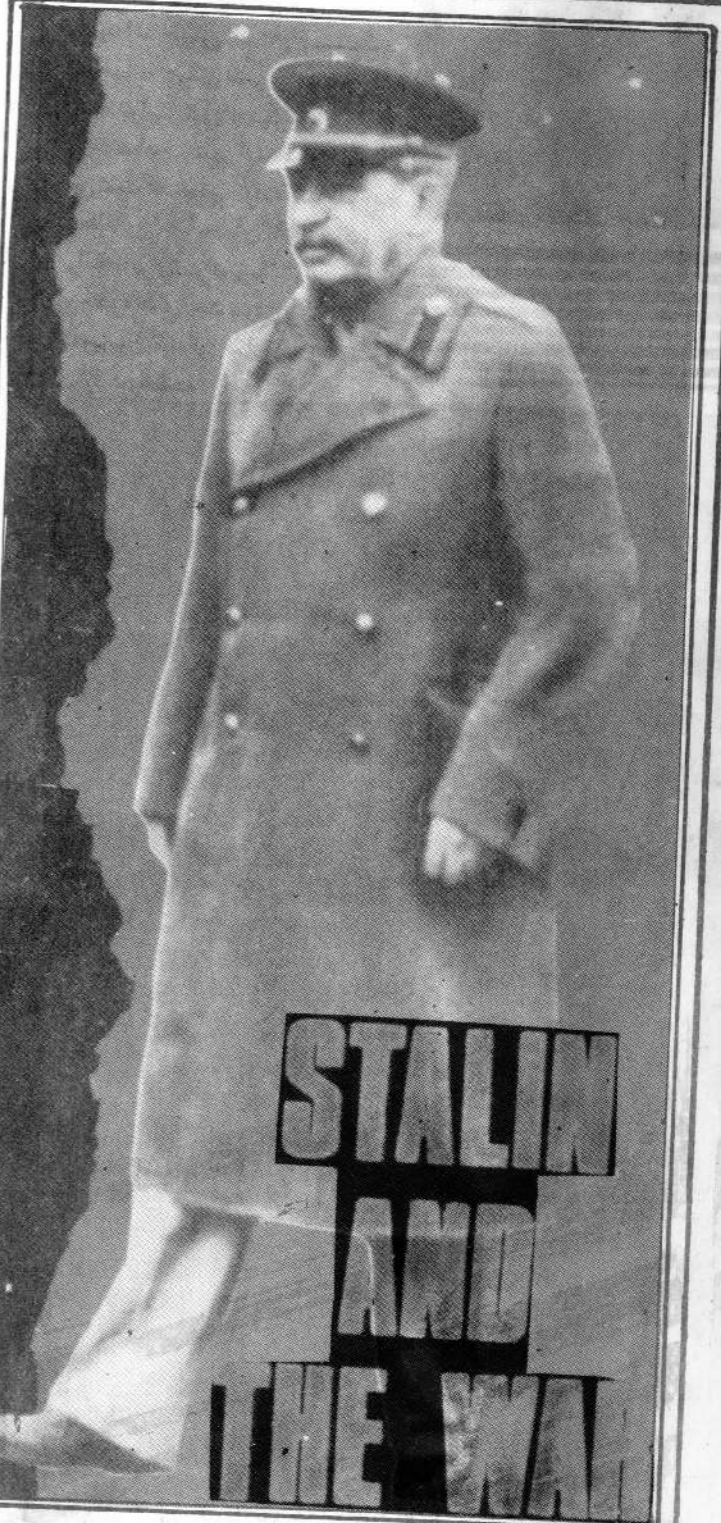
سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا به حد است و تاچه حد از اساسا
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنها
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمی و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کیفی، عدالت وظیفه‌ها است.
کراه رسیدن به آن‌ها امکان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هوادوستی فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابل
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.



قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره
حزبی و اقتصادی روی اصول
و موازین وفاداری به رهبر
به پیش‌میرت و رشد می‌کند.
با ارائه شرح مختصر در باره
این مساله به شرح چنین بنظر
خواهد آمد که ستایش شخصیت
ستالین بدون اندک مقاومت
بمیان آمد و راهش را به اساسی
باز کرد. این از واقعیت‌هاست که در
است. گارد سابق حزب که از
آزمون مبارزات شوروی و الهی‌های
مخفی موفقتان بدآمده و هلیسه
سلطنت استبدادی تزارها کانه
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد
نابود می‌سازد. آیا این مساله
بقیه در صفحه (۸۸)

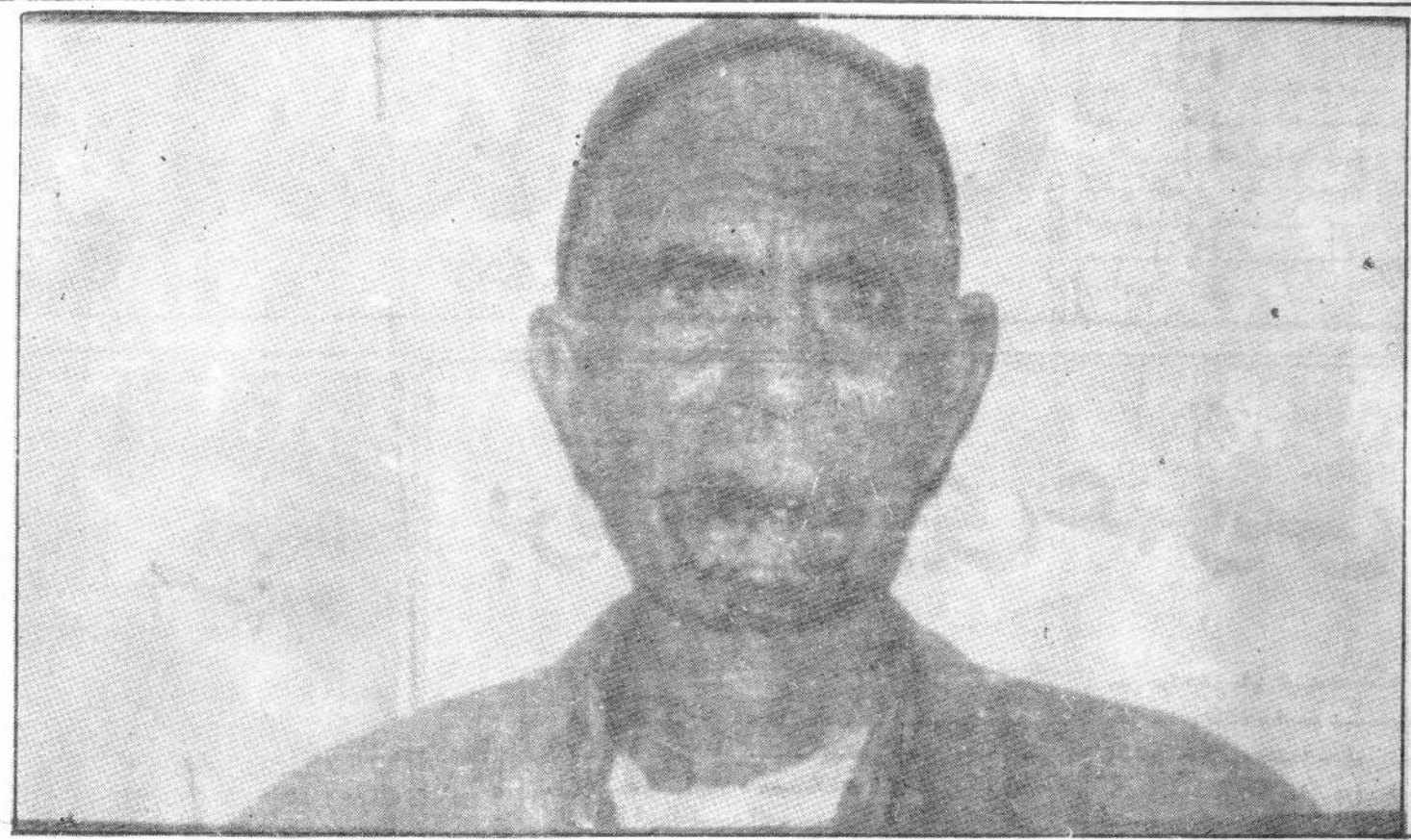
سوتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سوتالین



STALIN
AND
THE
NEW
WORLD

همینکه درباره پرستش
شخصیت ستالین حرف می‌زنیم
نه تنها ستایش بی حد و حصر
و منزلت معبود رساندن رهبری
را با قدرت مطلقه بیاد می‌آوریم
بلکه یاد می‌آوریم از ریفارماسیون روابط
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور
سوسیالیستی و استقرار رژیم
با قدرت فردی که روی قدرت
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار
بوده در ده‌ها مازنده می‌شود.
ستالین با احراز است منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی تمام قدرت را در
دست خود گرفت. در واقعیت امر،
پست و انتخابی بود و طبق اصول
حزبی و موازین اخلاقی نظریات
او بعنوان منشی عمومی می‌توانست
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود
ولی واقعیت امر چنان بود که
ستالین هیچ‌گونه اختلاف عقیده
را تحمل نمی‌کرد. ستالین
اختلافات و تناقضات کاملاً
طبیعی را که از شاخص‌های نظری
مشترک سرچشمه می‌گرفت،
نمی‌توانست ببیند و این افراد
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه
از طریق فشار قدرت فردی از سر
راه خود دور ساخت.
ستالین بعد از احراز قدرت -
بزودی روش رهبری جمعی‌نشین
را کنار گذاشت و در مورد مسایل
مهم و مهم سیاسی، اقتصادی
و نظامی صرف شخص خود تصمیم
می‌گرفت. او خود را از حزب
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،
از کنترل و نظارت آنها کارروست
و خود را رهبری از هرگونه انتقاد



وزارتگر ظاهر ایچ

نزد آفانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در افغانستان در تجربه یک دوکتور دیده شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

چعت آگاهی خواننده گان گرامی و دوکتور عبدالغفور قادی امر د بیمارمنت ستوما تولوژی آن شفاحانه در این زمینه به برسن های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایبه نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، امراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بمانزید که علت بیماری سرطان نزد من سر شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بییره را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیا باید خاطر نشان ساخت که در مرینان که سال مثلا بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوام داروبه مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلا همین من بزرگعلی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لظفا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبنفته و تیبیاکو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکسر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلا خره مرگ حجات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وتییره مرضی بیترتیب کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مرینان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مرین را تمدید کند و پس

بهر نصور دمنش است برای حیات انسانها؟

کاملا همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایه از این مرض خطرناک کدامهاست؟

بهرترین راه جلوگیری از

معاب شدن به مرض همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا سف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگبایه نکنند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بنا بر امراض گوناگون مثل التهاب بییره لقی شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

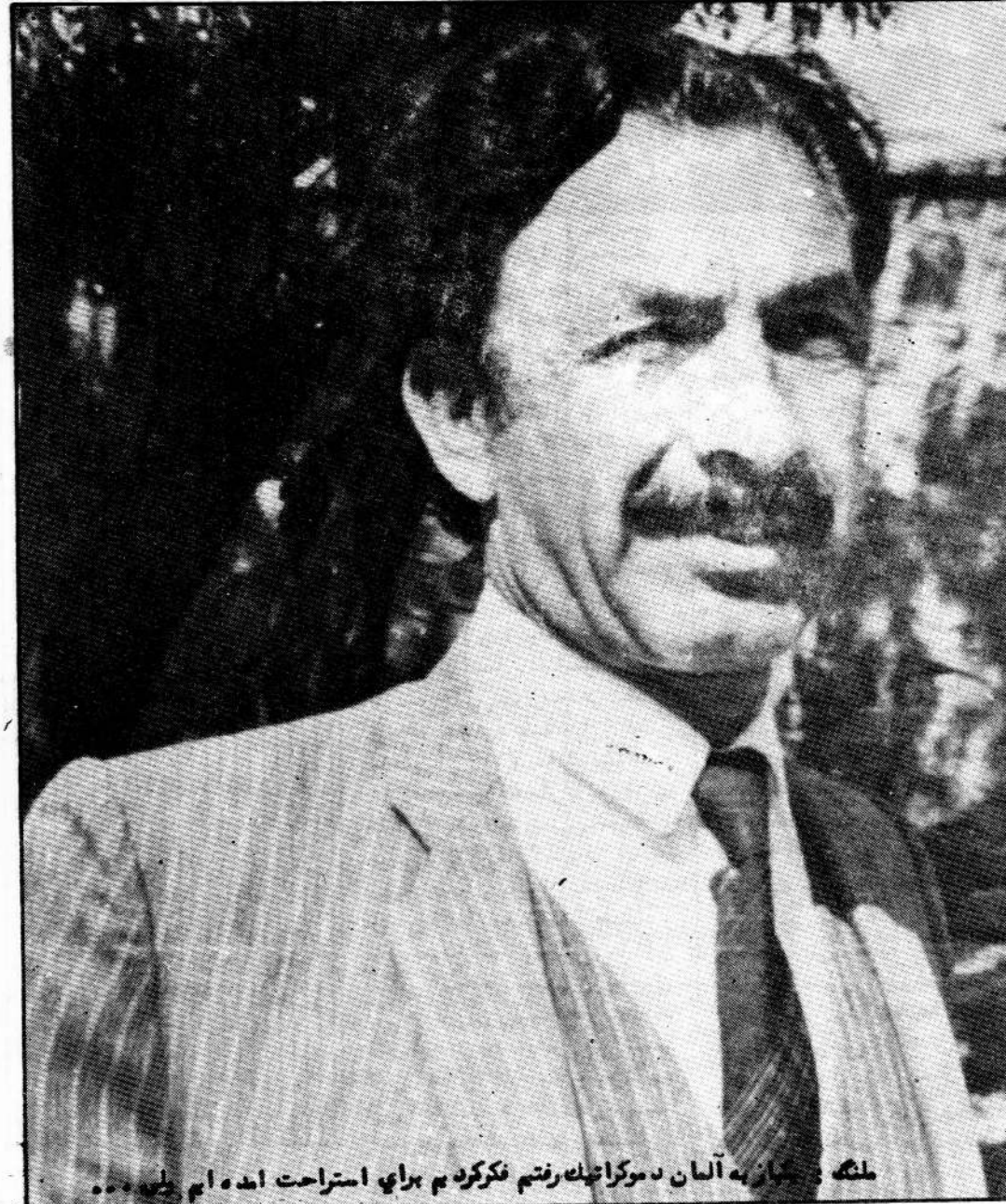
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشانند.



نصور سبب سرطان زبان گردید

سجده طرایی

افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم
محسوب میشود ؟
- : ضمن کارهاي هنري
تان سفرهاي هم بخارج از کشور
نموده ايد يا خير ؟
- : بل من سفرهاي زيادي
در خارج از کشور براي اجرائي
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای بنگله ديش، هند،
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا،
المان دموکراتيک، سه چارماتيه
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته
میتوانم .
- جالب ترین ویر خاطره
ترین سفرتان در کدام کشور جهان
بوده ؟
- جالب ترین سفر هنري لم
در سال ۱۳۵۹ به المان دموکراتيک
بوده که مادرين گروپ ۴ نغري
بدون دانستن اينکه در کدام
فستیوال موسيقي شرکت می کنیم
بنام تفریح ويک دیدن از المان
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که
دانستم هنرمندان افغانی را
براي شرکت در فستیوال خواسته
اند وما بدون کدام آماده گی قبلی
خوب درخشیدیم و زياد هم تشويق
شدیم که جالب ترین سفر
از جمله همین سفر بوده است .
اگرچه در هر کشور که کنسرت
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق
وتحسين شده ام ولی در پايان
همین فستیوال لقب (پنجه طلايی)
بقیه در صفحه (۹۴)

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم برای استراحت آمده ام ولی ...

صاحبه کننده : پلدا

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنماي
دیگری نداستم ولی نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فامیلی
و شخصی خود ما وقتیکه کاکایم
می نواخت ومن هنوز طفل خورده
سال بودم با حیرت به
انگستان اود تفریح شده و سرانجام
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم .
- بزرگترین دست آورد
هنري تان چه بوده است ؟
- بهترین دستاورد
هنري ام عبارت از: آموختن
هلر، هنرمورد نظم برای شاگردانم
میشد .
یعنی خوشبختانه توانستم
در مدت کارهاي هنري ام شا -
گردانی داشته باشم . از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
میتوانم .
جای خوشبختی است اینکه
مدت سه سال به این طرف
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دست رنگین
وزیبا که سرایش را صیانه
در بر داشت برهاند . . .
در پايان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وی مثال افغانی با انتخاب
لقب " پنجه طلايی " را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود .
واما ملنگ کیست ؟ چه رمزي در -
انگستان هنر آفرینش نهفته
است که این همه شور و آفرینش و -
دلها را گرم میکند ؟ با پس
برش ها به محل کارش رفتیم
**
از آنجاییکه من آگاهی دارم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکای
تان محمد اکرام خان در فامیل
آموخته اید ، ایابه غیر از آنها
رهنمائی کسی دیگری شعل راه
هنر تان بوده یا خير ؟
- خیر من در زمینه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که
در آن ۵۰۰۰ بیننده ام از بیسر
وجوان و کودک منتظر آغاز
کنسرت بودند ، صیانه در سر
گرفته بود .
بعد از اعلام آغاز کنسرت
بوسیله اتانم رنیا المانی
ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش
(زیر بغلی) رابه نوازش در
آورد . چنانکه دیوارهاي سنگی
تالار به لرزه افتاد و هیچان
وصف ناید بوی بیننده ها را گرفت .
صدای زیر بغلی که با پنجه هاي
ملنگ چون ارکستري روان هزاران
تن را تسخیر کرده بود ، در فضاي
تالار می پیچید و باک زدنها
همراهی میشد . ۵۰۰۰ نفر
به باخاسته بودند و کف می زدند
و شور بر می آوردند و هنرمند
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت
دعوت می نمودند . اما ملنگ دیگر
قادر نبود که خودش را از میانه

هنرمندی که ۱۳
طفل دارد، دوبار
عدوسی ننموده و صد
ها شاگرد در داخل و

پوي نېغی ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسې تصور کولای نه شي چې په لاتينه امريکا کې چې د خلکو خيال مونډمار تراوند لري د پوه ارويايي هنرمند ه کی څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي . د هغو په نظر پوه فرانسوي ښځه يحنې پخپله پاريس اسپانوي ښځه يحنې لويل يا فرناطه د لمرهولو د بنټوکي د ملخو پنگاري د اول ټول توضيحات زموږ د خلکو له پاره ډير تب جن رواني محرکات دي چې يونسکې بدن يې په خپلويشان بڼو لونه کوي .

سه نيمه شپه وه چې د ۲۱۳ نيمبرکت وړونکې چې د شپې کالسي يې افسوستي وو . او د تکنونود خولې شاته يې له شگه فرهران مستي وه اعلان کړه .

وړونکې ته د ټولو مسترگي څکي شوي . هينيو چيغې کړې چې ورو- نکې څکي له دې چې د پردې شاته د چپه لیتوسره ولاړ شي باید د مستر پرخ وډ ريزي چې ټول يې وويني . چا عيوب ورته کړ اوله انتظاره ډک سکوت پرې حاکم وو . پوه تماشاگر چې گڼه يې وړونکې ته د پوه نژدې وه په څنگل يې خپل گارنډي چې په ۲۱۳ چوکي ناست وو . رواهه او پوزرسي له هماغه پورته کړ .

ولاړ شوي سرې ډير قوي او په رنگه تور پوستي ورگه د ((اپنوس- د لري توتو)) داسې و . د جنوبي امريکا لومړي پوځي تاحانو د ده په شمير کسان ((توره گناه)) بلله او نښ يې نري نېغی هم په دې ناهه يا دوي . تور پوستي به ارامي له هماغه پورته شو . او په ډير مانت او ملنو وسره يې چې د تور پوستو هانگر نه ده د فرورنه ډکه خندا پسې په شونډو وه او د جمعيت د ملنو ډوډو ډگر خپروته يې هواب ورکس او قهدا په سره سينه پسې په بکس کې خپلې تکت ويلتولو او بيا يې پيدا کړ شميرې او ټوټې ټوټې يې کړ او د هغه ټوټې يې هوا ته د جمعيت پر سر وښکله لسي .

د اکاډر پخت او طالعود کار نه منلو ښکاره او څرگنده نښه ده . خلکو باور نه کاوه چې هغه به د اسپانيا د پيرو ښکلو گلونو په سينه يحنې چپه لیتوياندي لاس وهلي وي . خو هغه به خپلو مسترگواوسر سره خپل عزم بيا تاکيد کړ خو څرگنده وه چې له خپلې کرکي او څنگان څخه يې خوند اخستو .

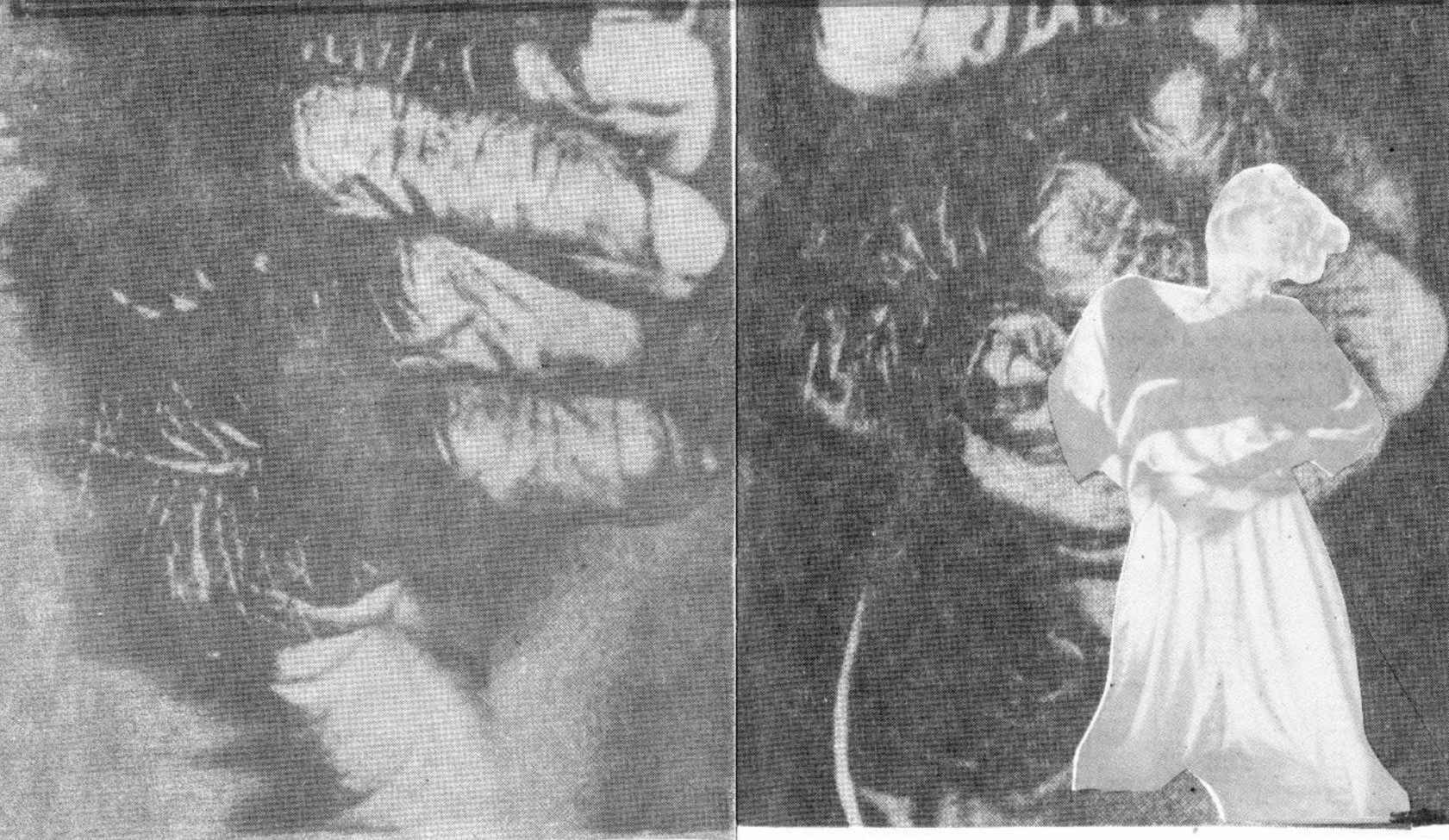
د ټولو بندې نژاد ونوکړې او د هغه د پلرونو ټولو رنجونو او محرو- ميشونو چې د گميو په پيښري سر يې له دنيا تللي وو . د هغه په تن او وجود کې لسبي وهلي .

په داسې حال کې چې ټول سپين پوستي سر و نه چې په خيال شوق يې ليدل ل نفرته يې تري کاوه د پوراويد له اور د هغه په توره اوسکرو په ورته خبره کې لسبي کولې . وروسته په هماغه ډول چې چپه لیتولاس- په ملا اپنې و پوه اسپانيا يې په ټول قهر او غضب شوم او کرکي سره د هغه په لور غټ وکړ . خو تور پوستي خپلې ازوي پورته وه وروستو لسې او په پاړ او هانته په ارزښت کا پلېد وسره يې پرېکړه وکړه چې لسه هغه ننداره يې نه وويني .

خو د چپه لیتوياندي ته اړه نه وه . ټولو تماشا چيانو د تور پوستي په لور يرغل راوړ . او هغه يې د سختو لغتو اوسوگانولانه ي ونړو . چې هغه گوياد اسپانيا گڼل نه غواړي دانه لس له فرايزوخ اړ وي او - هغه کوچني کوي .

يې محکمې اهدام . چا باور نه کاوه ان په متحد ه ايلاتوکي نابلک و- کسانو هلته هم هېڅکله تور پوستي په دې جنم چې په يوه سپينو پوستي مېرمن له تيري کولو ډډه کوي سزا ورکوي .

ديخت ازمويلو پوکت



ایا د اکیسه مود څه هم اړیدلی ده . معمه نه ده . بیا به یې هم ووايم بڼکه پواخلاقی ټکی ته یا به ده ووايم پوه روانی حالت ته گوته نېول دي .

پوه نڅا گره چې چپه لیتوي بلله پنهلس کاله د څخه ډیر پوه ښکلی نڅا گره وه . خود ماډرید د ښاره د ود چې د ښځو په باب د ترکانسو په څېر ذوق لري یعنی جافه او جمنه ښځه خوښه وي . چپه لیتو د مد پچي د اثرونوس ته ورته وه نه د میلو د اثر ته . یعنی د ملاند ازیمي د ري مند ه او پولس انچه وه .

په یاد به موي چې چپه لیتو او مبارا څرنگه ونځیده . یخ به یې آسان ته واوډ پښو د گوټو په څوکو په نخیده او څلک به له معایه راپورته کیدل . شوره یې کاوه چې هغه یواریا ویني او - هغی به هم د برښتی په څیر چې له گناهونو به ډک ښار باندې را - نازله شوې وي یوازې د پوي شیبې له پاره به یې خان بڼه که د - رومیای چپه لیتو نڅا مونه وي لیدلی . نود وچو سیمو په مینه نه بو - هیڅې چې څه رنگه وي د هغی د رومیای نڅا یوول غریزي لویه وه چې د لیدونکو شعوت به یې لمسول او بیا به یې هغوي د شهوتوسه پنځوکی همداسې برښودل . د ایراني بتگانو په څیر به چور لیده چې د اور سره لویې کوي . خو هېڅکله نه سوزي .

چپه لیتو په لوید یخ هند کې یعنی هغه معای کې چې د اکیسه په پښه شوه نڅا زده کړه . د ((خیتی)) نڅا د بوروازانو یو ډول خپل منځي ننداري ته ورته وه . چپه لیتوله دغه حرکت سره خپل خان . تاوه وله او د تپونو غورمورول زیاتول . تیونه یې ډیر ښکلی برښیدل . تا به ویل چې له هغو ښکلی جام جوړ شي پایوه جوړه کورتو ته ورته وي چې د لاس را کښلو او نوازش وړ وي . په دغه نڅا کې د هغی شوخ او یې خوښه شال . د تپونو نڅا خو هېڅ نه تعقیبوله او بیا به په یوه لنډه څونه هیږد ونکی شیبه کې پوي خواته فورجیده .

کله چې سرې د چپه لیتو په باب خبرې کوي له معانه یې خانه - شي او د دې تعجب نه کوي . بڼکه چې په ټوله نري کې داسې ښځي نه پیدا کېږي چې نارینه له هغه ښه وپيژني .

پوخت چې کویاکې له یو معایه بل ته تلله په یوه ننداره یې یې سپر ونه په داسې ډول یې خوده کړه چې د هغی سره د ناستي له پاره یې پچه واچوله د اکاډر په پوځي برښیده . نه په لاتينه امريکا کې چې هر څه بخت او اطاعتونه سپارو - ان د پوي زړه وړ ونکی ښځي نېول .

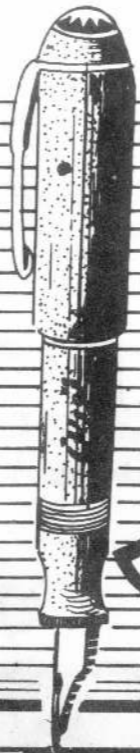
یو وار د شاتوا وگینيو په دغه ليري جزیره کې یوه شپه نندارچیا نو د دې له پاره چې له ننداري وروسته چپه لیتوله معانه سره پوستي د ننداري د تکته په رسیده یې د بخت ازمويلو پوکت هم ترلاسه کړ . خو البته د نندارچیا نوڅخه یوازې یوتن وړ ونکی گڼل کیده . ټول نندار - چیان چې د تکته بلور لور کې ته ولاړ او هر یو یې د ون ژوان ته ورته وه چې خپل احتمالی رقیب ته چې ورسره په څنگ کې ولاړ وو او سر - تکته ډیر نیکمرغه کسانو حق وواخیسته په کرکه یې کتل .

ان چپه لیتوم کله چې شپه شوه لږ څه حیوانه او اوتره وه هیجان وهلو کسانو د هغی له ننداري پرته بل هیڅ شي ته نه کتل خود هغی په سترگو کې یوازې پاکې او معصومیت لیدل کیده . ټولو ننداري به

وخت کې د خپل شورا احساس او بیلابیلو اوازونو په ترڅ کې چپه لیتو غوښتله کله چې د هغی نڅاه پای ته ورسیده . بیا چا د هغی د - پروگرام د زیاتولو یا نڅاه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول په چټکي سره د - بخت ازمويلو کاروبه حقیقت کې هملته د سټیج پر سر د بخت ازمويلو عادي کار هم پای ته ورسیده .

د بخت ازمويلو تکونه یې په یوه خولې کې واچول . او د نندارتون د مد پرد قهره کشی ناظرو . چې په الوتې رنگ او خرابو اعضا بولل و بڼکه که ډیر لږه بد گمانی پرې شوې وي چې گویا چل کوي . نو سزای لیده او هېڅ جاد اټکل نه کاوه چې اخره د دې کارغا قبت څه وي په داسې حال کې چې له شهوتولیبونې او بیزوانه کسانو یوازې په پوي نېغی سترگی ښځي کړې دي . باوروکې چې هدف د -

مرزاقلم چیست؟



مصاحبه با

امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشناستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (مرزاقلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

مرزاقلم هنرمندی که محبوب همه خانواده ها در کابل و در ولایات است، زیاد تر کارهای هنری این وقف اهدا و اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحبی را با او ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان ارایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یسو افغانستان همکاری را آغاز نمود تا بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال با میمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجراء کردم. بعد از در کرکتر ((مرزاقلم)) که اوج کار هنری ام بود، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت پرداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ پرداخته، از سال ۱۳۶۰ ابد یوسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلوویزیون و سینما تو گرانی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یوهمکاری داشته ام. بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن ۱۰ ج ۱۰

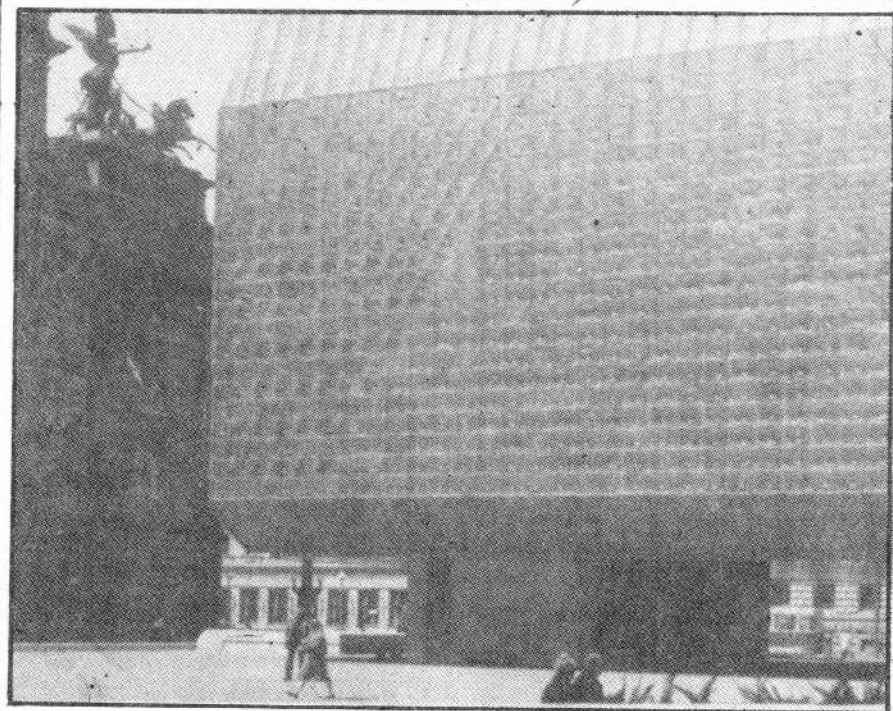
- محترم اشکریز! ما معتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک بوروکرات اداری (و تئیکه میرزاقلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکریز)) بلکه بنم ((میرزاقلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

- بلی من این دوره را دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های ((میرزاقلم)) را ثبت نوار های راد یو کردم. خانواده هابنجشنبه ها بعد از جمعه هابرنامه رامسی شنیدند.

و تئیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های میرزاقلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



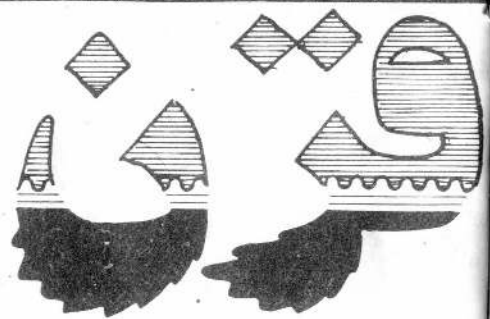
براه طلایی، (غزل آفرینش دست انسان است). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را مهمانی دارند.
چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که را طلایی تری سازند.



هرخانه باقی است که از نظر گله‌ها و درختان مشبوع است. هر جاده شهری است در دل شهر که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است. تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی میگرداند، انسان را آفسون میسازد و در دل صمیمیت بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این دیدار شهر طلایی را چون خاطره‌ی باخود داشته باشی، و همیشه در آن باشی.

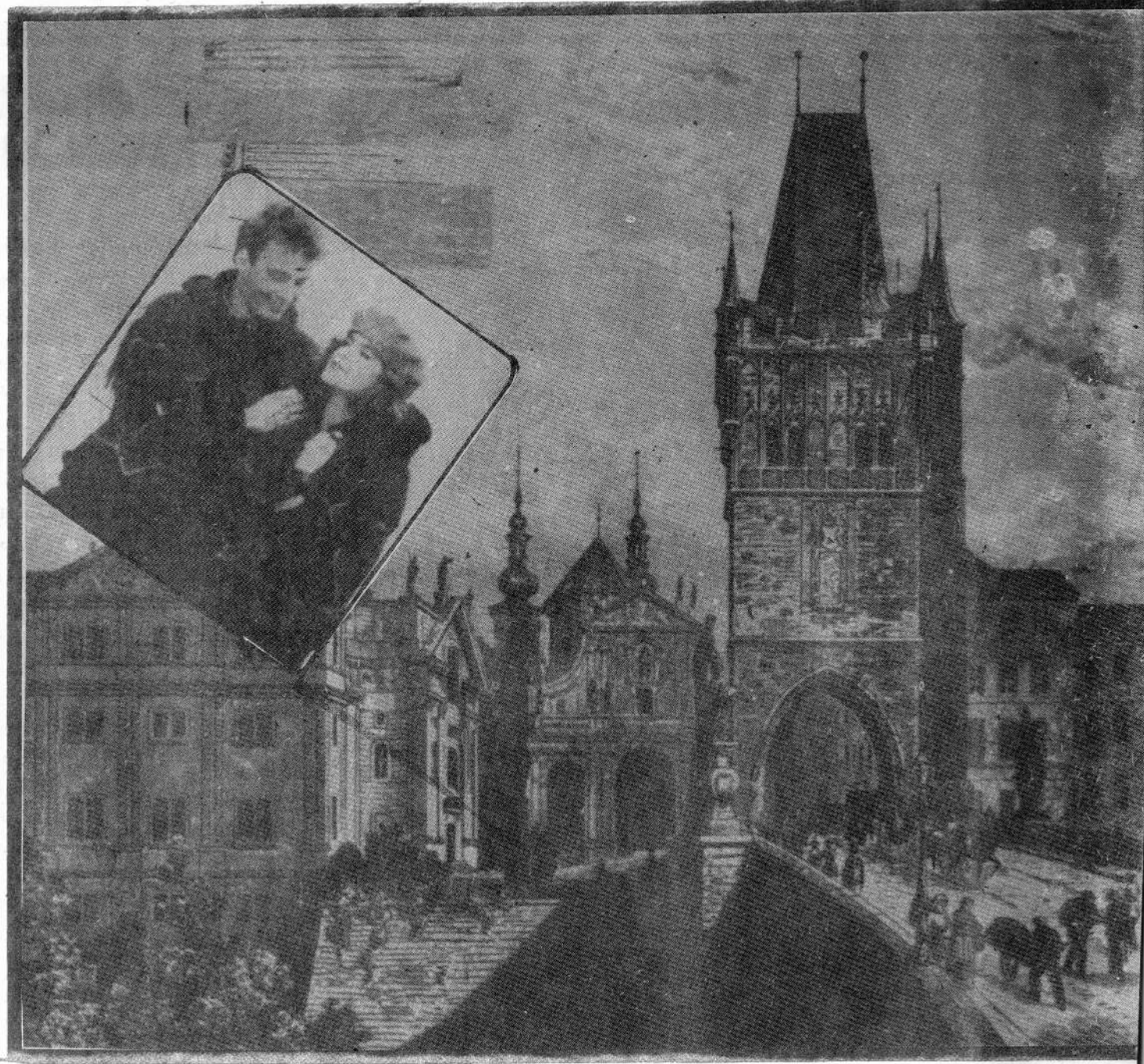


شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید، شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بی‌ساز-تونل فرامیرسد و در دل زمین تا نفس شهر نفس می‌کشد.
در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده میگردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.
بقیه در صفحه (۲۲)



روز در جستجوی چندان

آصف معروف

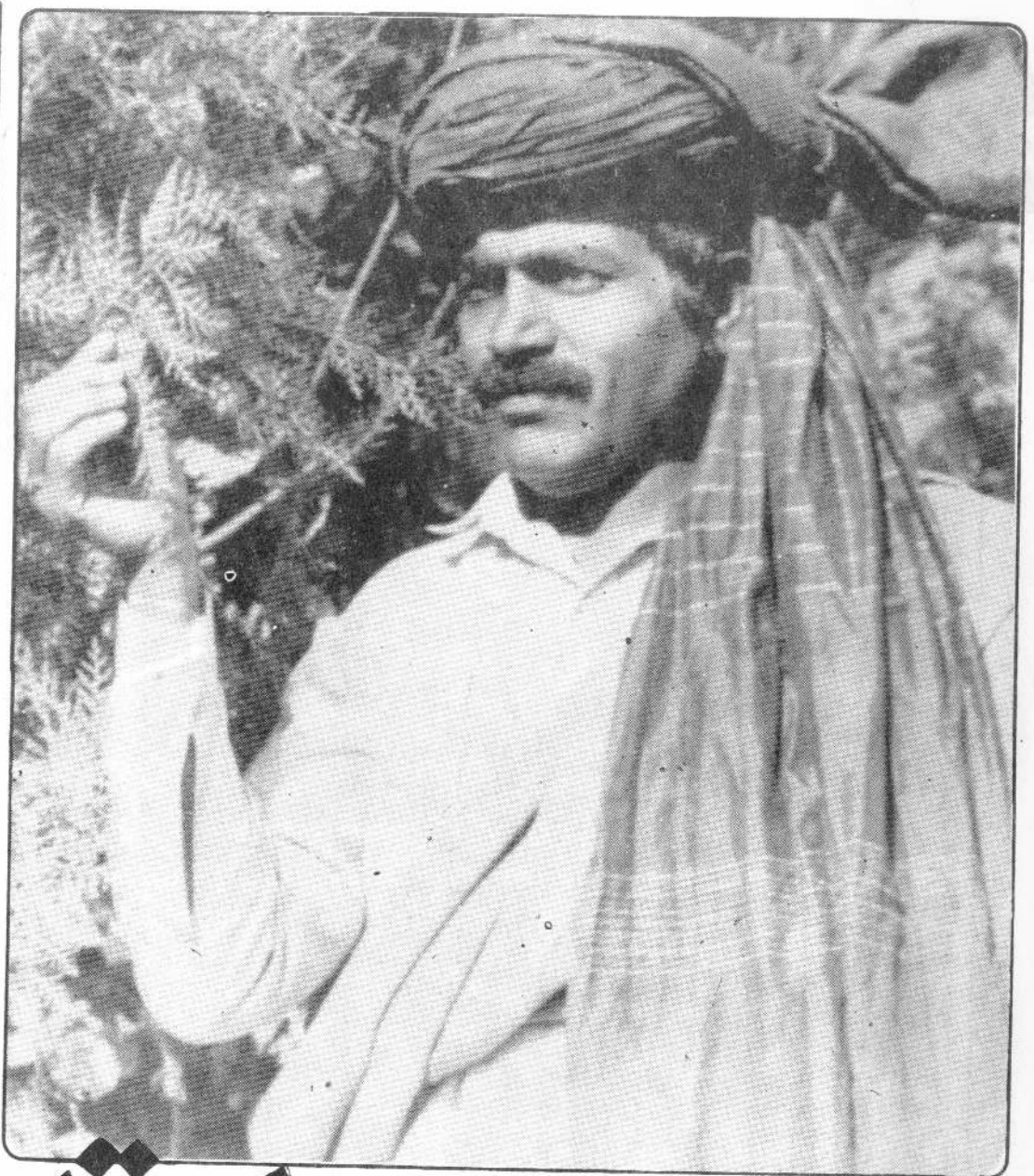


ایستگاه راه‌آهن از شهر پراگ در رنگ پست کارت پست

مرکه کوټکي: د لاسم

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



همسې همز ولوټه ژپړی

دوللشپې پېچلې

د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خور غز کی مسته سندره ((همسې همزولوته ژپړی د واده شپه یی ده)) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راځی او د میکروفون ترشا د ژپړی او وایی ((که د سندره دوه واری ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل څخه د با ندی روغم))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ ټکور تکر او پیژندل شوي خیره ده اوتاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکر و د هغه دفتر ته ورځو. د تل په شان یی

اده جاسی اغوستی اوه خندا. شی بنی د خونتو سره به پیر - صمیمیت خبري کوي. داهر یو د واده په هکله غز پيزي او د عبداللہ مقری څخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز اوستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي ځی ده ته د مرکي بلنه وکر چی به خونسی سره یی منی اوه مرکه پیل کوو:

- تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورځ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیڅ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: - کله چی پیوستد زغاري د خپل غز مینه وان پیدا کړي او زړ ونوکی بخای ونیسی اود هغه هنر خلك ومنی اویا خون هیله ولري چی د یو د هغوي په خوښی کی گډون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرور ده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او ځنی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوي عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کړشو څخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو څخه د خلکو په خوښی کی گډون کړي چی ځنی وخت صرف د ((تشکر)) کلمی سره او ځنی وخت د یو عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي هم. د د یو جملی څخه به زه تاسی ته د یو واده قصه وکریم یوڅه موده د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مضر و نیت په هماغه وخت کی درلو د خوښیام ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو څخه مو تر دوه بجو پوري کسرت وکریم. واده ختم شو. - میلنولناوي اوزوم سره خدای -

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. - د موسیقی نړی ته موڅه د ول گام کښینود؟ - زما پلار پولوي واغونښتل یی چی زه باید د یی تعلیم وکریم. د کوچنی والی څخه یی زه مسجد (جومات) ته بیارولم اود یی کتایونه به یی راپاندی لوستل. - د کلیو په جوماتونکی طالبان - اوسيزي. او هر وخت چی د طا - لباتو زړه وغواړي میله جوړ وي اود منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت څخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته.

پامانی کوله. پدی وخت کی اښین راغی اوزوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښي را کسر ه هغه ورته وروشاننی وویل ((اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کرم)) خواشیزونه منله اویایی بیسی وځینتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اښیزته می وروغز کړ او - (۱۳۰۰) روسی می وکرې. بیا زه ناوي اوزوم ته وروغز کړی شوم اود واده مبارکی می وکره او ورته می وویل ((ما وځینی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي زما د سندري د خپل واده تحفه وگی او تاسی ته د خوښی نه پک شریک ژوند غواړم)) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا ترلی ده او د راد یوتلویزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزون کی لسم. - تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟ - هغه شعر چی په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښيزي. مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجزي، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود د تراغيزي لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورځ هد یوې ته تللی م هلته دري بنعی اود ری غلور سر بېري ماشومان یو قبر ته راغلل. بنه یوه ژن الاس پوري کړ او یوې بنعی چی د ژوند ناخوالو ورته بڼه ژپړه او - سترگی مر اړي کړی یوې په سر خاوري یاد ولن او همدای وویل چی تاڅو به د جمعی په ورځ ما - شومان سیل اوساعتیري ته بیول. او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس پچوته څه حوای ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د ((بابا)) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکر. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو پره اغیزه وکره. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر ((بابا)) بابا نارې وهی تارانه غواړي. د شعید ماشومان ژاړي)) می ولیکه. کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري راتاوي شوي. ما ژر - د شبد لکر اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

آزمایش



آپارهای هاید رشدن او بحقیقت خواهد پیوست. متاسفانه پارووی مصنوعی همچگونه تعیینی بعد نیال نند آرد.

با روزی مصنوعی تخم ماده در - داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروتیسور لیونوف زنده گی شانوار داخل تیوب آزمایشی آغاز کردند.

مترجم: ستانه

**اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه
تان است این گزارش را بخوانید!**

آورده شود که در عمل بعضی تبدیل
گردد.
در واقعیت امر، این یگانگی
راه حل برایم است. از نقطه
نظر آمیند و کرا نیولوجی، ارگانیزم
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها
مقاوت است که بدین ترتیب
جنین قادر به رشد و نمو عادی
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه
نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود.
خون زن و مرد مخلوط هرمونهایی
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو
سترون و استرواد یول می باشد.
توازن این هرمون ها مسلماً در
مردان بطرف هرمون جنسی
مردانه و در زنان بسوی
هرمون جنسی زنانه کشانند.
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها
مشکلات طبی را دور برداشته
بلکه برایم های اخلاقی و روانی
را نیز بدنیال دارد.
بعقیده من، زن و مرد باید
کاملاً خود را متکی به قوانین
طبیعت بیندازند. گرچه بعنوان
یک دانشمند، میتوان اظهار
نظر کرد که جراحی، کیمیای حیاتی
طب داشته جنین شناسی نه
در آینده های خیلی دور قادر
خواهند شد جنین انسانی را
در خارج از محیط طبیعی آن رشد
دهند که ممکنست این محیط
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً
مخالف عقاید عمومی، این کار
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده را در
شده درین زحم را مورد بحث
قرار داده است.
متخصصین طبی در مورد
این پیشنهاد هیچ احساساتی
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده
مجله شترن المان غرب مقاله
ای را تحت عنوان ((آیا مردان باید
کودگانی بدنیال بیاورند؟)) به
نشر برده. درین مقاله امکان
تعویض رحم در داخل جوف

سه لحظه در سه تصویر



چنین (یلاستا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضاً به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی چنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آبستنی این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعیّن می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضاً در چنین وقایع می توان با مداخله جراحی یا - تدوئی هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیاً می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترک دارد که در جریان رشد ونموی کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلم های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان میدهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلم های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یاروئی آزوئی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و پرندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چو در واقع حمل خارج رحمی زنی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگه شدن افراز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آنصورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آبستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلمت بیماری قلبی، در اینجانبستن ((ما در موافقت)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه چنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود چنین زبانی تمام دوره نه ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموی عادی چنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب مغلّق تر است. در مرحله رشد ونموی داخل رحمی، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضاً رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنیاً بیاورد، برورس داد، ولی در آنصورت ضرورتیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن چنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلم کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموی چنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجرویی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت اینک این برابلم بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوئی اندک ندارند. معالجه بیماری های نامائی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: نیماضی

استراتژی تاریخ ایران



چگونه میتوان در چینهها نماند و مقلد مد نیت بشری را بازگشود؟
 چرایی پیشینه مد نیت بشری هنوز ز
 هم اسرار آمیز باقی مانده است؟
 آیا انسان ایجاد کردار بر سه
 امارت مدن بسیار عالی گردیده بود
 که بعد ها آرام آرام در نتیجه
 حوادث و تصادمات طبیعی و یا
 فیر طبیعی شیرازه آن از هم
 پاشیده باشد؟
 امروز هر چه درباره گذشته
 بسیار دور انسانها بدست آمده
 است اگر کاوشهای باستان
 شناسان را به یکسو بگردانیم زیرا
 از همه بسیار قدیم را احتوائی
 نمیدانند بنا به تاریخ و فرضی است
 و یا انسانی که جز متجلی از
 اسطوره های پیشینان انسان
 نیست.

بی حرکت می بنداشتند بحیث کتله
 که در میان در حرکت است و آنرا
 ((کره شناورد راعاق اسمان
 خدا)) می نامیدند.
 در کتاب عهد عتیق گفته میشود
 که تمام زمین در حال چرخش
 است. عده از باشندگان آن در
 پائین و دیگری در بالا قراردا
 رند. همزمان در یک ناحیه شب
 و در دیگر روز است. زمانیکه در
 یک بخش مردم سپیده دم را به
 نظاره میگیرند در قسمت دیگر آن
 آفتاب افول میکند ((
 آیا این خود منبع فکری افلا
 طون نبود که بگوید ((زمین جسم
 کرویست که از چرخش آن روز و
 شب پدید می آید)) و در یهوه
 آمده است که زمین جسمیست
 معلق در خلا که بالای هیچ
 چیز قرار ندارد.

مردمان امریکای لاتین نیز پد
 میشود. در آسانه های مکسیکو
 ها آمده است که ((انهاییکه
 پس از طوفان عظیم جان بسه
 سلامت بودند. برودد د خویوش
 افزودند و برج های بلند بنسنا
 نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد
 انها از هم فرورخت و دیگر نتوا
 نستند با هم بیک زبان حرف بزنند
 بنا به اطراف پراگنده شدند ((
 در عصر ماد انشمنان این نظر
 را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی
 اروپا، آسیای - هند و اروپایی
 اورالی والتایی دارای یک ریشه
 مافوق زبانی بوده اند و مردمان
 واحد بان تکلم مینمودند که اجداد
 انسانهای معاصر محسوب میشوند.
 ولی توسیع این مساله نیازمند
 پژوهش بیشتر است.

الحق تاریخ بشری چنان
 قدامت طولیل است کبیه سادگی
 نمیتوان از کاران گذشته بلکه
 باید با تیزبینی و اندیشه فرمای
 بالای آن مکت نمود.
 انسان متفکر از دیر باز
 بدین سوگوشهایی رادرباره
 محیط ما حول خویش ام از جهان
 و طبیعت افاز نهاده است. دل
 کوه ها را شکافته، در اعماق
 اجبار غوطه ور گردیده و به نظاره
 کیهان نشسته و تحقیقات خویش
 را در این راستا پایه گذاری
 نموده است که ۳۰-۳۵ هزار
 سال دور در بر می گیرد.
 پنداره های پیشینان ما از زمین

در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردیدند تاریخ باستان از موجودیت سلاحهای مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

امروز اگر برسید و شود که آیا
 زمین کرویست؟ حتی کودکانی که
 جدیداً به پایه جهان علم گذشته
 باشد با تعجب خواهد خندید. -
 اما در سال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز -
 اسون روم بزرگ با نشند سالمد
 گالیله را که گفته بود زمین کرویست
 و در آفتاب میچرخد پای میز محکمه
 کشانید.
 آیا نظریه گالیله واقعا ابداع
 در استرانومی بود آمدت ها و
 هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس
 هند، مصر، شرق نزدیک و امریکا
 از کرویست زمین سخن رانده شده
 است.
 مصریان می گفتند که
 زمین مثل سایر سیارات: زهره،
 زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین
 قوانین متابعت مینماید و آفتاب را
 که اروپائیان تا دیر زمانی جسم

آیا زبانهای جهان دارای
 یک ریشه میباشند؟
 در انجیل آمده است که تمام
 مردم زمین دارای یک زبان و یک
 لهجه بوده اند ((و آنها گفتند
 که شهری بسازیم دارای برج و
 باروی بلند سر به افلاک کشیده.
 و خدا گفت: این است بنده گان
 من دارای زبان واحد و این است
 عملی که افاز نموده اند تا آنرا
 بدین وقفه به انجام رسانند ((
 هر طرف بگردی زبان آنها واحد
 لغت و شعر آنها بجزیل و خدا -
 نام شعر آنها را بابل گذاشت
 تا هم بیک زبان حرف بزنند و این
 همان شهریست که خدا بنده -
 گانرا از انجا بروی زمین
 پراگنده ساخت ((
 شباهت نظر درباره زبان
 نزد سوری ها و اسطوره های

چگونه نلفه جهان باستان
 پدید گردید؟
 دانشمندان معتقد اند که دقت
 در ایجاد نقشه های دریا نوردی -
 در قرون وسطی و شباهت های آنها
 تنها از طریق کاپی نمودن نقشه
 های بسیار قدیم عرضی استان میسر
 بوده است. که اصل آنها در -
 دسترس ما قرار ندارند. هر چند
 بعضی از خشکه هادر این اواخر
 کشف گردیده اند ولی در بعضی از
 نقشه های وضاحت تر رسم و منشا -
 عده میروند.
 به طور مثال راه امریکا رانسه
 تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته
 ختند بل چینایی ها هزاران سال
 قبل از کریستف کولم در راه
 ان آگاهی داشتند. حتی نسخه
 هائیتسی ماقبل تاریخ حکایت های
 در این راستا در ویا نقشه



کارکوي . هغه له سينما څخه د -
 خپل تقا عدد خبرد تايد او يا رد
 د پوښتنې په جواب کې داسې
 وايي : ((زه لا تراوسه دويمزه
 زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم
 هرچا چې دا خبره کړيده يوازي
 څرولغ يې ويل)) هغه د
 مخکې خبرې په دوام داسې
 زياتوي :

((زه فوارم يوازي اوسم او د
 روحانيت په لټه کې اوسم . يوازي
 په سينما کې کار پوځاقته دي . زه
 زيات د ((پولکا)) په باب فکر کوم
 هرما بيا مېحان د خوب په خوښه
 کې بند يم . د خوښې د کونې څلورو
 لورونه مې هنداري اېښودل شوي
 دي او زه خپل مېحان په هغوکې وينم
 د خوښې فضا خوشبويه کوم او ننم بوتل
 وېسکې په سر راوړم . گډ پيژم او

((زه بايد تاسې ته ووايم چې د
 کليوالې بنموند نقش له لوبولو څخه
 مې حوصله تنگه شوېده . تاسې
 پوهنيزې څوک چې له بڼه څخه
 مېوي فلا کوي . گټې خوري او د -
 ستگر محمکه وال په وړاندې مېقا -
 ومست کوي څه حال او روزگار -
 ولري))

خبرې اتري دوام موي او هغه
 تينگارکوي چې يوازي د فېنټلواوډ
 د رنوکسانونېش اجرا کوي او وايي :
 ((زه نه فوارم چې د د پکړو پيوه
 برخه اوسم))
 هغه په ناخوښې سره زياتوي :
 ((سره لدې چې د پيسو -
 اندازې مې نه پوهنيزم خوښسې
 کېدای چې مينه په پيسو واخيستل
 شي))
 ((سري د پوي)) خپلو خبروته

څوړوکی

د کوانگ فوتمين کم . څرنگه چې
 زيات څښم نوهيمشه مست يم او د ا
 مې عادت شويدې . لکه څرنگه چې
 مې ورته وويل فوارم له مېحان سره
 اوسم))
 د بهالگ په هوټل کې د ورځني
 مهال وېش له عملې کولونه وروسته
 د دلېپ کار . د پوانند او راج کېور
 په شپوه کارونوته ورسيد . پس د
 بهيرکې د ايرکټر ((انيل شرما))
 د ((حکومت)) فلم په بري سره -
 داسې په خپل روښل وکړ :
 ((د ايريزم چې سينماونکولاي
 شي . د روښانفکرانولپاره د هنسې
 مواد برابرکړي . يوازي په سلوکې -
 لس ليدونکې شته چې فلمونه په
 کورونوکې له ويد پوڅڅه په استفادي
 سره گوري . زه داسې فلمونه هم
 جوړم چې د هغوي خوښ شي))

اسې دوام ورکوي : ((بنايي د
 نورو بنموندکونولپاره کاروکړم -
 وروسته بيا واده کوم او د ماشومانو
 په روزنه بوختيم)) هغه -
 فيلسوف ډوله دوام ورکوي : نه
 ((هره بنمعه بايد د خپل ژوند ا
 پوي برخې ته سرو سامان ورکړي))
 ((سري د پوي)) چې له خپل کار
 او وظيفې سره خاصه مينه لري د -
 هغې په باب داسې څرگند وي :
 ((تاسې هم کولاي شې تشييل
 وکړي . تشييل د الفبا په څېر
 نه زده کيزي . زه به هېڅ تيوري لو
 ميتود باور نلرم . زه باور لرم چې
 تشييل کول د ماه اخيستلو په
 څېر اسان دي))
 اوس ((سري د پوي)) په خپل
 حال پوځي د وړانده ((رجنس گډ
 نته)) هغه چاپسي همو چېسې
 په فلم کې له هغې سره پوځي

زيات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په
 گټه گونه او ټول ماتيل کې د پوما -
 شوم د سيند لوري ته زغري د -
 زغورنې عمله هغه نژدې رښتور
 ته ليز دوي . خو بدې حال کې
 هم د ماشوم کورنې له ((سري د پوي))
 څخه فوارې چې له هغوي سره -
 ياد گاري عکس واخلي . رامنس پيوه
 شپه له ليونتوب څخه ليري شو .
 کشمير - د هغې ښکلې شنيلې . د
 هغه جهيل د کاج هسکې ونې مې
 او د سرو انگيلرونکې خلک مې - د
 سينما په پرده تصوير کړ .
 د (Farishtay) د قلم
 کارکونکو د خلکو د خوښې لپاره په
 موقتي توگه له شوخې اوجگري -
 څخه لاس واخيست او د هغه پسر
 معاي د نجونواو هلکانو فبرگې سنډري
 اونخا بيل کړي . گټه گونه زياتيزي

په تير اوږي کې کله چې د -
 کشمير د فونو د هسکو څو کواوږي
 اوبه کېدې . اوبه د روتراکنتسه
 کېدې او د ميلې معاي ته بهيدي
 شپنوخيلې رسې پوولې اوسونه د
 ماشومانو په څيرله پوي خوا بلسې
 خواته د انگوتو وهل او اوازونه
 مې په روکې انگازي کولې . د
 د فلم جوړولو په پوه واحد کې
 شپز تنه فېنټلې کسان ترسترگو
 کېدل چې معانونه مې ((گوريللا))
 بللې . د هغو په مينځ کې خوا سونه
 اونوري بيلگې چې د توبک د پزاويا
 د لاسې مې د جاودنې په وخت
 کې کولاي شول پروت وکړي . هم
 پام معانته وړاړ وه . د هغولسه
 ليدلو څخه انسان داسې گومان
 کاوه چې گواکې تول مې بيسره -
 لري .

د کشمير په

د ذبح الله زياره

او ورپه د آسمان نيلې فضا پوښې
 د تود ونې د رجه لور پيژي ((سري
 د پوي)) د سا په بان لاندې اوسېده
 کښينې او د د ووشونو د پستې ل
 مينه د اراز ملغلرې راباسې :
 ((ايا پوهنيزې ماچې تراوسه په
 دوه سوه فلمونوکې کار کړيدې دي
 نتيجې ته رسيدلې يم چې خلک
 يوازي فوارې چې څه جگړه اونخا وگوري
 هغوي هنرنه فوارې سره لکې -
 چې زما خوښيزې چې د پوي بنسې
 نقش د هغې په واقعي مانا ولوبوم
 خود اکار امکان نلري . که چيرې
 زه فوارم د پوه بڼه نقش لپاره -
 خپل چپ مټ ((ستييا جيت راي))
 ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده
 چې هغه هېڅکله نه فوارې چېسې
 داسې يو نقش ماته راکړي . محکمه
 د هغه فلمونه نڅا او سنډري نلري
)) ((سري د پوي)) ادامه ورکوي :

خود هماليا پراخه آسمان مې له
 ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې -
 چې د (Farishtay) د قلم
 په آسمان کې لکه د درمند راو -
 ويند کهنه په څير ستوري ترسترگو
 کيزي . خو زمونږ د بحث موضوع
 ((سري د پوي)) د دغه آسمان
 ښکلې اوطناز ستوري دي . ((سري
 د پوي)) جگړه کوي . ناخسې
 او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي
 او د ساحل ترڅنگه کښينې . که
 لدې موضواتو تير شو . هر څوک
 چې په هغه سيمه کې ژوند کوي .
 څه دوکاندار او څه د ادارې امر
 څه سوداگر څه کسبگر . څه کار -
 دار څه بېکار د ټولو سترگې په
 ((سري د پوي)) پوري گټه شوي
 دي . دا وړي په تاو د موسم کې
 د مېوي د سر و او پوځي د خلکو
 په کتابچوکې د سري د پوي لاسليک

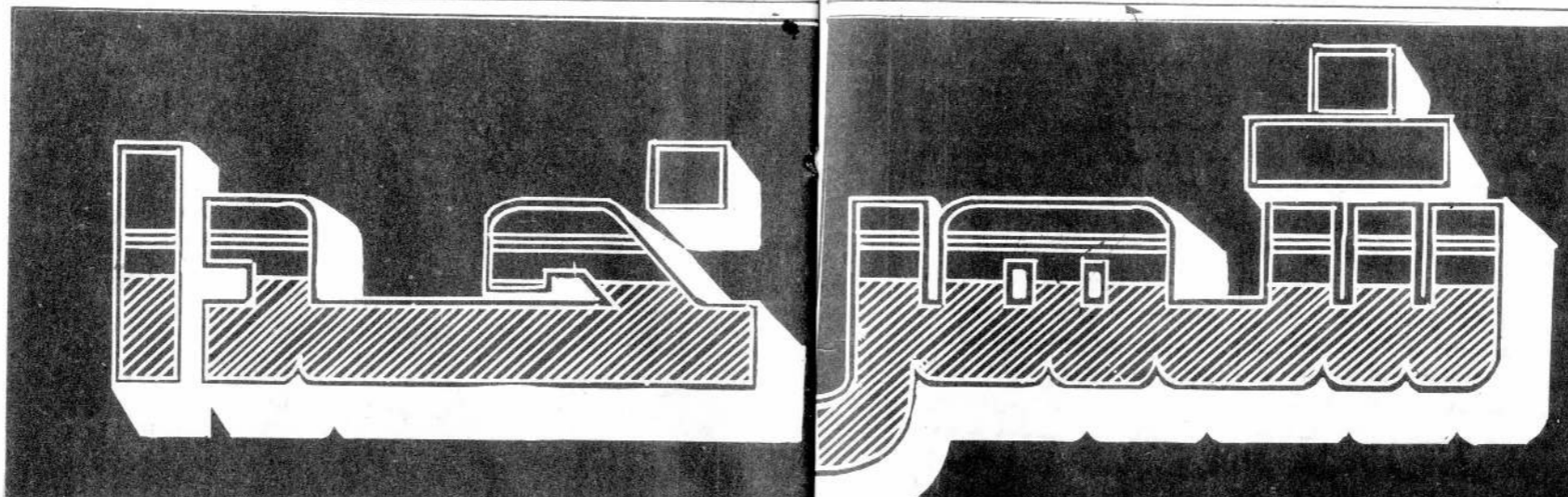


نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

*

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتمش نشست . و اینک بودنی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبا ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرد آرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود دست و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روز و چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده . و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو پوشانده . و زمین در خشم خدا هلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشت و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . و چه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بسسه هرستش مگیر !)
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها . و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخربه فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت نداد بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رانش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از شصت و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا پیمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و بناهی جز به خدا نمیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قربان می افزود :
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کند و عود می شنید
لطفاً صفحه برگردانید



داستان کوتاه نوشته م ۱۰ بهائین



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . و رویه نشیب سوگوار دست ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .
اینک پیروزی د بیروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سوز . زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور نداشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پیشمان بود ؟ نه - خدا داری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میبرد و او ، فرزند آدم ، یاد روزکاب زمان نداشت - این مرکب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! و چه اکنون بیکس میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و پهلوهای فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .
(خدا یا ! امانتدار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار - همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)
و نوح سراسیمه گشت . شیاردردی بردنش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دست نگرست . خاموشی . نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نمود رفتن با سرود انابه در خواب میرفت. نوزده آتم گناه
بر خود میگرفت و به عدد بیست می آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نوزده
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید
می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،
روزها پر همه و تکابوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت
زین. بازی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای
زمین بودند. و ساکه در نهمروز خواب زده یا مهتاب شبان، گوش
بیشه و کشت و کساری شنید:

((لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانهت خوشبوتر
از سیب))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست
پرشانه هاوسر زانویش می لرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه
آبش خورشق من می آید))

((بنشین راه ناخن شیارکن، تامل. نیشم بز. انگینت را
شیرین تر خواهم مزید))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بلهه و محبت
و داده و دیگر دختران شهر خدا، هر یک زینده و پندرام نواز دیگر،
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و
نوح، رهگذر بچ که چشمش در مه غروب من نشست، نیز میزدید شان
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش
میجوشید که تلخی کوکنا و استنطین داشت. و مرد خدا، جانفش
در تلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگرم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار
دین خواهید بود و معبر سیل آتش))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.

همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته
اما - وجه دردی و درخشندی [دانستنش امروز همه برهنه بود
و پروا و ترلزل، که مرد خدا راه نردایش از دیروز میگذاشته و دیروز
شکستی کلان بود سدر نبرد بیوا و بر بیخوده، که زمین ناچار
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده
که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست
هندش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته
میست و این شاخه رز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر
برس آمده، و بر چین ها که بیکران دشت را در پهنه می کشید،
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نوزده آتم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیستداری
بامداد دور من [خدا را، بدان لبخند خورشق دار و نگاه
گهزان، چه زود میگذری]
1

((خوشاتو، دینه، که می شنایی و شتاب نمیدانی [و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا
بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من]

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی] و نمیدانی تو، ای دینه،
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان
تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این
مرا گفتن و باز گفتن.

((خوشانگاه تو، دینه [خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن] نسیمی در برگهای چنار
افتاده، چین بردن آنگیز نشانده و رفته در آفتاب سیزه ها خفته.

((دینه، زیبای من] خرد در تو زیبایی است و هر چه بگویی
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که
ندانی.

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشنندگی
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نریسد
یاتو باور نیایی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائسی
حهان را]

((دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهدم فسرد
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. و خجسته باد نام شب]
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من []

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگرم
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگتر
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و ورهاندن زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود زمین رام
و به هنجار، نوزده آتم یارور در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان
در تلاطم رویش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیروان بود
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، و بیاس خدای را در
هفت آسمان [و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور
خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگر بر رویک روان []
و نوح، پیغمبر خدا، میگرم، که هرگز چنان نگریمت
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای فریب خورده
سراب. و بلعجیبی ها و درخشند دیو. و این دل ناتوان گشته
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدا،
که نوح از او نمی مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار []
و نوح میگرمت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست
و نوبه شدن ها و بر شدن هایش و بر آمدن نوزده آتم بر هوش خاک،
و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی
و بالودگی. - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می بینود، و زان پس باز او سود
و پایب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای []

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده
ميشند، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيوش
از آتش به آب مييايست داد. نوح مي شکست و سر بزرگي انگسد،
از سوساري. خود را، نوح از من بزرگ را، با زني شناخت.
يادها در او ميزيست، - خفته و بيدار، که هر يك سخني ميگفت
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، انسا نه اس ميبردند و سا
خدای نشانند. و در داکه به چنان خلوت فروغان، نوح راه
نمی یافت. روزها بر او ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه
دفعه بود و تکاپو و ماندگي، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گشته
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمگی. او ايمن
همه نام خدا داشت، که هيچ نميگفت و خشمش پنهان بود، شايد
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سب و سايمان قم بود. و نوح را دل از ترس ميگشافت، از اين
خوشاوري، که او خشم خدا آورده بود، - آب [آب نوح را
خده بود و خطر، بين آتش، بين از صافه، بين از شمشير.
بر کاره آسمان، هر سايه اي بر نوح را نگران ميداشت، و زان
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز
گست، آب چشمه ها انداز ميگرفت و جاه ها و کاريزها، که آب
اگرچه زندگي بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران گشت ها سيراب ميگردد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،
نوح را نيشيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:
((خدا يا، توهمه بخشايی [بر اين پيروي گشته ميگير،
که نعمت ميدهی و از نشان خده و خشم در آن ميجوید.))
و نوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که
تتهاست.



((کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم
و تو صيد من ميگشتی، بيس روي خدا. ماء دينه، تو زميني، شخم
ناده، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.
((نوب بدوستی است در چشمان تو، دختم، همچنان که در آب
دريا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
ترياشی آن را که نزد يکترى.
((سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم
ندارد. چه کند يا تو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.
((انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش بره ام تو را، که به علف
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد
يديري، - که دردها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاري شهري
با من، بدین پشت و بازوي ناتوان که می بينی.
((فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس
نگران از راه دور می آيم، و تو در آغاز راهی.
((او [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداری، و نه
بقه در صفحه (۱۲)

مرد خدا، نيايش را، پيشاني بر سنگ تفته مي سايد و اشک
ريزان خاک را فرين ميگفت، به غرور که در سرداشت - ايمن
حياب [و کار نه هين بود، که به هر سايش تن مستي خاک در او
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز ميکشانند و آدمي را فراتر
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - بيغمبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،
که او صري خويشتن را با سدار مرزها شناخته بود و خواسته و اينک
سرگشتگی، که هم در او مرزها مي شکست. نوح به خدا ميگريخت
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او مي ايخت، - خانه
و خانمان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،
و قم که او در او نشان بود، و در او نش بودند به هر چيز که ميگفت
و ميکرد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نوس که ميش هايوش
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش می برورد.
((برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتانی.
و مينداز دينه، که با من هين رنگ و بالا و خوي و خرم است که
ميناشی، که آن می بينست من که نيز بر خود پوشيده اي.
((و تو، اي کودک من که مرگ منی، مرا ياد دار، که زندگي
در من به دوراهی سرنوشت مي رسد، - همچون پيله که بر دوراهی
گم است و پروانه. و بدان، دينه، که راه پروانه شدن زمان تا زمان
حيرت است و گيجی و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك ته در کار
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.
((و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون
ر خواهد بود و بي پروا ترين دار. ليکن مرا ايس از آن که در او زمين
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.
((و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش
تو ام، دينه، که بهمين گواراست مرا و من تا جاودان جامه سيب
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم.))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگي نرسد
و خواست و نخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازوي بلندش.
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته
بر التزم بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آموخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود
و با خويشتن ديگر. و نوح نيز، - بيغمبر خدا، بی آن که خود
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.
و بيد ايرش از ردل بود و شگفتی و خشم: آن بس که بر او خنديد،
از چه خنديد؟ و آن دو ديگر که شم داشتند و ايس روان بر -
هنگيش پو شانند، از چه می بايست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانه سی.
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاك دروغ و نفاق در خود يافت
که فرزند را بدین اندک بازگوشي نفرين گفت؟

اشک و درد

د قبايلو شاعر فيض احمد فيض
د هره شمريښتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلسي مر اوي شوي دي
د آسمان اونکس نه را تويي ي
د شمعورنا ورکه شوي ده
اوهنداري ماتي شوي دي
سازونه له غزید وروسته ورک شوي دي
پاي زيونه ستري شوي او بيا ویده شوي دي
اود دي وروغوخت شه
ليزي د دي شپي نازولي
د دردونو ستوري
پر قهيزي
مخلا کوي !!
اوسوسکا !!

۱ -
در ((ارهي موي))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مردا
دريا روانا
دريا نورد ا
۲ -
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حيمي از صبر
افراخته سرتاج تاجر
اي از تبار پولاد وارنيز
د پيشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شبخون باييز
درد اودرد ا

غزل

تاوي مخ و ته مي کوره ، ما وي سترگي به ليمه
تاوي ما وره له پيغوره ، ماوي سترگي به ليمه
تاوي تينگ شه که عاشق يي ، ماوي خه دي به د عاشق کي
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگي به ليمه
تاوي د واره زلفي خه دي ، ما وي هر خه چي ته وايي
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگي به ليمه
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي
تا وي مه کره آه به زوره ، ما وي سترگي به ليمه
تاوي واوره که عاشق يي ، ماوي واپه زما غوز دي
تا وي وينی اوي اوره ، ما وي سترگي به ليمه
تاوي خه حال دي يونه ، ماوي پروت م ستا په درکي
تاوي مه خه له دي کوره ، ما وي سترگي به ليمه

دو غزل از محب باشر

موايلو ناوله

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت
زلم سبزکي برگشته دفتر هوشوشت
به هر کجا که نظر ميکنم ، توي تصوير
بياکه سوختم از دوري پرو دوشوشت
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختي
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گوي د ست
تلم شوکت و بختي ومن سيبه پوشت

۳ -
آواره مردا
دريا روانا
دريا نورد ا
د پدي که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر ناخدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
پروي ساحل
زان ناود برين
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند يق د برين
- نخل سترون -
روسوي مغرب
سر بر زين سود
پاد خدا کرد

با تو به شوشت

بايي نمانده ام که عصايم نبوده اي
د ستس نبرده ام که دعايم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفي نگفته ام که صدايم نبوده اي
هدد کي بود ؟ آنکه بيلام دروغ گفتم
شعري نرفته ام که سبايم نبوده اي
اين خنجر از کجا ست که آماج اونم
دردي نجسته ام که دوايم نبوده اي
جز دست تو نبوده مرا حجله اميد
جايي ندیده ام که کجايم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا
بايي نمانده ام که عصايم نبوده اي

۴ -
آواره مردا
د پدي که طوفان
آخر چها کرد ؟
د رناود برين
ني لنگري ماند
ني باد باني
دريا نورد ا
دريا نورد ا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

نمونه اشک
ميد هد تعلم دل با دروس الفت بود ما
گينه جويي نيمت در طبع وفا تخمير ما
مصرفت دادم از کف اي جنون خاکت بگر ما
د ريبان تو کم شد نسبه اکبر ما
تا مگر صولت بند بود منفي آفتوشت ما
ميجورد نقاش خون و چکند را بيم ما
ما و دل در هجر گاهي اب و نغمه پر ما
خاک بر سر باد ما را اين بود نقد پر ما
چيست تخمک بني بود نقد پر ما
نور ما کي نيست باي خوش جز سمس خود ي
مايل از صغراي هستي تا نيستمان عد
خواب بزم و نيد اند کسی تخمير ما
محمد امين عامل

کمار! باتوام ...

بیوش از اسطوره

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک
 و دود فشرده ای که نسیم کلافه را کم می کند ؛
 شب هنوز به نیمه نرسیده بود
 با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،
 در کوجه ها کوچک باغهای ما
 صدای دیو شنیده بودند .
 و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین
 که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند .
 زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند .
 و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد
 که درین نزد یکها ، در میدان سحله ما ،
 هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

*
 ای دریاچه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که توبه تر ازین می بینی
 چه بیدادی وزیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل
 دریاچه هامان را بستند و نامهامان را
 از دیوار کوجه های ناشی ، بائین آوردند .
 اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم .
 و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

*
 ای کوجه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که تو نیز فراموش نمی توانی کرد
 گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
 که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم .
 و آن کوجه باغها ، با همه سحله های شداد شان
 بازم بیعام غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها صی رساندند
 و خنگای نسیم برف را ، از قلل مه آلود و نمناک
 در برگ برگ لحظات انسانی ما
 - هر چند نمناک تراز نمناک -
 چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام!

آهای! باتوام ، دریاچه بیدار!
 از کوجه همیشه ترین هرگز و هنوز
 آهای! ... باتو ... می شنوی؟ بازم سلام!
 وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگاشد ،
 بر خیز بازم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
 در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،
 از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
 پاکیزه بشویم و بمن کشیم
 روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد .
 بی شک نسیم کوهساران خورشید ، خواهد وزید
 و دستمال آبی شب ، وقتی بر از گلای شد ،
 حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،
 گلهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
 برای هم چشمک های روشن
 و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث
 (م . امید)

شرحچه:

ملا به دقت سره - ستاره های -
 نه دی کوستلی ،
 اول پسر لنگر - دهفتوبه زسه -
 پوهیترم ،
 خوب و خست بیه - له هسدي لاری -
 ستاره ها در نرسیم ؛
 اول غه کونگه مینه به خب سرور و لسم -
 ل . خاموش

از مسعود در روشنی شامو طسطنی

از صفحه بوغیا را سا طبر برون می شوم
 از همه مدارهای به خواب رفته
 سونوت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانستم مجبور می کند
 به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقال است
 به انگفتی می بینم که می شنود و استوار است
 کوهی را می بینم که می شنود و استوار است
 به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده
 ای چشم سیه ، سا رکت باد .
 - شمشیر من شمشیر طلائی من ! -
 آیا می توانم از صفحه بوغیا را سا طبر و عروسکان بدو آیم؟
 نوبت من است ، در زمینم ، می نوشم ،
 از با رانی که بگرد زیتون و نخل جمع شده است
 آیا من بوغیا نواده و دوستا نمستم در زخی رواداشتم؟
 در توای چشم سیه ای ، چون گندم تازه
 در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند
 توبه مرگانی چون جریب زبیدی
 من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم
 من بر قوس و قزح را از چشم تویی خوانم
 بیرون می شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم
 تو در برگ من توان و غیرت جاری میکنی
 وقتی رودخانهها و ریزگی است
 تو مرا ، به دیدار تنگها می فرستی
 با تونه ای از تونه ها و زنبقها
 ای ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده!
 خیابان ، شوری خون مواسی چند
 از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد
 پشت دروازه ها و زندانهای ،
 زندانیان ابد مدت
 پشت دروازه ها ... گنجشکها نام را توست لکشم



جینا لولوپریوید او نقش جدیدش

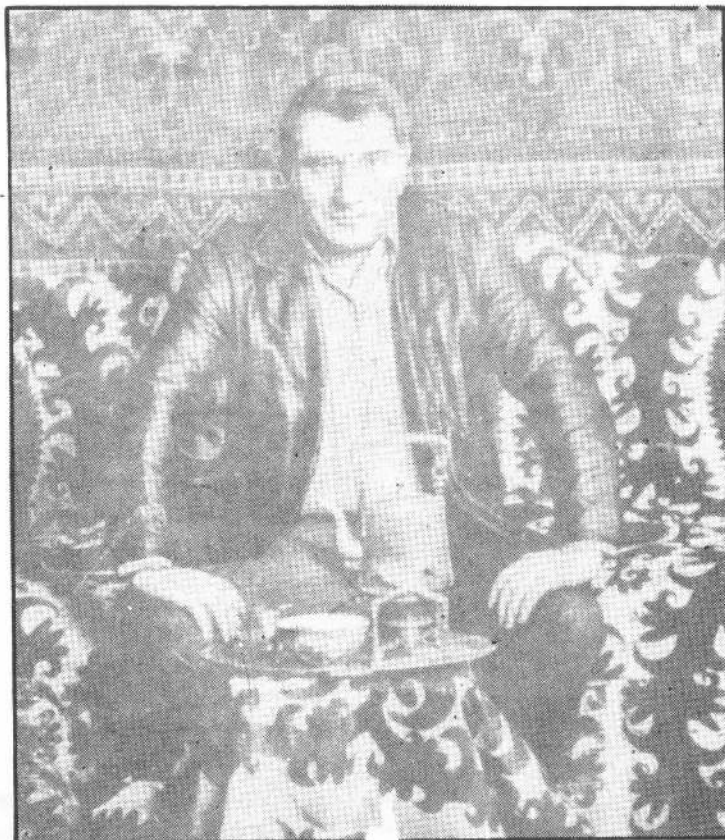
جینا لولوپریوید که زمانی از محبوبترین و زیباترین هنرپیشه‌ها ی جهان بود، چند ی بیش شصتین بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازی در فلم بسرش زده . جینا بازی در فلم ((دختر از روم)) را قبول کرد . ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵۴ در همین فلم نقش ((ادریانا)) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود .

در فلم جدید ((دختر از روم)) جینا لولوپریوید ا نقش مادر را بازی میکند او در مورد نقش جدیدش چنین گفت : چیزی که مسود د ل جسمی من است، اینست تا معنویت خود را نشان د هم نه چهره و تنم را . در بیست سالگی گناه نیست تازیبایی فزیک خود را به نمایش بگذارم ! در فلم جدید از نقشم خوشم من اید و اگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم .

در فلم جدید ((دختر از روم)) نقش ادریانا را اکثریس زیبای بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند .



ارمن جگرخانیان شوک دی ؟



ارمن جگرخانیان د شوروی د ی پرولویو هنرمند انوخمد ی چه به نری کی او د هفی جملی شخه به افغانستان کی د یومینه وال لری . او د ده برجسته اوپه زر یوری اولونه به سینما کی لکه د ((ملاقات بحای بایسد : بد لون ونکری)) ((تهران ۶۲)) ((سلام د ازه به)) او د اسی نورفلمونه د ی پروخت د باره - د هنرد مینه والوپه زروونوکی بحای نیولی دی .

ارمن جگرخانیان بیله سینما شخه به تیاتر کی هم د ی پرولویو لیکوالو لکه تنسی ویلیام خیمائیل بولگاکوف ا د ژارد راوز نیسکی به راهوکی رولونه لوبولی دی او اتلس کاله کیبزی د مسکو و مایاکونسکی د تیاتر سره همکاری لری . وارمن د پیر لوی اوتوی رول د ((سقراط سره د یالوگ)) به نامه یاد یبزی اولوی رول شی د غروب به نامه یاد یبزی چه د بایبل اثر دی .



آیا رینارای جهان فلم را ترک میکند ؟

رینارای د خترینارو، هنرمند سابقه د ار سینما ی هند میباشد . وی در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار در فلم ((ضرورت)) با راکیش روشن ظا هرگز دید و بعد از د ر - سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو - تر)) حصه گرفت . این د وفلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینارای برای تمام علاقه مندان سینما و د ایرکتران فلما بحیث یک چهره جدید شناخته شد . فلما سازان هنرش را قدر میکردند بقیه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریزش تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشووناستند رقابت تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که در اوزدهای تعداد زیاد از سینماها بسته شد .

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند .

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگردد ؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد .

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد . یکی ازین سالونها بنام ((ایگرس)) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر

به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند . سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام ((شوسکن)) نام دارد در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در تانیمه

(بجای ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید .



فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید . سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی انرا عباس شبان بدوش دارد .

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد . تم اصلی فلم

بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد داخل

کشور جوانان ما را معتاد میسازند در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود . در فلم ((غیرت)) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین ، ماری امیند فرید فیض ، نازی بهار ، نادر وصال بدوش دارند . فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد .

کارهای منتاژود

قدیر رشیدی

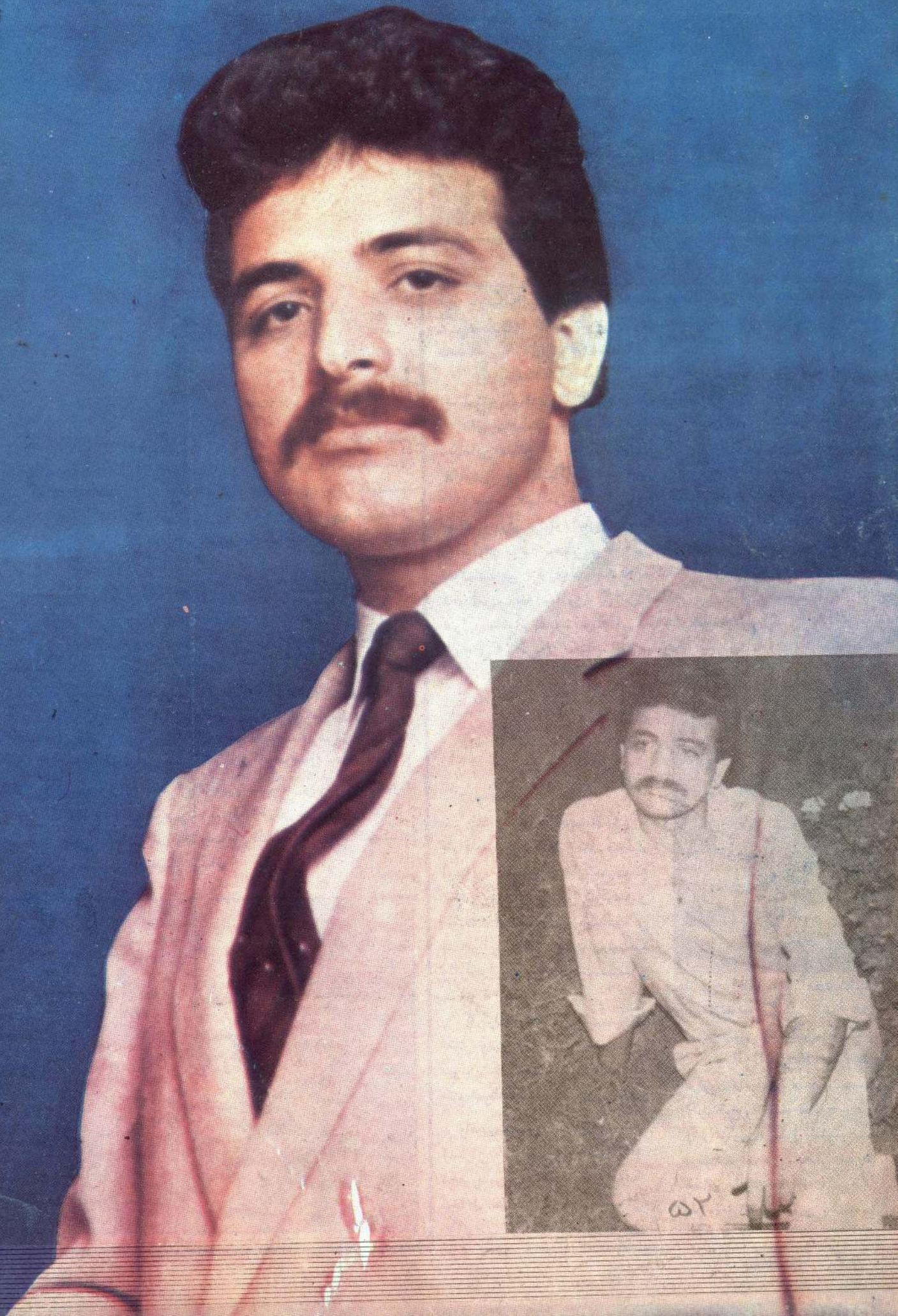
وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام ((آخرین ارزو)) به کارگردانی واحد نظری و فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شبان بمن سیرده شده . قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و بدید خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد . کارمنتاژ و ايس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد .

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد . زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد . بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد . منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف ((لحظه ها)) فرق دارد . چون لحظه ها ، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود در آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود . در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و يك منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو انرا منتاژ مینام .



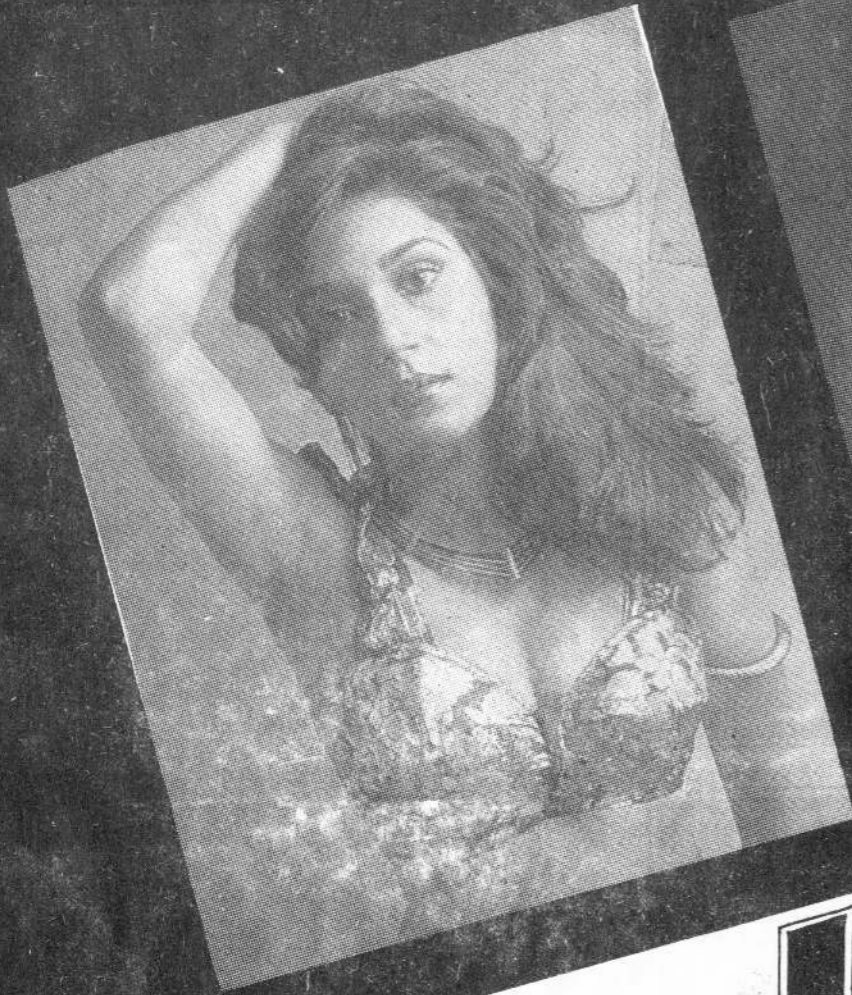




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونف سینہای ہند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونف یاد رستمہ • ۲ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

راه جدید اخلاقی

عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلو این "راه های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پروراند. قمار ادا می دارد اگر فلان به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی های خانواده کسی لای می آورد. علت اساسی آن بیایگی قصه نویس را بکنکار و موضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز می نماید و پایان می یابد. اینگونه نریاد ها را میتوان در فلم (زخ می اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلم ساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از ما در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن و انعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تأمین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ما است. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فرا گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قصه نویسان و دیگران از اندیشه های بیرونی میکنند که خواست های ما بیوس کنند و رباباز شستی و ترس به همراه دارند.

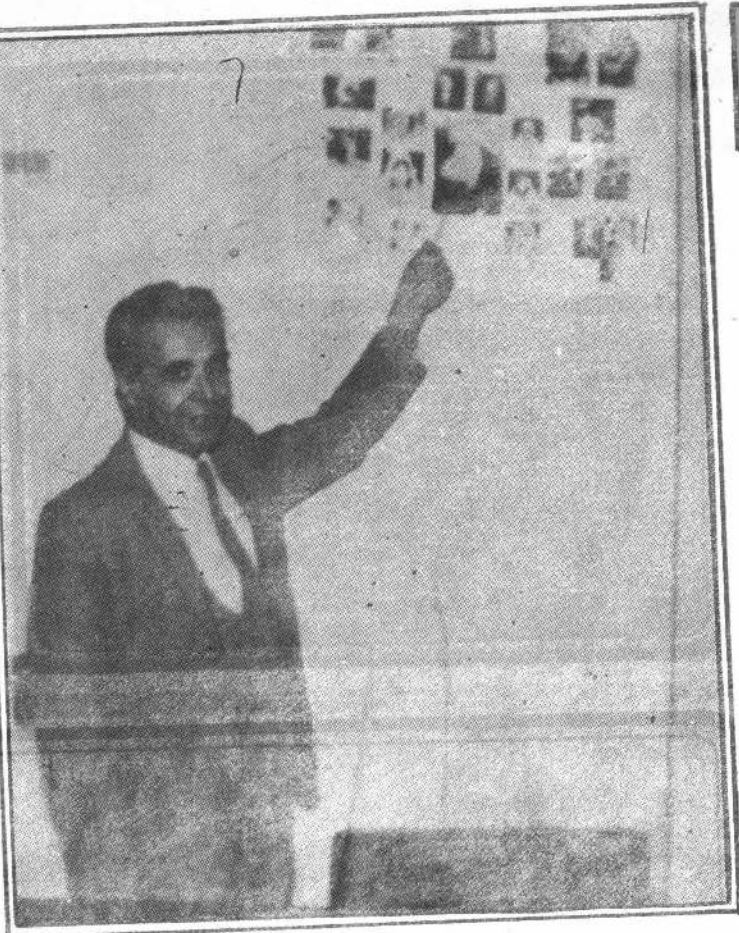
در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



انتباهات وارد است داد آنها برای قربانیان تصورات درستی است. اما فلم ساز با وجود سانسور بعضی مطالب، برای تیرش خود باج سیل میبرد از متأسفانه اینسان فلمها بهانه پیشرفت درین جهت را بدست دایر کتران میگردند. آیا کسی گفته میتواند که آنها خوب به پیش میروند؟ اگر چه سکس را نباید یک موضوع ممنوعه شناخت اما فلم سازان همیشه سکس را بدون در نظر داشت خواست زمان به شکل زشت و وقیح آن یا زتاب میدهند. در مورد یک و لگود چه میتوان گفت (فلم شکستی مستثناست)؟ بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان صورت
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه
از خواب بومیخیزد، نشاننده
شخصیت نماست.

۱- کسکه از تخت خواب
مهورد اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است و عقیده دارد مسایل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و پرکار
بی طرف و مخالف مزخرف گوی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد، بالباس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست در باره
کارهایی که در پیش وارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و
بس استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذرانند
و از فعالیت های منفی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرد
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط
جراح معالج بد نمود زده می شود
و نقصان دیگری به وجود می آید،
جهت زیبایی توسط دکتوران
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.
این دیارتمنت در کشورمان نیز،
عنقریب با سرویس جراحی عمومی
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

سوال: نظرشان در مورد
فعالیت نخستین دیارتمنت
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران
آن چیست؟

جواب: ایجاد ایمن
دیارتمنت برای طبایب کشورمان
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً
عملیات های طور متناوب توسط
دیارتمنت های مختلفه مثلاً
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت
ولی حالاً توانده به حیث پیک
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید
بگویم که تلاش و جدیت آنها
نوف العاده درخور توجه است.
همین اکنون دکتورس نیلاب
و دکتور غفار باور، خیلی صمیمانه
در مسوئله با مریضان و مسلك شان
برخورده می کنند که آینده های
روشنی استقبال شان خواهد
کرد، وهم در مورد پرونیسور
فایروالت باید بگویم که کمک
و معاونت شان در ایجاد دیارت-
منت جراحی بلاستیک خیلی
موثر بوده است و من از ایمن
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دکتور شرفی، اگر
گفتی دیگری داشته باشی
بفرماید.

- در اخیر می خواهم بگویم،
آرزو مندم این گفته هام طوری
توجه نشده باشد که گویا ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین
نیست. من در حد توان، در جهت
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم
کرد.

فقط هدم از این صاحب
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از
گذشته های بر افتخار طبایب
کشور عزیز ما معرفی بدام.

کشور ما سابقه چند ساله دارد؟

جواب: نخستین عملیات
جراحی بلاستیک را که خودم انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمری و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال: بیش از شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است؟

جواب: بلی، این که تا به
می کم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا بیش از ما، در حدود
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدی
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به دهها هزار اجرا
کرده اند.

سوال: آیا واقعات جراحی
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید
سپرد به دیارتمنت جراحی
بلاستیک؟

جواب: واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهم کرد.

سوال: پس ضرورت ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
در چه بوده است؟

جواب: اصلاح ایمن
دیارتمنت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات هارا
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعه سوختگی با عملیات شکم
(یا سایر



سوال: بیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویند که جراحی
بلاستیک چه مفهوم را رایج
می کند؟

جواب: جراحی بلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبودها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضایی را که توانایی کارش را از-
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال: شافلی پوهن سوال
دکتور شرفی، شما با گزارش
(اولین جراحی بلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایج کدام دلایل؟

جواب:
بلی، آن صاحب جنان
توجه شده که گویا اولیمن
جراحی بلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک پرونیسور خارجی محتسب
فایروالت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
بدیم.

سوال: پس این عملیات در

مسئله حل شده حیات در مریخ



اکاد میسین والبری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت . در یافت ارتباط بین اینزوتوهای مختلف هایدروجن مسود د لچسپی زیاد قرار دارد این مساله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید .
دوبخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو - عراد و اویکنگه آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند . این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟
جواب : ماود انشمنان آمریکایی فرستادن اتمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود . در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا . شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر)) مشکل است . ولی اینهم غلط خواهد بود . اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد .
سوال : شما آغاز مسافرت را به

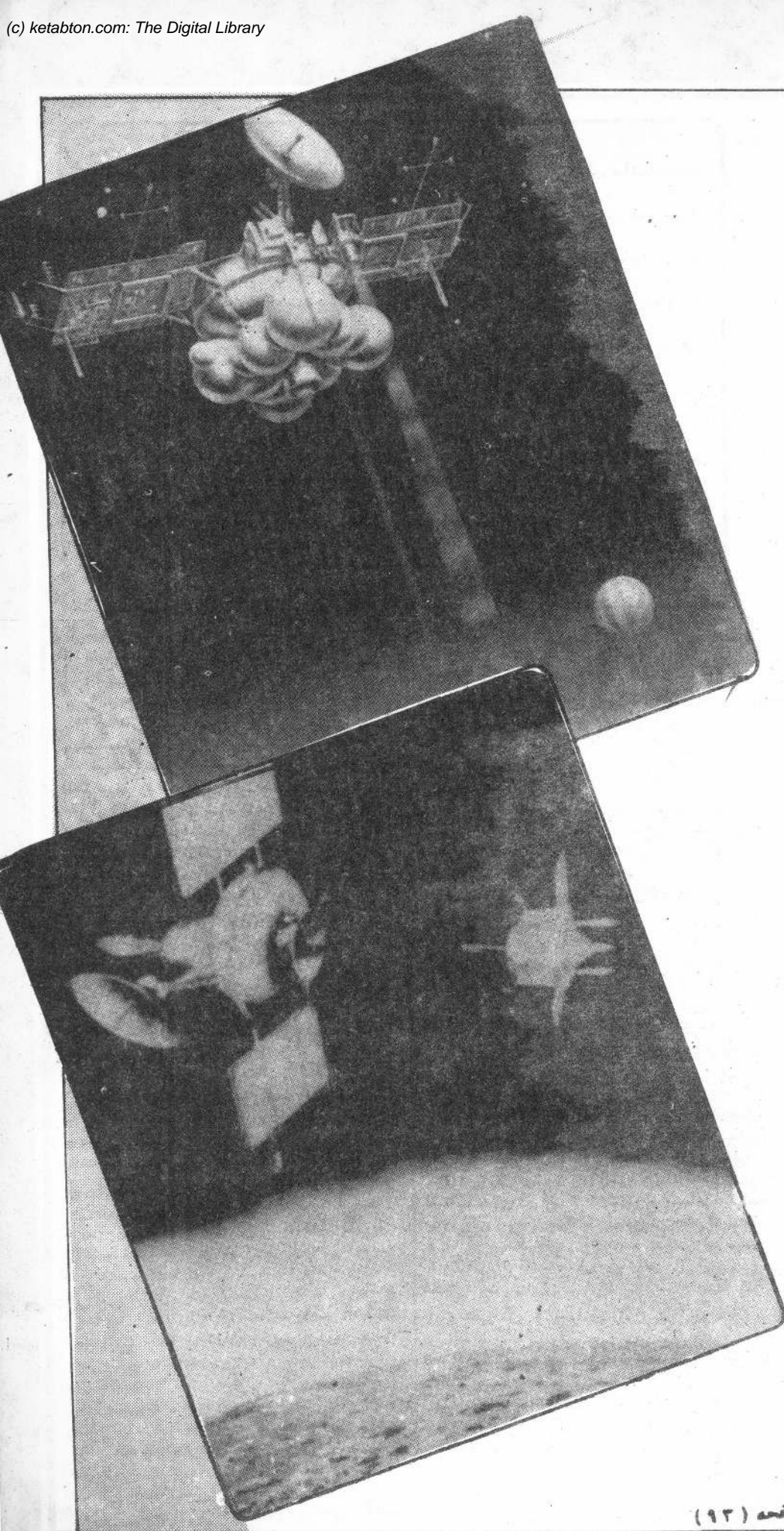
((اگر هدف ما اقماع تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کره مریخ برسیم)) استروفرنیست (فریگه ان کیهانی) آمریکایی کارل سگن اعلان کرد : ((قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد))
سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟
جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است .
مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه آرایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلوما ت عمد ه در مورد محصل
یا بین شدن (فرود گاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلوما ت راجع
به ترکیب پیکتری سیاره در یافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالته جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
امریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمد نمشدند
نباید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمد ه بودند قابل اهمیت نیست .
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمد ه بودند
بر علاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)





مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایق‌ها قهرمانی المپیا

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مسابقه تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار که بنام اتحادیه سپورت و جمناستیك یاد میشود ، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود .

ایمروز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان د موکراتیک از المپیا تابتانی سول مصادف بود .

آلمان د موکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت‌های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است . ورزشکاران آلمان د موکراتیک

در بازی های المپیا تابتانی ۲۱۲ مدال طلا ، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند . بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال ، مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند . گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان د موکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست ، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود .

بعضی ها این غور نکر میکنند که تینر ها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (فورمول اسرار آمیز) را بداندند . در حالیکه توضیح این پیروزی های بسزرگ



از (۹ نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است ، در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند . آنها از دانش مخصوص در -

زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند از همه اولتر درین مکاتب میتسود آموزشی همه می باشند که البته ایجاب مصارف هنگت و متفاوت را می نماید . اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپری مینمایند ، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسر می برند . زیرا این مکاتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر . البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند . این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود .

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام بستالونسی می است باز دید بعمل آمد ، این مکتب در براندس نبرگه در (۹ کیلومتر بقیه در صفحه ۷۲)

چگونه میتوان زنده‌گی کرد؟

۷۵۰۰ طفل در ۴۷۳ مکتب مخصوص تعلیم و آموزش می بینند این اطفال شامل کسانی اند که خواص شغلی و بینائی ضعیف داشته میباشند و همچنان آنها می که کر، کور، گنگه، کند ذهن ، اند ، تربیت و آموزش می شوند . تمام مکاتب مخصوصاً غرض آموزش اطفال مذکور پروگرام ویلان درسی را مانند سایر مکاتب عمومی متوسطه تطبیق می نمایند تا در آینده راه تحصیل و پیشرفت برای شان باز باشد . صرف در مکتب ۸ صنفی کمکی و مکاتب برای کرها پس لان پروگرام درسی ویژه می تطبیق میگردد . همچنان باید گفت که این مکاتب دولتی میباشند . درینجا تعداد شاگرد هر صنف تقریباً ۲ میلیون متعلم مکاتب

تعلیم افتد اما تیکه در زمینیه در کشور مذکور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن میباشد . (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به عدم کفایه روانی و جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسربردند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسربردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را بنا بر توانایی خود این چنین اهداف که در بالاد کر شد ، اولتر از همه مورد تأسیس آموزگاران ، اطباء و اشمندان قرار گرفته است . در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکاتب

چندی قبل در آلمان د موکراتیک کنفرانس درباره د فکتولوژی (علم معلولیت) برگزار گردید . درین کنفرانس متخصصین انجمن نیز اشتراک نمودند ، تا با تجارب ج آلمان در زمینه آموزش هم رو سیع اطفالیکه دارای نارسائی های روانی (بسیکولوژی) و فزیکسی (جسمانی) میباشند ، آشنا شوند .

مرزاقلم ...

بشمار آید، مگر درست زمانی باشد که کارها را با نوتها و نوتبلاسرها (یا پلاطین اروپا) (یا پلاطین اروپا) نوازند. هنرمند محبوبات دریا که در این روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

بشمار آید، مگر درست زمانی باشد که کارها را با نوتها و نوتبلاسرها (یا پلاطین اروپا) نوازند. هنرمند محبوبات دریا که در این روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

بشمار آید، مگر درست زمانی باشد که کارها را با نوتها و نوتبلاسرها (یا پلاطین اروپا) نوازند. هنرمند محبوبات دریا که در این روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

بشمار آید، مگر درست زمانی باشد که کارها را با نوتها و نوتبلاسرها (یا پلاطین اروپا) نوازند. هنرمند محبوبات دریا که در این روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

بقیه از صفحه (۱۰) تلویزیون در یافتیم . سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدین ترتیب به سوالات ما چنین پاسخ آریه نمود :

محتشم وثیق بر خورد زادی تو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است ؟ مسوولین را دیو تلویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بیشتر وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظامی ، هنر تمثیل ، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم سازد و در مرحله جوانان امروزه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند . این گفته های از نهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم :

" هنرمند ساز است که بانرا از وفور نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتداً لمست یا او، هر دو نتیجه سیرطبی جامعه خود نیست می باشد ، آب روان نهاد های حوادث و جریانات است که بند بند وجودم شهنشان میدهند و من آنچه را می بینم ، دوباره پس میدهم . از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولا علی) من سانسور شد . چرا ترانه (علم کج) نید گردید به خاطر کدام جرم آهنگ باد های آینه نشر نمی شود ؟"؟

برای پاسخ به این سوالات نهاد دریا راهی را دیو تلویزیون می شنود در زمینه طالب پاسخ میگرد . و اینک پاسخ های ماکه از مقامات را دیو

به لب حرف و به پدول فریاد دارم ...

نشراتی نوبت مراعات شود به پسر در تلویزیون بنا بر ضمیمه وقت نشراتی تعدد برنامه ها گجای نشر آهنگ خیلی محدود است . بدینگونه سری هم به مدیریت عمومی نشر و ارزیابی را دیو تلویزیون می زنم تا به طور هر چه خاص در دست نشر و بخش و سانسور آهنگ های فرهاد دریا معلوم است فصل بد ست آوریم .

محتشم شریف جمیلی شما قبل از همه در باره پروژه ثبت و نشر آهنگ از طریق را دیو تلویزیون اگر اندکی روشنی بخشید ؟

آهنگ هلموما قبل از نشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند . و بعد از چک و ارزیابی مدیریت عمومی موسیقی و چک اشعار و از جانب هیئت مسوول که اشعار را راقبل از ثبت چک می نمایند و بعد از اجازه آنها آهنگ کمپوز و ثبت می شود و بعد از ارزیابی شعبه نشر از نگاه وضع تخنیک و منتساز آهنگ قابل نشر میگردد .

پس در این صورت که آهنگ قبل از نشر همه جانبه چک و ارزیابی می شود چرا بعد از ثبت یک بار و یا هیچ به نشر سپرده نمی شود ؟ در آن صورت انعکاس بخش آهنگ ، شاید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد .

و شاید هم از همین سبب آهنگ های فرهاد دریا برای همیشه در آرشیف را دیو تلویزیون انباشته بازمانده باشند .

مدارار شریف را دیو تلویزیون هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم که باری نشر نشده باشد باید بگویم که بعد از نشر آهنگها باید نظر داشت بازتاب مردم شاید آهنگ برای مدتی انشریازمانده باشد .

گفته می توانید ، آنعده آهنگ های فرهاد دریا که در آرشیف قرار دارند و اجازه ثبت ان از طرف را دیو تلویزیون ندادند ، از کدام طریق ثبت گردیده است ؟

بقیه از صفحه (۲۲) نشر می شده، نامه های شکایت آمیزی از یک عده اولیای متعلمین و اداره های مکاتب از بد ن را دیو سلفها به خاطر شنیدن برنامه میرزاقلم شکوه داشتند . حتی پس از روزهای جمعه نامه های ارسال می از نامیها حاکی از آن بود که نشر برنامه میرزاقلم مانع انجمن کارهای خانه در روزهای رخصتی میگردد .

اینرا تا باید می کنم که برنامه های انتقادی میرزاقلم تا همین اکنون مورد علاقه مردم است حتی در ولایات و محلات کستهای ثبت شده پارچه ها دست بدست میگردد . اما آنچه باید در این زمینه روشن شود اینست که به چه دلیل در برنامه های (میرزاقلم) ماورین پایین رتبه میرزاقلم در تصادم نیز پارچه ها ندارد است و همیشه آمین اشخاص منبسط و یاد سیلین بازتاب داده شده اند ؟ آیا واقعا حیات ادارات نیز چنین بوده است ؟

خیر ، ولی بیان بی سوسا- مانی ادارات در برنامه های ((میرزاقلم)) خود مبین بی کفایتی عده ای از آمین است ولی نمودار نقیصه کار نویسنده متن نیز میباشد . متن را کی مینویست ؟

گرچه شخصی متن را می نویسد مگر شخص دیگری کلمات رئیس را حذف کرده بجایش کلمه امیر می آورد .

نمی گوید آنکس کی بود ؟ خردم بودم .

در حالیکه شما در این کراکر خوب درخشدید چه شد که یکبار از آن کنار رفتید ؟ علاقه مندان را عقیده بر آنست که گویا شما مصروف پیشبرد امور ریاست شده اید .

این میتواند عاملی از عوامل

و آواز خوانان سابقه دار و روز زنده ، پرور آهنگ ثبت شده را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه هنرمند معیارهای لازم را داشته باشد اجازه ثبت اساسی آهنگ برای س داده میشود . بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ از طریق را دیو تلویزیون هنرمند تازه وارد معیار های ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج تلویزیون داشته باشند به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون از طریق ادارات مربوط می پردازد .

در مورد فرهاد دریا چه برخوردی در را دیو تلویزیون وجود داشته است .

همین پروژه در مورد محتشم فرهاد دریا نیز صدق می کند . به خاطر ثبت و نشر آهنگ های فرهاد دریا از همان روز های نخستین همکاری او را دیو تلویزیون ، علم امکانات تخنیک و هنری به اختیارش قرار داده شد . درست است که وی از ابتدا اکار هنری در را دیو تلویزیون در برتو استعداد سرشار و تلاش بیگسرخستگی ناید بر خود ش زود تر و بهتر از بسیاری چهره های جدید به درخشیدن پرداخته بودی نباید منکر شد که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیک و بشری را دیو تلویزیون این موفقیت ها چشمگیر می بود . مطلب من از امکانات محدود تخنیک و بشری این است که ظرفیت موجود استعداد یو های را دیو تلویزیون و کارندان تخنیک و نشراتی به مراتب کتر از حجم تولیدات روزمره آنها می باشد . همین امر سبب می شود که از یک طرف در زمینه ثبت مطالب منجمله پارچه های جدید موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده وضع گردد . و از طرف دیگر رسمت نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

بسنده و احساس عال وطن پرستی سایر جوانان شور با بخش برنامه های تلف هم سرچسته میگردد . البته کشف استعداد های جوان در زمینه های انانسر ، نظامی ، هنر تمثیل ، دکلمه و شعر خوانی را دیو تلویزیون به مقایسه آواز خوانی ساده تر است به این معنی که د اولطبان این رشته ها بعد از سیری کردن دوره های معین تربیتی در داخل همین موسسه و علاه در کار های برنامه سازی هم گرفته و نتایج کار های شان و مسوول مرا حسل ابتدای هم قرار داشته باشد از طریق امواج را دیو تلویزیون بخش و شنونده گان و بیننده گان این دو وسیله آرایه دار ک نقش هاییکه به عده آنها سپرده می شود می پذیرند ولی اداره را دیو تلویزیون آواز خوان را در صورتیکه واجد شرایط لازم نباشد از همان آغاز به صورت نیمه خت قبول نمی کنند . بناه تا وقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته و نشر آثرانه می دهد .

در مورد انها بیکه میخواهند در بخش آواز خوانی ، به اسلده سو های را دیو تلویزیون تازه گام هندی ، تعامل چگونه است ؟

باید تذکر داد که به خاطر ارزیابی استعداد د اولطبان آواز خوان کمی سونی در ریاست موسیقی را دیو تلویزیون وجود دارند این کمیون وظیفه دارند تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر) و تال ، ولی ، و دیگر نوزم های آواز خوانی چک و ارزیابی کنند . بعد از تصدیق این کمیون ، تازه وارد به ثبت مقدماتی یک بارچه آهنگ در داخل اسلده سو اقدام می کند . کمیون دیگر رشد آگاهی سیاسی ، اخلاق

هنرمند محبوب فرهاد دریا که در این روزها از او کمتر خبری بوده است ، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله ((جوانان امروز)) ظاهر است . سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدین ترتیب به سوالات ما چنین پاسخ آریه نمود :

محتشم وثیق بر خورد زادی تو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است ؟ مسوولین را دیو تلویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بیشتر وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظامی ، هنر تمثیل ، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم سازد و در مرحله جوانان امروزه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند . این گفته های از نهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم :

" هنرمند ساز است که بانرا از وفور نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتداً لمست یا او، هر دو نتیجه سیرطبی جامعه خود نیست می باشد ، آب روان نهاد های حوادث و جریانات است که بند بند وجودم شهنشان میدهند و من آنچه را می بینم ، دوباره پس میدهم . از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولا علی) من سانسور شد . چرا ترانه (علم کج) نید گردید به خاطر کدام جرم آهنگ باد های آینه نشر نمی شود ؟"؟

برای پاسخ به این سوالات نهاد دریا راهی را دیو تلویزیون می شنود در زمینه طالب پاسخ میگرد . و اینک پاسخ های ماکه از مقامات را دیو

بقیه از صفحه (۱۰) تلویزیون در یافتیم . سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدین ترتیب به سوالات ما چنین پاسخ آریه نمود :

محتشم وثیق بر خورد زادی تو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است ؟ مسوولین را دیو تلویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بیشتر وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظامی ، هنر تمثیل ، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم سازد و در مرحله جوانان امروزه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند . این گفته های از نهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم :

" هنرمند ساز است که بانرا از وفور نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتداً لمست یا او، هر دو نتیجه سیرطبی جامعه خود نیست می باشد ، آب روان نهاد های حوادث و جریانات است که بند بند وجودم شهنشان میدهند و من آنچه را می بینم ، دوباره پس میدهم . از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولا علی) من سانسور شد . چرا ترانه (علم کج) نید گردید به خاطر کدام جرم آهنگ باد های آینه نشر نمی شود ؟"؟

برای پاسخ به این سوالات نهاد دریا راهی را دیو تلویزیون می شنود در زمینه طالب پاسخ میگرد . و اینک پاسخ های ماکه از مقامات را دیو

بقیه از صفحه (۱۰) تلویزیون در یافتیم . سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدین ترتیب به سوالات ما چنین پاسخ آریه نمود :

محتشم وثیق بر خورد زادی تو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است ؟ مسوولین را دیو تلویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بیشتر وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظامی ، هنر تمثیل ، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم سازد و در مرحله جوانان امروزه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند . این گفته های از نهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم :

" هنرمند ساز است که بانرا از وفور نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتداً لمست یا او، هر دو نتیجه سیرطبی جامعه خود نیست می باشد ، آب روان نهاد های حوادث و جریانات است که بند بند وجودم شهنشان میدهند و من آنچه را می بینم ، دوباره پس میدهم . از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولا علی) من سانسور شد . چرا ترانه (علم کج) نید گردید به خاطر کدام جرم آهنگ باد های آینه نشر نمی شود ؟"؟

برای پاسخ به این سوالات نهاد دریا راهی را دیو تلویزیون می شنود در زمینه طالب پاسخ میگرد . و اینک پاسخ های ماکه از مقامات را دیو

زنی با همسرش

ویکت نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گللی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانوادۀ یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج سال همزیستی، در گاه هیئت اطلاق در دستند ارم . از آنهایی که اورا میشناسند یا میتوانند درباره زنده بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند ، بنام انسانیت تقاضا میشود تا دانستنستی های خود را به ادرس ما ارسال دارند . به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند ، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت .

((محمود یاری برادرزاده ((گللی)) گمشده ساکن ((۰۰۰)) ناحیه بالکاش ازمیر - به وکالت سایر اقربای نزد یک او .))

خانم شکلات نوشته: عزیز نسین ترجمه: شیخ رحمان

پیش از آنکه کشتی مورد نظر به ساحل بعلیو بگردد ، یک موز تیز رفتار فرمزی از سوی شهر آمده . دم دروازه گمرک توقف کرد . همچنان ، گویا به بدیر همی گمرک نیز تیلیفونی هدایاتی رسیده بود . گفتم ((گویا هدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام تلفون کننده به عنوان ((اسرار ولتی)) از دیگران نهفته می ماند . مدیر عموی مارانزد خود خوانده گفتم: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است ، موقع بیاد شدن اطلاع به هید که موز تر دولتی منتظر اوست)) ما بحساب خود رسیدیم . کمی بعد کشتی وارد بندر شد . طبعاً برای اینکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد ، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود . اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم . گفتید خوشاوند شماست . آه بلی . . . عمه . . . تا نا ها . . . ولسی خدا از سرحرم ما بگذرد . چنین بانویی هر چند سال یکبار به دنیا می آید یعنی خانمی که موز تر رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد .

ما خانم بتول را با احترام لازم از کشتی بیاد و به موز تر دولتی سرار کردیم . با لا پوش پوست نفیس و گرانبهار آن جوش گرمای تابستان ، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده میشد که از

سفر اروپا برگشته است . خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد ، دو بالا پوش پوست را که رویم پوشیده بود ، از تن بدر آورده با جعبه آنها و شام دیگری مسافرتش که هم تول بکسوم سیست پشت سر را انباشت ، در موز تر جا بجا کرد . سپس رو بپاک کرده دستور داد : ((بقیه لوازم مراد رست نگهداری کنید . فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام در نیال موز تر خانم بتول ، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرگش کتند . خود آغاز کردیم . البته ، این بحال یک عنعنۀ در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن ، خواه ناخواه اشیای قاچاق کشف میشود . در صورتیکه لازم دید ، شوی این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معادله بگذاریم ، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد ، تا آنروز ندیده بودم به حدی گش کتند بود که کلاه شعبده باز با کبوتر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد ، فراموش ما کردید . از یک جمعیه نسبتاً کوچک آنقدر مال قاچا - قی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشن فروشی را پر کند . آنچه از نظرمن تحسین بر انگیز و در رعین حال حیرت آور بود ، این بود که تمام اشیای از نظرمکیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بود . حتی یکی از همکاران ما گفتم: ((با با آفرین برای افراد . . . حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافتند است)) بنظر می رسید که درین کار ای یک گمرکچی متخصص داخل باشد . زیرا تصنیف و تفکیک مشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نام گمرکی ما تطابق داشت . فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد : مطابق به حکم تعلیمات نام مواد محترقه نباید در جای نزد یک حرارت گذاشته شوند و لسی اینها امری های قاچاقی را در حواشی دپکه بخسار کشتی پنهان کرده بودند که این بگلی اشتباه است فیروزین ، لایترها ، ساعتها ، عطریات و غیره پوش ناپلونی خانم ها ، همه در جاهی دقیق جا بجا شده بود .

همکار دیگرو ما برسبیل تحسین گفتم: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را ، ما موز تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود نسازیم ، روزی در میان درم بره می تحویلخانه هافرق خواهیم شد)) . یکی دیگر از ما موران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها ، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود ، آنقدر ازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تا دهان پر شد ولی هنوز هم از آن سوراخ سینه بند موی ساختگی خارج میکرد . خدای من ! آیا درین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند .

خلاصه آنقدر ایشایی قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت وهم وحشت شدیم . کشتی بان اظهار داشت : - فیرومکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافربری است در حالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمدتتی باربری نمیتوانند حمل کنند . بر شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید ؟

- از عقب کشتی . انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است . . .

کشتی بان گفت : - بهتر است دیگر جستجو نکنید . از وضعیت پیدا است که هر چه بگردید بیشتر اموال قاچاق به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد ، جا بجا فرق خواهد شد و آنجا مسوولیت فرق شدن کشتی را منبیتوانم بعهده بگیرم . هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده آنقدر جالب نیست که بدانیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است .))

در هر صورت ، کشف اموال قاچاقی آسان ولی شناختن قاچاقچیان دشوار است . زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناسی به آنها تعلق ندارد .

بگذریم آقا . . . راستی اسم شما چه بود ؟

محمود . آری محمود بی فرزندم . با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم . بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد ، بی کم و کاست به وی سپرده شد .

از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند ، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته ها موز مقام عقاب ایشان به گمرک نیامد ، بلکه بنظر من آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم . ما بیچاره ها چه می کردیم ؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر . آیا شایعات و افواها زیاد درین باره جریان را تغییر داد ؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود ، این را نمیتوانستیم درک کنیم . کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد . یکبار می بینید دستور می رسد که فلان مسافر را بازرسی نکنید ، ناگهان امر می دهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید . . . یکبار اینطور باری آنطور . . . این که کار نشد . آقایی من ، برای تنظیم کار یک کشور ، پیش از هر چیز استقرار لازم است . ما موزین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند . تنها اشتباهی در کارشان رخ ندهد . طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد ، تلامسی کنند و کرده و ناکرده یکی شود .

در یکی از همین موارد ، بتول خانم با زهم از سفر اروپا برمیگشت . بطور خاص امر داده شده بود تا - هر چه را با خود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانت داریم . بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع بی برد ، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد :

خانم شکلات نوشته: عزیز نسین ترجمه: شیخ رحمان

خدای من : مگر حکومت عوض شده است ؟ ایسن چه حرفه است که میزنید ؟ اگر تغییر می کرد ، بیسی شهبه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد .

- حکومت تغییر نکرده است .

- پس وزیر تغییر کرده است ؟

- خیر خانم . . .

- خوب ، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید ؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است ؟

در واقع بتول خانم حق بجانب بود . ولی اصرار کرد بیسم :

- در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنم آقایی من ، به بازرسی آغاز کردیم . یکی از - همکاران جنس لطیف ما که ما موز بازرسی بدنی بتول خانم بود ، به استثنای جای که ناگفتنی است از تن و بدن او ، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد . ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت در اخفای زیورات ، تن و بدن را بکار انداخته است . در فیروزان مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند . بعد از کشف جواب - هرات از سفینگانهای بدنی ، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت :

- واقعا حیرانم . هیچ یک اینها را من نیستم . خدایا ، کدای فریاد به اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینگانهای بدنی من ، جا بجا کرده است ؟

من در زنده می خودم ، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام ، فرزندم محمود ی میگویند زنی زیبا عقل کمتر از دولی باور کنید که بتول خانم این قاعدۀ مستثنی بود .

مدت تعالی بدید و فعات مکرر کشتی های که به خارج رفت و آمد داشتند ، مسافرت کرد . حتی یک دفعه که هیچ از یاد منی هم ، در حالیکه اسوا ل زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودم در کمال خون سردی اظهار داشت :

- هیچ یک اینها مال من نیست . می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند .

با زهم گفت :

- مگر اموال امدادی را پنهانی میفرستند ؟

- امداد حقیقی طور نهانی صورت میگیرد . نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است . یکی از دوستان خارجی وقتس می بیند که حال کشور ما چقدر زار است ، یاد نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد ، خواسته این اشیای را رجمده انهای من مخفیانه جابه جا کند . مگر این غیر ممکن است ؟

محمود بی ، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت ناپدید زادی داشت مع الاسف بین ما ایسن ارزش او را دریافتند . اگر در هر سفر خارجه زیادنی سه نفر خانم دیگر مثل او اشتراک کرده و اشیای گرانبهارا مخفیانه با خود می آوردند ، مطمئن باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود . فکر کنید آقایی من ، این زن بیچاره بدون یک بسول معرفت به تنهایی به سفر اروپا رفته و در یازگشت به این چرخ میخوامیم ؟ خانم ، مگر ما از سالها به اینسو دریدت باز کرد و کمک بفرستد ؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا برابر است ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفته و آمد کند ، مانع مسافرت وی میشوند . خیر ، خیر ، عزیزم عقل ما هرگز به سر ما بر نمیگردد . ما قدر شناس نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روانه داشتیم . در یکی از دفعاتیکه با زهم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود ، با زهم تکرار کرد :

مرزا قلمچه نشد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

راکارمیکردم یک هشتاد و هشت
 از طریق تلفون برایم گفت :
 (ادختر جوانم در شفاخانه
 تحت تدایو بوده در خربان
 عملیات دکووا زعملیاخانه برون
 آمده فریاد زد برق رفته، برق
 برای مدتی نیامد و ختم جان
 به حق سپرد))

بابه نماینده یکی از برنامه از
 وزیر صحت عامه تلفونی خواهش
 نمودم تا بپایان هشتاد و هشت
 نموده بودیم پیشنهاد کردیم
 عامه وقت پس از آبراز تسلیم به
 خانواده متوفی از طریق برنامه
 وعده داد و برای یکماه بعد ما از
 شفاخانه دیدن نمودیم
 واقعا جنراتور اما در
 فعالیت بود این یک نمونه بی
 بود دال برگشته قبلی ما هم
 انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر
 داشت نیازمندی مسأله طالب
 برخورد جدی تر و عطفی مقام
 شدیم و نتیجه لایحه بدست آمد

- محترم اشکریز! جرابیماهای
 شعاغالباه در جوکات معیبن
 انتقادی مطرح شده است؟
 - چرا مگر منکرید که در جامعه
 مانارسانی و نایسانانی زیاد است؟
 باز به نظر هر کسی سبک مختصر
 به خود را دارند یعنی وقتیکه
 میتوان در کرکتریک میرزافل
 خوبی بدرخشد دیگر چه نیاز است
 که در کرکتریک رئیس ظاهر شویم؟!
 اینکه میگیم هر کسی سبک

مشخص به خود را دارند بدان -
 مدعنا نیست که خداخواست
 چون اسپگادی تنها با همسان
 سبک مورد کاربرد خود آشنا باشد
 بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند
 سازنده شخصیت اصلی سبک
 خودش باشد

- آقای اشکریز! میخواهیم
 نظر تان را بیرون برنامه سازی
 در رادیو و تلویزیون و عوام
 کاستی و یاسقوط یکمد برنامه
 ها بدانیم

- متاسفانه در این زمینه یک
 بدیده نهایت تانه تراویا نیست
 که برنامه هادراول باگرمی
 عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا
 کمی دیرتر در قدم نخست بیننده
 و شنونده را از دست داده جایش
 را به برنامه دیگری خالی میکنند
 یادی میکنیم از برنامه ((نگاه
 تلویزیون)) که با همین گرم آغاز
 به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد
 ولی با آنهم از آغاز میشد پیشبینی
 کرد که باید عمر کوتاهی داشته
 باشد که واقعا چنین بود در
 حالیکه برنامه های میرزا قلم
 از دو سال به اینسو تکراری مجال
 نشرمیباید

بهتر است در زمینه ساختار
 و تدوین برنامه ها اصل ((نهی آن
 شوری شورنه به این بی نمکی))
 مراعات شود

- با تائید اینکه باید برنامه های
 انتقادی در زنده گی مطبوعات
 و رادیو و تلویزیون موجود داشته
 باشد و با اینکه این چنین برنامه ها
 محتاطانه تر برخورد صورت
 گیرد، وضع برنامه های انتقادی
 تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید؟
 - اجازه دهید تاکید نمایم که
 علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله
 در برنامه هانشان داده شود
 که از ان عوامل گونه گونی ضعف
 قابل دید و قابل لمس در این
 عرصه موجود است. یکی از برنامه
 های اجتماعی که جنبه انتقادی
 دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون
 است. هرگاه نشر مطالب انتقادی
 در این برنامه به همین منوال
 ادامه یابد، برنامه بجای تاثیر
 کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک
 کننده شده است. انتقاد مطرح
 میشود ولی راه حل نشان داده
 نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود

- محترم اشکریز!

عده بی از علاقه مندان هنر
 پیشین تان میخواهند بدانند
 چرا اشکریز تخلع کردید و هم

خاطرات تان را از القاب (میرزا -
 قلم)) و ((کا کمانجانی)) کسر
 کنید!

- هر انسان با چیزهایی
 حساسیت دارد و من بارها پیورتری
 که از خاطره پیروید
 - راپور تصرف یا سخ چند تن
 علاقه مند را از شما میگیرند و به آنها
 میرسانند

- هر انسان زمانی خود را محاسبه
 میکند عده بی خود را سرشار
 وعده جامع ترین میبندد و عده بی
 والاترین من در محاسبه ام خود را
 نیافتم (۲۷) سال پیش بود
 که من با این اندیشه شدم که
 بحال جهل و بیسوادی و فقر
 مردم اشک باید ریخت همین
 اکنون جنگ و تلف شدن انسان
 ها همواره اشک است و درد
 - لطفاً، جالبترین خاطره
 زنده گی تان را بگویند؟

- من، مرحوم استاد رفیق
 صادقی و فریده شایان در بخش
 تشیل رادیو هنرمندان سال
 شناخته شدیم. روزیکه از طرف
 مقامات با اصلاحات مطبوعات

وقت تحایفی تفویص میگردد بمن
 و فریده شایان تکه دادند و به
 استاد مرحوم یکمراهه بایسکل
 حینکه محفل ختم شد در میروم
 کلوب مرحوم صادقی ازینکجا بایسکل
 رانی یادداشت حیران شد
 که ((جایزه)) را چگونه
 بخانه ببرم؟ چند تن از جوانان
 آمدند و با فشاری میگردد که
 بایسکل را برایشان بغرو شو
 برایم تاسف آورا بیند که چرادر
 در توزیع تحایف لاقول نیازمندی
 هنرمندان را در نظر نمیگرفتند
 و تا حال هم نمیگیرند!!

- قراریکه خیردارم شما پنج
 نرزند دارند که از آنجمله بسرک
 شما (غالباً) زیاد کرکتر خواهند
 تشیل میباید؟ آیا میشود این
 امیدواری را داشت که راهتان
 را ادامه خواهد داد؟

- من همیشه به خانم میگوم
 شاید زمانی برسد که اطفالم
 مرا کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر
 مصروفم که کمتر اتفاق میافتد
 اوقاتیکه آنها بیدار هستند
 و با بچهها استند باهم بینیم
 اما در حصه هنرمندان شدن شان باید
 بگوم که چون آنها مستقیماً
 تحت پرورش مادر خود قرار دارند
 و مادرشان طرفدار هنرمندان
 شدن شان نیست بنا به طبیعی
 است که از مادرت تاثیر خواهند گرفت
 خانم مدت زیادی استاد
 مضامین ساینس و ریاضی بود

و نمیتواند سراسر با وارد شدن
 به عرصه هنرداشته باشد حتی
 اگر علاقه هنرمندان شدن نیز باشد
 - پس میشود بپرسم
 شما چرا انتخاب کرد؟
 - روزش گذشته بود
 مصاحبه با امیدواری به صحت
 خود محترم اشکریز و غلبه
 ((غالب)) جان بر خواست
 مادرش پایان یافت

گلشن عکاسخانه

مخاطباتی فنانانرا با دوان
 نازید، عکاسی رنگه و
 سیاه و سفید فو عروس و خوشی
 کودکان: تصویر بازرگاری





حالا که پرسیدید پسی بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نہ
 از انہا می برسیدیم *
 - احمد سے یہ ہنرمند خوب کشور حال کجاست؟
 - فعلاً منہیں تحصیل در خارج از کشور
 اند *
 - آباروی رده آوردن اطفال ہنرمندان
 ہم مدہ است؟
 - نہ نیست ، عاقلہ مادری ویدری رول دارند *
 سوسن ارزو:
 - میگویند هنگامہ قبل از ازدواج در المان
 د فلم ہا ظاہر می شد؟
 - فلمہایں بھر صورت ، اما آوازہ اسٹ
 کہ در این روز ہا از احمد ولی طلاق گرفتہ است *
 سید میرزا حسین:
 - چرا فلم ہا افغانستان درین اوآوردہ
 تلویزیون دیدہ نمیشود آیا تنہا فلم ہا خارجی
 حق نمایش راد آرند؟
 - منظور تان فلم ہا جدید افغانی است
 و یا میخواہید فلم ہا سابقہ را برای بار پنجم
 ببینید *
 یحیی نیازی:
 برادر سوالات بی مزہ شمارا پاسخ ناگفتہ
 پاسخ می گویم *
 لیلا ہاشمی:
 چرا با نطان خوب با حامد نوری صاحبہ
 صورت نمیگیرد؟
 - منظور تان حامد جان است کہ تازہ در تلویز
 یون اخبار می خواند؟
 - چرا عبد اللہ فہیم ازدواج نمیکنند؟
 - بہ خاطریکہ اکثر اطفال است و نمی خواهد
 پدر اطفال نبود *
 - مجلہ سہارون برای مردم ما است چرا عکس
 ہنرمندان داخل راکم چاپ می کند؟
 - چشم بخیل کور *
 - چرا بعضی ہا با ہنرمندان و نطاقان
 مرد حسادت می ورزند *
 - اصل سوال راد ردل نگہ داشتہ ایس
 و (دم) ان را برای ما فرستادہ اید
 - اسد بدیع باکی نامزد شدہ؟
 - با کسی کہ ہمراہیں عروسی می کند *
 | |



ف . ارزو
 - چرا وحید صابری با علائمندان ہنر
 برخوردار خوب نہ آرد *
 - منظور تان بیشانی ترسی است یا کانگہو؟
 شکلا غمگین و حمیدہ تنہا:
 - احمد ظاہر در مجموع چند اہنگ در ارشیف
 راد یو ثبت کردہ است *
 - چہار صد اہنگ
 - چرا در تلویزیون فلم ہا راجس کھنہ
 زیاد نشر میشود *
 - درک و بالایی ، قرارداد با رساں را بردہ بود *
 بابہ مد بین از خیر خانہ مینہ:
 - چرا سیماترانہ ۴۰ دقیقه پیش از آمدن موٹر
 شان در ایستگاہ ارایس کردہ می ایستد؟
 - می خواهد اوبد آند کہ شمار روزہ ۴ دقیقه
 در ایستگاہ سرویس چی می کنید؟
 علیہم نایق ہونیانی:
 - آیا رخسانہ ہنرمند سابقہ نارزندہ است ،
 اگر بلی در کجاست؟
 - ا اطلاعات میرساند کہ زندہ و سلامت است
 اما دور از وطن *
 حیات اللہ مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون
 کابل:
 - آیا ممکن است با نا شناس صاحبہ کنید؟
 - بلی اما از طریق تیلیفون
 نہ کیہ فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل:
 چرا سیماترانہ تن بہ ازدواج نمیدہند
 علت چیست؟
 - عقل کہ ختہ شد ، انسان سختگیر تر
 می شد *
 - اعصابی ارکستر گل سرخ موہاں با نواد رکدام
 ارایشگاہ شکل میدہند؟
 - نا یاد در سلمانی خواہران *
 - چرا بعضی از نطاقان حین خواندن مطلب
 بہ ان توجہ نمی کنند؟
 - حافظہ نمان نویست *
 ستورہ یوسفی محصل طب:
 رحید امید راہ دیگری برای سھرہ شدن نہا -
 نست کہ از لباس نرئی و رقم برک دانس استفادہ
 کرد؟
 - پس از چی استفادہ می کرد |
 سہیلا عزیز:
 - اسم اصلی نغمہ چیست؟

چگونه میتوان...

بقیه از صفحه (۶۰)
متری شهر برلین واقع میباشد در مکتب مذکور ۱۰ سال کند هن مشغول آموزش می باشند و کمک واقعی با ایشان صورت میگردد این اطفال در مکتب تعلیمات عمومی معمول، نسبت ناگامی های بی دینی بدروس خویش رسیدگی نتوانسته که بالاخره اهتمام بخود را از دست می دهند مواد جدید درسی که با تخریب روزمره زنده گی ارتباط ناگشتمنی دارد، درایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نرات درسی خوب غرور و حسن اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امروز قیاری نیز توجه خاص میشود ۸۲۶۰ آمریکائی مشورتی، کارهای زیادی را برای اطفالیکه استعداد ناقص بیابان صدائی و شنوائی دارند، پیش می برند تقریباً ۸۰۰۰ طفل با داشتن انواع مختلف نارسانائی ها از موسسات مقداتی الی زمان مکتب بازدید بعمل می آورند. مرسیون و معنمین ماهر همه ساله تقریباً ۲۵۰۰۰ طفل الی سن ۶ سالگی و ۱۲۰۰۰ ساگرد مکتب مصرف می گردند، تاکنک ممکن برای آنها بعمل آورد، باشند و باز رفتن آنها را به مکتب عمومی حفظ کرده بتوانند. تحقیقات طی بینتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتی تسهیلات تازه ای را برای والدین اطفال در قسمت واری و رشد شخصیت آن ها در زمینه انتخاب مستقلانه مسلک فراهم ساخته است.

بدین ترتیب ایده کمک به ضعیفان، جامعه عمل می پوشد بسیاری از کشورهای منجمله آلمان دموکراتیک تجارب اندوخته خویش را به شعبات اختصاصی سازمان ملل متحد انتقال میدهد.



امکانات به خاطر رفاه همگانی سریعاً دانگنیر هر فابریکه و هر مزرعه میگردد. مردم در هفتاد میهن جشن ملی شان به مسایل زیادی توجه دارند که تاکنون از توجه به دور بوده است چند نکته را در مباحثه ها میخوانیم:

مسئول شعبه اقتصاد روزنامه رودی پر او - گفت: ((همه عرصه های حیات مابازسازی میگردد و تقریباً هیچ بدیده از بروسه بازسازی دورنمی مانده است.))

شهروند چکی گفت: ((تلم ساختمان های قدیمی شهرنوسازی میگردد. یک جریان عمومی ساختمان های جدید و نوسازی عمارات قدیمی مساله

میانگین و خدمات اجتماعی را در کشور مأمور نمودند (است ۰)

یک کارگر فابریکه مونتسازنی لیا زگت: ((در این روزها رهبری فابریکه هاطور انتخابی تعیین میگردد و به شوخی می آسان نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا خترا وزنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبای و جوان را رئیس فابریکه تعیین کردند.))

و جالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه سبارون یعنی مجله کویتی نیز بدانید. مدییر مجله گفت: ((کویتی در ۱۸۲۷ بوجود آمده و مجله هفته وار بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه داند و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا می خوانند همچنان نشرات ضمیمه نیز دارند.))

اماد رباره ادبیات این کشور: تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگی است که بی گمان این مبارزات در ادبیات تبلور

میانگین و خدمات اجتماعی را در کشور مأمور نمودند (است ۰)

یک کارگر فابریکه مونتسازنی لیا زگت: ((در این روزها رهبری فابریکه هاطور انتخابی تعیین میگردد و به شوخی می آسان نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا خترا وزنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبای و جوان را رئیس فابریکه تعیین کردند.))

و جالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه سبارون یعنی مجله کویتی نیز بدانید. مدییر مجله گفت: ((کویتی در ۱۸۲۷ بوجود آمده و مجله هفته وار بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه داند و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا می خوانند همچنان نشرات ضمیمه نیز دارند.))

اماد رباره ادبیات این کشور: تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگی است که بی گمان این مبارزات در ادبیات تبلور

ه روز در جستجوی

وسبک های معماری تاریخی رامی یابی عمارت بلند را که بردوش فلان استوار اند و ستون های راکه کورکان سنگ شده برشانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از پیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کاریک قرن ۱۹ باقرن دیگر بیوند دهند. اینجا زیل تاریخ باید عبور کنی و قرنهارا در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در براک بودم و تمام این مدت به جستجوی قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پر از قصه ها و افسانه های تاریخی است. این روزها مردم چک و سلواک حیات سیاسی واجتماعی شان را نوسازی مینمایند. تغییرات بسیار اساسی در شیوه کار، آفرینش محمولات برورد عمومی خدمات اجتماعی بدیده آمده است. لغت مردم بسوی دموکراسی فراختر گلم می نهند و استفاده از همه

بقیه از صفحه (۳۵)
من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکو - سلواکیا در براک هستم. آقای کیزاروف - خانم دکمار هممان داران صمیمی دفتر اتحادیه - ژورنالیستان در آشنا ساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قریه های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جا گسترده است. در براک مرکز ژورنالیست ها و نویسندگان شهر کستل های زیبا در کالهوری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد اینسلم ((سرونی)) فعالیت دارد. اینجا زیباترین گیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه: نود هزار گیتار، چهل هزار ویولون، بیست هزار ویولون کوچک برای اطفال تهیه میگردد. در پردار از بخش های کارخانه بری معطر چوب و نوای گیتار خاطر سره دیدار را بسرام مانند نسی می ساخت. وقتی در براتسلوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تونجی شهرک صنعتی و زرراهتی دیدیم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز بود. پرفیض اند، انگور باغها مزرعه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تمامیت آنرا برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک های امروزین، از تکنالوژی معاصر استفاده و وسیع مینمایند. کارخانه ها بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز - رفتاره، بس، تراموای، وسعهای برقی تامین است. معنی زنده گی در چکوسلواکیای امروز، بهسپار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی واجتماعی را در اختیار چکوسلواکیا کشور نمایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

بقیه از صفحه (۳۵)
من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکو - سلواکیا در براک هستم. آقای کیزاروف - خانم دکمار هممان داران صمیمی دفتر اتحادیه - ژورنالیستان در آشنا ساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قریه های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جا گسترده است. در براک مرکز ژورنالیست ها و نویسندگان شهر کستل های زیبا در کالهوری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد اینسلم ((سرونی)) فعالیت دارد. اینجا زیباترین گیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه: نود هزار گیتار، چهل هزار ویولون، بیست هزار ویولون کوچک برای اطفال تهیه میگردد. در پردار از بخش های کارخانه بری معطر چوب و نوای گیتار خاطر سره دیدار را بسرام مانند نسی می ساخت. وقتی در براتسلوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تونجی شهرک صنعتی و زرراهتی دیدیم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز بود. پرفیض اند، انگور باغها مزرعه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تمامیت آنرا برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک های امروزین، از تکنالوژی معاصر استفاده و وسیع مینمایند. کارخانه ها بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز - رفتاره، بس، تراموای، وسعهای برقی تامین است. معنی زنده گی در چکوسلواکیای امروز، بهسپار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی واجتماعی را در اختیار چکوسلواکیا کشور نمایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

بقیه از صفحه (۳۵)
عطش جنسی از طریق عروسی و بی آزادی جنسی فروکش نمیتواند. هرگاه عنصری چون تعالیات جنسی یک زن وجود میداشت طوریکه ((معیشت باثبات)) در فلم ((آر ت)) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصریند آشته میشده زن. زیرا عامل گمراهی جنسی زن شوهرش بوده است. خارج از چارچوب ازدواج زن در راه بر آورد سازی روزهایش تاگمیر است پاخسود را

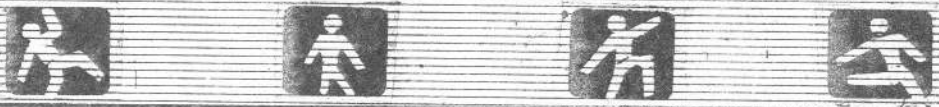
بباید هوس و وسوسای بسیار را در میانند یک راه به رفتار کند. ولی در چنان حالت سنن و تعذبات مرد را آزادی بر آورد سازنی خواست های جنسی می بخشند و با وحی آنرا میدهد که خانم خود را گداشته بد نیال زنانه دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کدام وسوسای متوجه او گردد.

انگیزش و هدف در سلوسوک انسان در قیاب آن واضح میشود.

برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)
ریزی در مورد هدف های معینی که آثارش قابل پیش بینی است. برنامه ریزی عمومی در مورد همه چیز خواسته می شود، و مخالفت به حق با لکم کسیختگی هوس ها و خود خواهی ها مبدل می شود به مخالفت با آزادی، که تحققش تنها با بازگذاشتن راه برای امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتی که این مثال ها را با هم می سنجم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق می دهیم. ولی همین که خواسته ها جنبه مطلق می یابند و راه بر هر امکان دیگری بسته می شود آن خواسته های صورت بهم و نامعین درسی آیند. از این رویه جای آنکه تسلیم مطلق انگاری شویم باید بگوئیم برای این پرسش ها پاسخ درستی بیابیم: محدود ساختن فرد، و امروز اطاعت، تاجه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردی تاجه حد باید باشد و مالکیت جمعی تاجه حد؟ برنامه ریزی تاجه حد ضروری و سودمند است، و تاجه حد میتوان جریان امور را از آزادی ابتکار انسانی اعتماد کرد؟ سوسیالیسم در اساس خود باید از اندیشه آزادی و عدالت برای همه است و از مطلق انگاری دور است. هر کسی میتواند از راه بینش تعقل با آن بیوندد بیاید، و از این روسوسیالیسم می تواند همه مردمان را به هم بیوند دهد. ولی این قابلیت آن زمان از میان میرود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز مبدل شود و از راه مطلق انگاری صورت جزئی بدید و به زور توسل بجوید.



خبرهای ورزشی

سفر دوستانه و مسابقات

تیم منتخب هاکی که جهت انجام يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك هائز اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند ۱۰ این تیم در مدت اقامت خویش يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند . همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند . نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هند بال بمران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروی و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترك ، که چندی قبل عازم اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند .

طبق بلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیرسین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در ستدیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گیرد و کیلوگرام (۱۱ دانس) داده می شود .



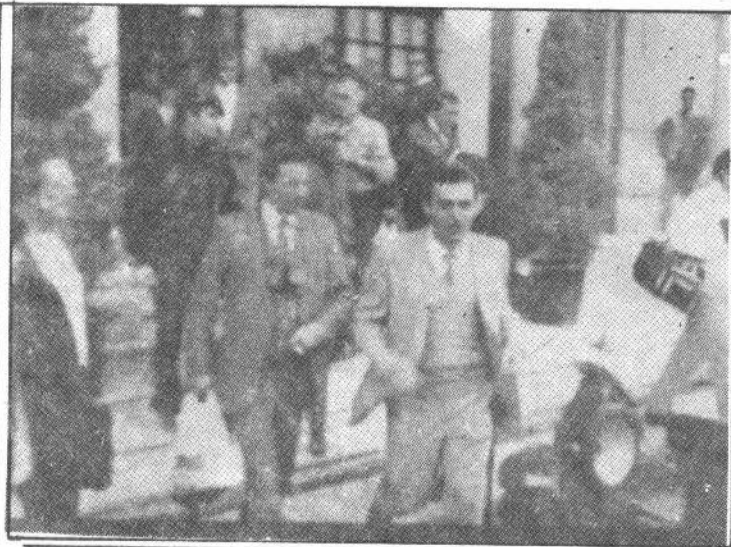
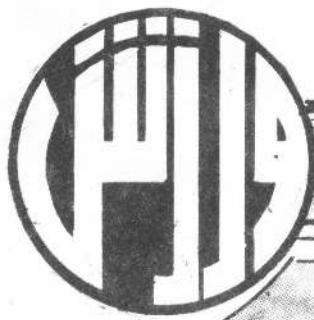
مصاحبه از حسینا حافظ

قانونیت در ورزش ضرور است

رأبیرامون بهتر شدن ورزش در کشور چنین گفت :
 ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآه انداخته شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد .
 نبودن قانونیت در ورزش وعدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند .
 چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدستور می ورزشکاران قرارداد نمیشود که این خود گواه بی توجهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب های آزاد شهر کابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد ۱۰ این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود ۱۰ اما بنا بر تلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چگون (باسکتبال ، والیبال ، بینک پانگه و اتلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بپوش نموده است .
 از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است .
 یکن از مسولین کلب آمود نظرش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت د رامتیک داد عبارت بود از مساب و بی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازید می رابدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانند لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک نداشت ولسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف د ر سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان)) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام ((با پس)) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نورامتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئد نی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاس سریروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

د رسال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۲ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. رقبات آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زیده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

این صفحه را مردمان جوانان

مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، بندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسئومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض تورش بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسئومیت جلوگیری می نماید. اما در صورتیکه مسئومیت بیشتر گردد، مرض حالت اکلامپسی (Eclampsia) یا حالت اکلامپسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریکه در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسئومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی خطر مرگ مادران حامله را تهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند بندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

خانمها و آقایان! بیس از ازدواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یکس پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh فرعی شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند. در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته خون وی و بلاخره مرگ وی را میآید و سبب نابودی کربوات مثبت مادر Rh منفی معمولاً در مورد اولین فرزند Rh اولین طفل وی زنده می ماند و اما بعد از آن اطفال بعدی نمی توانند زنده بمانند. به دنیا می آیند و بنابراین مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیس (استقلابی) اعصیت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتاله برخی حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی رانزد جنین ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. منع هم آن حیوانات است و صورت نوازی نیز توسط دکتران توصیه میگرد.

اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

شالی قطعات فولادین را پیدا نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود در حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره های داری حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد ضرورت است و یاد مقبره سردار نظامی چینی زو، جو (۳۱۶-۲۶۵) قبل از میلاد دستکاری های نفیس نقره نگارنده از مواد فلزی موجود است که بر اثر طیف وسیع از تجزیه و تحلیل ثابت گردید که مواد مذکور دارای ۸۵ فیصد المومین می باشد . بالاخره به همتان مبرهن است که المومین در سال ۱۸۰۸ کشف گردیده است.

ایاکشیایه انسانها مخفی نگه داشته شده است
نیوتن عقیده داشت که :
(دانشمندان بزرگ اندام دارند که جهان ناقد اسرار نیست ولی باید دل طبیعت را گوید و اسرار آنرا بیرون کشید تا جهان را از خطرات بزرگ وارمید .)

عده از روشنگران باستان - تلاشی روزی نه تا انسان اند - پیشنهاد میکنند دستبندی به اسرار نیایش از این اسرار مخفی و علم انسان امروزه را یاد آوریم . در سال ۱۵۸۵ امپراطور روشنگر روم رولف دوم تحفه گرانبهایستی دست نویس دانشمند بزرگ قرن ۱۳ میلادی یوهن جریمین را دریافت نمود که بشکل شفره نویسی قابل توضیح نوشته گردیده بود . مدتها در آن کشف تیلیفون گادی متحرک دستگاه پرنده وسایر اختراعات انعکاس یافته بود که صفحات دست نویس آن ۲۰۴ ورق را احتوا می نمود و هیچکس اسم از ریاضدان ، تاریخدان ، منجم و حتی شفره خوانی نظامی نیز موفق به خواندن آن نگردیدند .

و با چگونه معماران هم توانسته است در اعماران فاصله زمین و آنتاب را مطابق هند عقیده مود منجم فرانسوی ارتفاع اهرام (۲۸۰۸) متر است همان فاصله وسطی زمین و آنتاب اگر در حالت افق زمین این فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتر و راهی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حد وسط آن ۱۴۹ میلیون کیلومتر تقریباً معادل ارتفاع اهرام است در حالیکه این فاصله را کوپرنیک ۹ میلیون کیلومتر و کپلر ۸ میلیون کیلومتر تصویر می نمودند .

سلاح های غیبی خدا
ای انسان باستان قادر به سلاح های مخرب بوده است ؟
در حماسه های هند باستان

مها بهار تا که پاره نه سه هزار ساله دارد از سلاح های مرگ زا - سخن می راند گره برای انسان امروزه تصویر انفجار آن شگفت انگیز نیست .
انجا گفته میشد که (گلوله های درختان واری از دود به هوا پرتاب گردید) ، (براقی ظلمت چادر افکنده) ، (اخگر بدون دود در ره جا توده شد) - (تمام نیروی قهار طبیعت را خشم فرا گرفت، توگویی آفتاب راه خود را گم نموده است، کائنات را گرمی فرا گرفته همه جایرتب و تساب است . . .)

در هند این اسلحه را (سلاح برهنه) و در آمریکا جنسوی (ماشک) می نامیدند بعضی از کاوشهای باستان شناسی در استعمال این سلاحها است که آنرا میتوان محکم دانست . دیوار های قلعه دن دامک و اکوس در ایرلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و این اثرات در قطعات و کلخ های سنگ - خاراکه دیوارها از آن اعمار گردید بودند دیده میشود . سنگ خاراکه فقط در حرارت بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد میتواند به کلخ تبدیل گردد . شاید در این محل سلاح باستان استعمال گردیده باشد و یا در آسیای صغیر در ریاتخه - هیتی ها که بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل میشدند گردیده است و یاد رنج های مرتفع بابل (همان برج نرسود کیهیک که حضرت یوسف اوریانیان گذار برج های بابل نامید کیهیک فروریخته است) هنوز سوال موهوم است .

انسان هوانورد :
در سال ۱۸۹۸ میلادی سدل قدیمی مرغ پرنده یا (مرغ فرعون) که پیشینه دوم هزار ساله داشت از مصر بدست آمد . زما - نیکه کاوی بزرگ بدل تحفه دید شد معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات را که در هواپیما های مورتور میباشند در خود داشته است .

روایات درباره العه هاو قهرمانان که توانندی بلند شد نیه هوا را بوسیله (هراپه های بالدار) داشته در حماسه های مردمان جهان زیاد موجود بوده است . مثلاً در (ویدایا) حتی دل نهارت های مخصوص (ایمانا) و (آتمهترتا) که مفهم دستگاه پرنده را بیان میدارد موجود است که در حماسه ها تا حد کایت بدین شرح آمده است (هراپه های آسانی می درخشیدند به مثل آتش در

مونزولی په آوازو . . .

د (۱۱) مخ پاتسی

اداری لهاره د هغه پرتوان خبري آتري کښي . آواز په عامه افکارو باندې د ملنډو وهلو امکان برابروي . خو زیاتره داسی پېښي چې آواز په هغه جا په خلاف شرحه کښي چې پخپله د هغی په خپرولوبیل کوي . د آوازي رسواکول د زیاتې بانگ تر لاسه کولو امکان برابروي . د ساري په توگه . فرانسوا میتران له هغه آوازي څخه چې د هغه په باپ د هغه د جمهوري ریاست له هماغه پېسل څخه موجود وه چې کواکي هغه د سرطان په ناروژی اخته دي . په بري سره خلاص شو . په دغه باب د دو مسالو سترنقش درلود : لومړي هغه بولتن چې د شپږ ویاشتو په اوز د وکی یی په منظم ډول فرانسوا میتران د ریختیا په باب اطلاع ورکوله او دویم داجسی د جمهوریت شپږ څخه طبع او توکی کول . مثال په ډول هغه ویل : (د دولت یعنی مشران د پوره ناروژی څخه برخمن دي . یعنی غوښتل چې ما هم په دغه لست کې شامل کړي . خو باید اعتراض وکړم چې د پیرک داسی پېښي چې پرنجی (عظمه) وکړم . . .)

د هغو آوازو خبر له چې د سیاست په برخه کې خبري دي . د هغو د انتخاب محدودیت ثابتوي . د توطی په باب آواز له رواجی او د ایسی آوازو څخه گپل کښي . یعنی تاریخ پوهان بدې عقیده دي چې د توطی مفکره . د روسی ناروژی او ناقص فکري ودي نتیجه ده . زه باور لرم چې تاسی به له هغو آوازو سره چې د پت عموک او یا پتی ډلی په باب له آوازي سره چې په حقیقت د هیواد چاري اداره کوي مخامخ شوي یاست . دا آواز د هغو کسانو علاقې وړ ده چې سیاسی ژوند د ناننکو د تیارتیه شکل مجسم کوي . خلک داسی چی لکه په تیاتر کې ژوند کوي او پخپله په خپل ذهن کې د پردې شاتر - سپوږمې چې د هغی تر شاد هنرکسانو اصلی خبري شته دي . چی په صحنه کې په حاضر وکسانو لویې کوي .

۰۰۰ موز همیشه پدې نظرو چی آواز - لنډه گمراهی ارحاقات دي چی باید پیرزو هیره شی . فکروکاره چی د ډوله پیرو اطلاعاتو د رسایلو پرمختیا په د هغی خبریدل یای ته روسی خو خطبصا ت خپل نزولی تگ لوري وهی . له هغو کسانو څخه چی پوهیزي هغو ته چی نه پوهیزي . آوازي تل له راد یو . رویمانو اولونیزین سره موجود دي وي او د بشپړ وینکی وسیلی چی ټولنه ورته اړه لري . نقش تر سره کوي . پر اطلاعاتو یاندي د کترول نشتوالی . د مینوکسانو بی با وړی ریاوړی . خود نوو لهاره داکار د انتقاد د نشتوالی . سامنور پتوالی او د هغو اطلاعاتو د تر لاسه کید و په مانادي چی با پست و ساتل شی .

فرانسوي ټولنپوه د دي پوښتنی په جوابکی چی داسی معلومیزي چی تاسی د آوازو د موجودیت بلوي یاست ویل : آوازي په ټولنه کسی د کر کچ له مینغه وړ لولپاره پورې دي . زیاتره خلک په خپل ټول عمرکی پدې باور دي چی هغوی ته ټول څه نه وایی . ۰۰۰ کله چی زه سهار د فتر ته راسم اول له خپلو همگانو څخه پوښته کوم چی څه نوي خبرونه دي . هغوی ماته هغه څه چی پرون شپه په تلویزیون کسی وونه وایی . بلکی هغه څه چی پرون شپه نه وویل شوي وایی . په هره ټولنه کی خلک په خپلو خیالونو نسبت هغه څه ته چی هغوی ته بی وایی . دغه دي .

آوازي کیدای شی د قدرت لپاره یوه وسله وي عموک کولای شو هغه په آگاهانه توگه اړ وکړم هدف لپاره وکارو . خو زیاتره آوازي د قدرت د مقاومت وسله وي .

آپاگیدای شی ټولنه بی له آوازي وي .

- کولای شوی په قطعی توگه جواب وواچوی نه . دا به پدې مانا وای چی خلکو له ویل سره خبري کول بریسی دي . او یاد اچسی موز په یوي پاکي او ساده ټولنه کی ژوند کوچی ټول هر څه د ویل په باب پوهیزي . . . د ټول خواصیت وي چی خراب څه پتوي او د پتو شیان په باب خبري کوي . خو خلک د نیمگړی تیاروله موجودیت څخه خبر دي . یوازی په جنت او د وڼ کی یعنی هغه خدای کی چی هر څه روښانه دي او هر څه هرجا ته معلوم دي . آوازي نشته دي .

آوازي پورکی شی دی . خو زیاتره پدې دي . . . د آوازو د بندولو پورته وسیله د هغو په باره کی ویل دي . کله چی د هغوی په باب چوپه خوله پاتی کښي هغه لازماتی حقیقی په نظر راوسی خوره به دا وي چی په ښکاره اولغنی ډول حالات وخیل شی او روښتیا وویل شی . کله چی واقعیت تغییر وکړي آوازي هم بد ليزي . غلپت د ز - زیاتره آوازو له مینغه وړ لولپاره لاره ده .

شب های تابستان)) ، ((شب سا ستاره د نیاله دارد راسان بیکران)) ، ((این بالهای صافه آسای انعامت که مزایه رایبه حرکتی می آورد . زمانیکه او به پرواز می آید زمین را روشن می نماید))
شکل داخلی آن در صورت - در هراچنین ترسیم گردیده است ((جسم باید بزرگ و محکم باشد . از مواد سبک استفاده گردد . کلاه شباهت مرغ بزرگ را در حد ۱۰ سانتی در داخل آن نشسته پرواز نماید))
در نسخ قدس منبتی د دستگاه پرنده بنام ((پرواز های آسانی)) یاد آوری شده است .
قبلا در باره رها خفا گداشته آگاهی ها و کشفیات انسانها معلوم - مات ارایه گردید حال حکایت از ((هراپه پرنده)) و ارتباط آنرا با پنهان کاری نقلی می نمایم .
د زمان امپراطوری چین تا - ۱۸ قرن قبل از میلاد در چین شخصی بنام کی کونگه شی مراب - پرنده تحفه دید موبوسله آن - پرواز نمود تصادفاً باد آواز به ایا - لت مجاور انتقال داد و مقابل - امپراطور جهت جلوگیری از افشای اسرار امر انعام اترا صاد نمود . قابل یاد آوریست که در بسا از نسخه ها آمده است که بساری اهداف نظامی از راه استفاده میگردید . است که پرواز کیهان امکان پذیر بوده است ؟
ایامردمان یکی از مدتها های بشری توانندی پرواز در کیهان را بنظردست یازی به د پگرسایر است داشته اند . مشکل است که پاسخ به این سوال آرایه نمودنیراماله بیشتر تخمیلی است تا واقعی . در منابع باستان و مخصوص نسخ سانسکریت آمده است که :
((بوسله این دستگاه ها باشندگان زمین به نفا پرواز مینمایند و باشندگان آسمانها به زمین فروتابند)) و بعداً گفته میشود که :
((میتوان به سوي سیستم شمس و دیگر ستاره ها پرواز نمود)) .
در کتاب مقدس عهد عتیقی آمده است که اناخ برای زمان معین یکی از زمین مانند ها به نفا پرواز نمود و رانجاو - معلومات استقرنومیک در باره نظم و حرکت آفتاب ، عمل کاهش روزها و افزایش شبها ، سالنامه قسری مراحل حرکت محتاب راکب - نمود . زمانیکه اناخ به زمین بر - گشت اطفالش پیرو سال خوردن - شده بودند .

د اکترو رو به مریض کرده گت:
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:
بلی د اکترو صاحب، من گنگه
استم.
فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میهون

مرد مستی نیمه شب
وارد میخانه شد. عده درد ست
چپ و عده در سمت راست
نشسته مشغول نوشیدن شراب
بودند.

مرد مست که از همان نگاه
اول از حاضرین بدنش آمده بود
با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
راست نشسته اید وای میهنهای
که طرف چپ نشسته اید، سلام!
درین میان یک مرد قوی هیگل
که طرف راست نشسته بود باقیان
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص
ایستاده گت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین
که من خرس نیستم.
مرد مست بدون آنکه خودش
را ببازد جواب داد:
خوب، اگر خرس نیستی، برو
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس
به شاگردانش گت:

کی میخواهد به بهشت برود؟
تمام شاگردان دستهایشان
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
چرا تو دستت را بلند نکردی؟
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
گت است که وقتی از مکتب رخصت
میشم مستقیماً به خانه برم.
فرستنده: پروین خداری

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد
که مادر این خانم چند سال
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
کرده باشد گت:

ببخشید منظورم این بود که
آیا مادرتان هنوزم در همان
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال
در کنارم با خوشبختی زنده گی
کردم. اما آنسوس که در یک چشم

بهم زدن همه تلم شد.
دوستش پرسید:

چطور تلم شد؟
اولی آهی سوزناک کشیده
گت:

هیچ، بعد از آن با هم مردوس
کردم.

فرستنده: شفیه نوری



دانشیار

به هر سو بنگری...

خوشا هشرت سرای کابل و دامان کهمارش
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میروسی
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم زبخت هوشش، لیک اینقدر دام
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کم از طعام هوشش رفته
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سساراش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شارش

خداوند احوما میران شاریالی همد رحله مصروفند
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

ارسالی: اسد الله بدیع

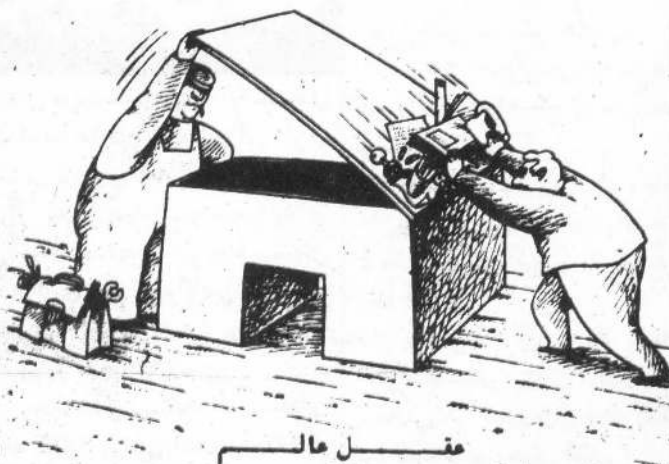
انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن گيست ؟
هیچ کس جواب نداد .
داخل رستوران د بگرشد .
باز به آواز بلند صدا زد :
حسن گيست ؟
باز کسی جواب نداد .
به صداي بلند تري برسيد :
حسن گيست ؟
بالاخره یکی از مهمانان
گفت : من حسن استم .
شخص اولی يك سیلی محکم
به روی آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد .
همه مهمانان خندیدند به وي
گفتند :
او برادر، آنرد بروست
سیلی زد تو هیچ چیز نگفتی
چرا ؟
آن شخص گفت :
من هم دلش را کاهاندم
همه پرسیدند : چطور ؟
گفت :
به خاطرکه من حسن
نیستم .
لیلا فرصت و شکلا صدیقی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

ساليکه نيكوست از زمستانش بید است .
♦ ♦
اگر گل نیستی ، خار باش .
♦ ♦
اگر دنیا را آب بگيرد ، واسطه دار را تابند
پایش است .
♦ ♦
مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راديسو
بگويد .
♦ ♦
شنیدن کی بود مانند خوردن .
♦ ♦
ماهی را كه هروقت از آب بگيري ، نه تیل است
نه برقی و نه چوب .
تعبه کننده : فریبا واحدي

بازهم ضرب المثلها مطابق به شرایط



عقل عالم

ازواژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه که بجای
آب ، از دهنش هوامیاید .
حلم : کلب ورزشی
سرك خياه : محل تانای رانی
دورستان .
تنگر : خواب در پشت میرز
تعبه .

گیمول : بوشی که میان
آن آرد و میوه نخود باشد .
تعبه کننده : اسمعیل برهان

بازهم مثلا

روزی ملا نصرالدین داخل
یاهی شده شروع کرد به کندن سیب
در همین لحظه یاضان آمده گفت :
حالت نیی کنی که سبب هارا -
میکنی ؟
ملا بلافاصله گفت :
چرا بپراهن زنت کوتاه است ؟
یاضان جواب داد :
این گپ را بیان گپ چی ؟
ملا گفت :
برو برادر ، از گپ میخیزد .
فرستده : هاله اکبری

- چرا بعضی موترهای گلپوش
مروسی ، نمبر بلیت های موتر را
نیز با گل می پوشانند ؟
- بخاطریکه معلم نشود ، موتر
دولتی است .
خیر احمد همزم



شهبید الجبر

درین مکتب مسلمانان شهید از دست الجبر
مریض ساخته این مضمون ، روده طاقت و صبرم
توان عمر میباشد تماماً اگر بود لتایبش
معلم آنکسی باشد که حق ، جنت کند جایبش
کجانم نمره میدهد اگر انتم به باهاپیشش
اگر یک منفی مثبت شود هم گیرد چلیپا پیشش
♦ ♦ ♦
هر که رانا امیدي های دنیا میکند
این غریب بنوا را اکس و دلش میکند
A و B زیر جذم کرده و گفت جان نخواهی بود
گفتش پسروا ندارد لیک بهجا میکند
فرستده : یکی از شاگردان لیسه رابعه بلخی



عشق رادیویی

گویند دخترکی بود زیبا روی
خوش سرشت .
ازدود مانی شریف و امیان ، مال
ومنال بهشماری فراگرد خود داشتی
وخدم وحشم فراوانی درحرم سرا
خدمت او را کردی .
راهی لبین قصه نه از زمانه
های کهن گوید ، بل چند سال
واندی پیش که از تلویزیون فقط
نامی بود ولیک از راد یو وجود ی
مرض و طولی .
دخترک را نیز از یو گ کسی
بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور
در جمع حرم سرا اباوریدی و خود
رادر گوشه گکی از بل تا شام
مشغول داشتی و کیف بردی ، -
چونانکه اندر آن سنین هرکسی
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
دست یاب کردی .
هر بل و هر شلم برنامه ها
راد نبال کردی و بسندیده بارچه
هایی چه منظم و منشور نبشستی
و ثبت کردی .
از همه پیش او را علاقه مندی
بیافزودی بایک نطق خوش آوا
سه برنامه ها کان نطق
راد آن راهی بود و کارکی به شادی
بشنیدی و لذت بردی و بدان -

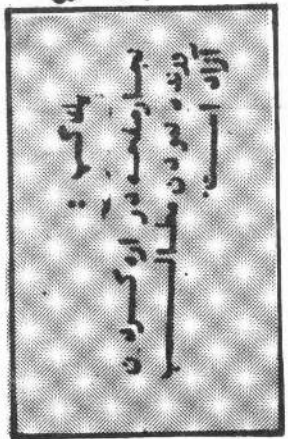
چنان دل بسته شدی و خوگردی
که کست هاهمه مالامال از آن آوا
شدی تا حدی که هرگاه برنامه پی
از آن نطق در راد یو میسر نبود ی
از آن استمداد جستی و عطش
بنشانندی و هم آرزو کردی کسه
ایکش ، او را نیز راهی بود اندر
راد یو تا خود نماندی .
دل بستگی بد انجامشیدی ی
که دخترک بر سفح نبشستی و طعام
لد پد خوردی از یو بردی تا وی
را کنار بودی تا رسیدی میسرگشتی
و سپس لقمه پی بخاطرش فروردی
و یادش گرامی داشتی . القسه
کار بد انجامشیدی که بستکار تکمی
تعبه دیدی اندر لفافه پی
زیبا باشاخه گلی آد پنش بستگی
و در آن نبستی که تحفه ناقابل

به فلان . . . و خدمتگاری صادق
را فراخواندی و بر آنش داشتگی
تا بر موترکی زیبا سواره بدان صوب
شدی .
چون آن رسول به راد یو
رسیدی به دق الباب هیچ
حاجت نیفتادی و ماورکی کار
آمدی و حال پی رسیدی و پس از
وقوف ، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه کک
امیان زاده بسپردی و بازگشتی .
د یگر بار نیز حال بد بین منوال
گذشتی و اضافه بر آن پوشیدگی
ضم لفافه بد انجامشیدی . بار سوم
باز بدان منوال لفافه راشیشه
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
فرا تر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی
کان نطقک شادمانه گشتگی
و خوشنودی نهزودی .
القسه دخترک تا ب نیاوردی
روزی گیسو بر بستگی و بدید اران
نطق شتافتی .
همینکه بدان نزد یکی رسیدی
از موتر پیاده گشتی و با چند گام
خود بان درگاه رسانیدی .
ازضا که نطقک خود بکنار
دروازه ایستاده بودی ، تا آن زیبا
روی بدیدی سگرتک از لب پیس
زدی و گامی به جلو نهادی .
دخترک چون مردک بدیدی
احوال آن نطق گم پی رسیدی
و جویایش شدی .
نطقک با قدکی کوتاه ، چهره
نازیبا و سرکی پی مو ، خود را بدان
دخترک معرفی کردی و احترام
بجا آوردی .
دخترک که آن هیولا بشنا -
ختی ، چشمش سیاهی گرفتگی
و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی
ساکت ماندی و هیچ نکفتی .
لحظه بعد رخ بر تافتگی
پی در رنگ به موترک سوار شدی
چون تیری از آنجا بگریختی و سه
قفا ننگرستی .
نوشته : همایون مجید



بدون شرح



از شمس تبریز

وزیر گت :
هزار دینار بستان ، و این
حرکت که شنیدی باز مگوی
هزار دینار بستان ، گت :
بدانید این بد که وزیرها
کرد ، من رها کردم
ارسالی :
سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : همانیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیله مات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس بالا شد بجزرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند ، با عجله خود رابه اورسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذر شده ازین ، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

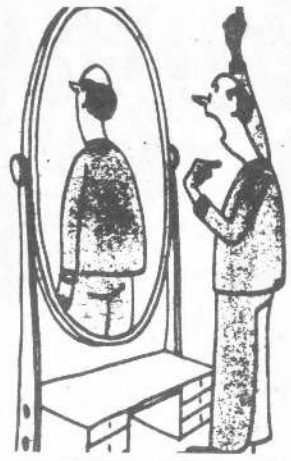
تمام لکچر داد ، پسر جوان خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تونی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د ، بمان و از راحتی خود بگذرم و گذشته از ان من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم ، پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دار نیست ، و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پهری ما استید . . .

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سر میسری گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احقانه می کنی ، خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مراپشت بگیر بس .
 ملافاصله بکمر راروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و صرایی زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرمنزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مابسی حوصله گی گفت : او بچه گپ فهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که . . .

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرتو ، می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام .

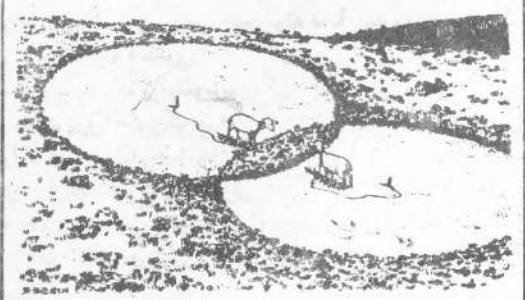


عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به نالبین ها مراجعه میکرد . روزی از یک نالبین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواهم مرد ؟ نالبین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد ، باخشم

اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام (بچه های) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلوزیون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بسپارند ، در غیر ان حق شکایت را نخواهند داشت .



گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی نالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میسریده ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .
 ارسالی : مهستی سروش



عجله برای رفع تشنگی





څه ليدلې لي څه اوريد

د سجاد هفتي

هفتي وال
پاڅ

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د نونونو په
له کتابونو د سودا کچورې جوړولې ، خود درسي
کتابونو د نشتوالي له کبله یې په ټولگي زده کوونکو ته
نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوریدل چې : یو دانه پخه
څښته په اته افغانۍ ده . که رښتیا هم داسې وي نو د
کورود انول څه چې څوک یوه مرقابچه هم نه شي ودا -
نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې له کورونو څخه
او کتافات را ایستل او د پلوی په لاره کې یې اچول ، خوښل
د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وځی توری پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوریدل چې : د کابل ښه
ښار کې یو بوتل کواکولا په ښځه د پرض افغانۍ ده . که
رښتیا هم داسې وي ، نو د ښاغلي افغانیو اعلان د پخ له
پاسه لیک و چې اوس د وخته ویلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس ولیدل چې د واده په کارت کې
یې لیکلي وو : د هوتل اداره د ماشومانو له راوستلو معذرت
غواړي ، خو له هرې ښځې سره د واده او د نري ماشومان
رافلې وړ او د واده فضا یې په کوچوکي د کافد پزان نیولی
په فضا بدله کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوریدل چې : د سباوون -
مجلس د ښځاره په هتې کې د تنگه یوس سودا ترڅنگ یو
پوټوکري طنز د استازونو هم پلورلو ته وړاندې کوي ، که
د ارښتیاوي نو د هتې بازار به نور هم تود شي .



یوازیني هيله

له یو متکرر څخه یې وپوښتل چې
په ژوند کې څه هیله لري ، هغه
په جواب کې وویل :
زما یوازینی هیله د واده چېس
لاري بندې شي .

له یو صاحب څخه یې وپوښتل چې
د غوښت پلورلو په وخت کې څه
هیله لري ، هغه په جواب کې
وویل :
زما هیله د واده چېس د زار په اویښ
غوښی د غوس د غوښتو په نوم
تیرې شي .

له یو مغازه لرونکي څخه یې
پوښتنه وکړه چې په ژوند کې
ستا هیله څه ده ، هغه په
جواب کې وویل :
زما یوازینی هیله د واده چېس -
لیلا یې او وطن اجناس د خار -
چې کافد بهیچو اجناس په نوم
ویلسوم .

د کوشی له پوهنیزال څخه یې
پوښتنه وکړه چې ستا یوازینی
هیله څه ده ، هغه په جواب
کې وویل :
زما یوازینی هیله د واده چېس د
کوشی ماشومان د خپلو میندو
د ستکولو نه او د پلورنو جیبو نه
ووهی .

د یوازیني هیله

یوتن : ولې راد یوې او تلویزیونې خبرونو ته د نارینه رو په نسبت
ښځې د پیر لیکونه استوي .

بل تن : د احمک چې په راد یوازینو یون کې خبرې پیری دي او -
ښځې هم پیری خبرې کوي .

یوتن : دا ووايه چې د ښاره شید و پلورنځیو کې اوبه په شید وکسې
گډوي ، او که شیدې په اوبو کې .

بل تن : ښکاره خبره ده چې شید په اوبو کې گډوي ، احمک چې له
شید وڅخه اوبه پیری وي او اوبه یوازې په شید و څر رنگ
ورکوي .

یوتن : ولې د کابل په ښار کې د تل په صحن او پوموتر او د سپند په
ناولو او بو ترکاری مینسې .

بل تن : د احمک چې ترکاری په گڼه کې یې او گڼه په موټر کې چېس
په دې حساب له ترکاری څخه موټر مهم دي ، او باید د تل
په صحن او پومینا عمل شي .

یوتن : دا ووايه چې د پیر لودې پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .
بل تن : د لودې پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تیاره څخه
څانه لودې راوباس او په دې ډول د لودې وزن لسو پ
ونیسې .

یوتن : وایې چې : کلال په مات کتلو کې لودې خوري ، اوس دا
د وایې چې یې په روغ کتلو کې نه خوري .

بل تن : دا خبره چې مات کتلو یې څوک له هغه څخه نه اخلې .

کرايي ویستان

طنز

خوبه زړه کی بی د نازېري د اوز د واوسکلو ویستانوبه باب کلکـ
رخه لړله .

شهناري به چی هرخوبه خپلو ویستانوکی ز منخ وهله او په فور و
به بی فور ول . نه اوز د بدل . د هغی ویستان د نازېري د ویستانو
به خمېر نوم او باسته نه وو . بلکی د شگانه دغشوبه خیر کیواوس نمکه
وو . هرخموره به چی اوز د بدل . هومره به بی مزي کیدل .
کومه ورځ بی له نازېري څخه پته د یوی بلی خورلندی په مشوره
د نار په یوسینگارځای (ارایشگاه) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس
کړي وو . اوبه ناڅاپی توگه دغه قیچی کړي ویستان ورسره پسه
وسپیدل . کله به چی شهنار او نازېري په لاره کی جوړه روانی وی
نو هوانانو به د پخوا په خلاف د ویره نازېري ته نه کتل لکه شهناري
ته به بی چی دخوند لارې تپولی .

اوس نو د شهناري رخه د نازېري زړه ته ولویده . خوب بی له
سترگو والوت او شپه ورځ په دې فکر کی وه چی څنگه شهناري ورځنی
د نظر بازو سترگی وار ولی . اوبه کوم طلسم بی میدان ورځنی وگاڼه .

نازېري د شهناري دغه لاسبري د سینگارځای په قیچی کی ولید .
نوخکه بله ورځ سینگارځای ته لاره او خپلی ورځنیمینی زلفی بی په
بیخ کی قیچی کړي . د ویستانوله قیچی کولوسره نازېري تردی حد
بدرنگه شوه چی په لومړي نظر لید لوعبدل ورځنی په کوڅه کی مخ
وار اوه . د هغی په جکی او پنگړی تن پورې زړکی اولندو ویستو
سرداسی بڼه ورکړه . لکه د پنگر قولنکی چرگه لکی چی په بیخ کی
پوته ویاسی . په هماغه لومړي ورځ د کوڅی شوخو هلکانو د هغی په
لغږ سرورې دگجی نوم ونیلاوه .

نازېري په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه . نوکه چی کله
له سینگارځای څخه کورته لاره او په هنداره کی بی خان ولید .
نوله خپلی خیري نه ویریدلی وه . که هرڅوی په خپلواوز د ویستانو
یسی د مخ فوندي د افسوس لاسونه وروړول . گټه بی نه کوله . د هغی
سرخه د ورځنویتنی نموچی بیرته دې به یو فصل کی ویستان ورباندې
راسمورشی . خلور بنجه کاله په کارو چی بیاید د نازېري قیچس
شوی ویستان زلفی تن . او د عبدل فوندي هوانانو زړه ونه دې پکسی
رابنکیل کړي .

بانی به (٦٢) مخ کی

هغه مورزادې گنجی نه وه . اونه هم د کوم ناروی له کبله
گنجی شوي وه . یوخت می په یاد یزي چی گتو او اوز د ویستانو
به بی له نړی ملانه لکه د تورو بنامارانو په خیر غمیزې تاوولی . تل به
بی خپل اوز د ویستان د شاله خواغوته کول . اوز د وزلفسو
کود به بی لکه اوزکی جارو په ملا هاخواو یخوا بنوریدل . د زلفسو
په هر تار بی د عبدل فوندي د کوڅی هوانانو زړه ونه زور ندو . عبدل
چی د سنحلی تورو یوازی زوی و او شل کاله کوندون بی ورته کړي و
تل به بی د نورو حملیانو تر مخ کله کله د نازېري په هکله ویل چی :
د چاپی نوریدن خوشبیزې

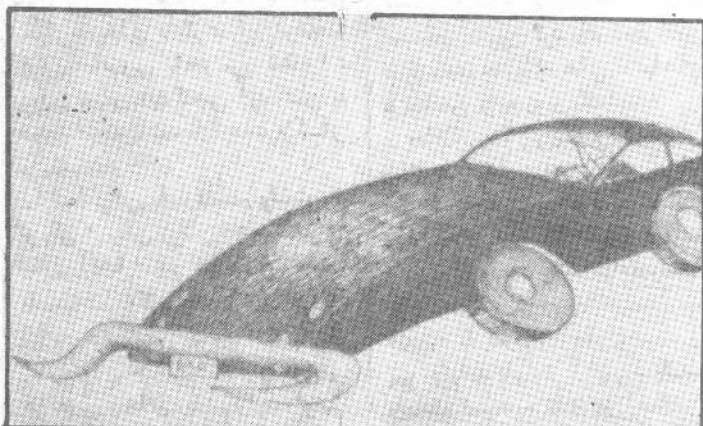
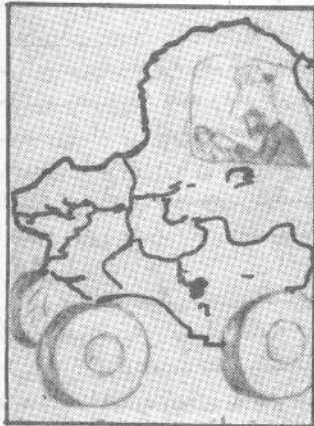
زما بی خویندې د اوز د وزلفوتالونه
که نازېري به په لاره روانه وه . او د شاله خوا به دې ورته وکتل
نوحستا . بی زړه د رځنی د زلفوبه لوموکی بند اوه . خو سخامخ د ویره
بنکلی نه وه . سترگی بی فتی وی . خوراوتلی او د مخ به تناسب یو
څه ویروونکی وی .

پوزه بی نړی او جگه وه . خوبه خوکه کی لکه د طوطی مینوکه راکړه
شوي وه . په زنه بی خدای خال لگیدلی و . خو کړي شونډې یس
منظره ورځراپه کړي وه . په ونه جگه وه . خور د ویره پنگره او بی فونسو
وه چی د خوانی په غوړیدلی موسم کی بی لا د سینور سوبانه
مالومید .

لنډه دا چی هرڅه بی بنکلی وو . خوله هرڅه سره بی یوه بدرنگه
((خو)) ملگري وه . مگر یوازی اوز دې زلفی وی چی په هغوکی کومه
((خو)) نه لیدل کید .

نازېري هغه وخت د عبدل لیوی میلی ته کوم اهمیت نه ورکاوه
او په خپله هوانی مغروره وه . هغی ته خپل بمان د چین ماجین
بنا پیریه بنکاره کیده . خوبه دې نه پوهید . چی د عبدل په خیر
نورو هوانانو زړه ونه بی یوازی د خپلو اوز د وزلفوبه محنتل کی بنکار
کړي دي .

د نازېري یوه بله خورلنده چی شهنار نومیده . له ونی تیتیا و
گردی مړدې وه . په بنکاره به بی له نازېري سره د زړه رازا و نیازگا وه



د کارتونون
په ژبه

زنبها، شاید ستاره ، ستاره ، بختنرها وارونه مبینند ، درنگاه هایش خفگی یک عمر رخ ، دیده میشود . در این محیط همه قیانه هایکسان است . محیط یکی است . عداها همه آشنا اند و بر ستاره هم اند . شکیلا که دختر نوجوانی است میگوید : پدرش کارمند یکی از وزارتخانه ها ست و کارگاههای خیرینرا میگرد . او را رخ مرضی های روانی و مخصوص رخ مرضی ((شوه عصب)) زیاد میازارد . هم خانه هایش میگویند ((میرگی)) دارد . دختر آرام است ، زیاد آرام . به تخریب میگوید : ((آفا یده راضی سازین که مریه از اینجا بیرون ، به میخوام با قایل خود باشم خوجورشدم و . . .)) حسین ناله هایش مبین که در جهز هیچیت از همخانه هایش تمبیر نمی آید شاید این حالت کاسه عادی شده باشد . بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگر نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگر با شنید . دوستان مسول ما میگویند که شکیلا فعلا تحت تدای است .

راه اتاقهای قایلها را بیبیم . حلال دیگر به اتاقها می سر میزند که زمانی شاید محرمین به مرگ ((نادر افشار)) در آن . میوسیده اند . فونز راه رو طویلیه از کار در های هراتاق میگرد . مبین قدامت این محله است . رئیس مرستون میگوید : نسبت ندا . شتن بود چه پول به ترمیم آن . موفق نشده و یابین زود یهانتیوا . نیم موفق گردیم : در اتاقی رامی . گشام . باعدای ناله : دز صدای خالی یک سرود بگوش میاید . محمد خان مرد تنومند است که در جنگه یک پایش را از دست داده و در اینجای زنده گی میکند . چشم هایش حالت خشم آگینی دارد . اما بعد از صحبت باوی درمیایی که میتواند قلبا دوست خوشی باشد . نیمه اتاق راپرده زد . آنطرف پرده ، خانسراست او . میگوید وقتی که پایش قطع شد کم عده ای از دوستان موفق شد تا خانسرا از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته بادارایی هیچ زنده گی رادر . فرستون از سر میزند . از عروسی شان سالهای زیاد گذشته اما

دارالساکنین یا دارالمجانین

طفل ندانند ، تنها استند و همه تم شانرا با هم قسمت میکنند . بادیدن این زنده گی از رئیس مرستون در مورد اینکه آیا عشق در این سرزمین فقر را یافته جواب میگیرم : « بلی ! اینجا بارها چنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد از انتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ، ماهم هم میگیرم . در سالون تجمع محفل ترتیب میدهم و همه مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند . گروه هنری مارا نابینایان تشکیل میدهند . نزد مجسم میمانم : آرزوهای زوج و زوجه را . این جشن را جشنیکه با غنرت هم آغوشی میکند ، جشنیکه نیای فقر را کرده ، عشق چه بزرگوار است و چه با وسعت بردرد ها اثر میکند آن را میزند . در اتاق دیگری محمد علم را می یابم . او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رخ برون . شاد زیستن را آموخته . در مرستون آبدیده شده و در مرستون عاشق شده ، در مرستون پد رشده . سه سال پیش باشیاد دختر فقیریکه

در مرستون میزیست از دواج نموده و ثمره این عشق بی فرزند است . محمد علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگر خدمت میکند . خاله بی نظیر - زن مهربان و خوش قلبیست . در یکی از همین اتاقها ، او اصفه از نیمه عمرش را در دارالساکنین گذراند . زمانی که طفل را فرزند می گرفتند بود که مرد و امروز آدمهای اندک در خدمت و ضمن ، دو پسر دیگری از خود نمیباشند امکان سفریسه خارجه را بدست آورده و فعلا هر دو مصروف آموزش در خان اند . آنها نعلهای آینه گلزارودن خواهند بود . خاله بی نظیر اکنون دو باره تنهاره و راز جافر زدنش بسر میبرد . درد نیای فقر همانقدر که دلغای مهربان و بزرگ میتند . طبق گفته مدیر آسایشگاه مرستون : برای مادرانیکه در مرستون ولادت میکنند همه سعولت های لازم رژیم مناسب غذایی در نظر گرفته میشود .

میگویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است . خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید . زن مهربان و باعاطفه ای که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است . او خود نیز زمانی از مشمولین دارالساکنین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در پیر گرفته بوده است . در دیوانه خان زنان بیسه کتونیهای مختلفی زنان دیوانه وجود دارند . اینها به فرسنگها در یازجهان مازنده گی ساخته اند و نیای دیگری دارند . اینها آزادی را انطوریکه در جهان - (هونر سیران) روح است دارند یافته اند . در اینها قصه زنده گی آغاز شده ای انجام میاید . شاید اینها خوشتر از هوشیاران نباشند چه برخوردارند از هوشیاران روحشان تاثیر چندان وارد نمیکند . هر کدام یک نیای علیحد دارند . یکی مست میخورد دیگری خاموس آرام است . یکی پیوسته به دور حویلی گام میزند دیگری نشسته باخود سخن میگوید . یکی با خات بازی میکند ، دیگری از غذاها و ترکاری ها نام میرد و کیف میکند ، کسی ناله میکند و کسی در این میان دختر جوانیست بنام نجیسه .

ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)
ربط ، ملو از خلاها ، ملو است از گسستگی ها و در آن همیشه منطق پیگیری نیست . ساعات روزهای فراوانی در زندگی نمی میرود . حرف های زیادی عبث زده می شود . در رمان نمیتواند اینطور باشد : هرتاوه هرید و هرگره و هر تقی و هر حاشیه و هر متن ، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی باهم اند . رمان نوعی بازتاب قرار دادی و مصنوعی زندگی است . نوعی فنرده معنا نمیدانند . البته شط زندگی بسیار عریض است و جوی رمان بسیار تنگ . بازبیران ولو کوتاه مدت زندگی دها هزارانده رمان به صدها نمیرسد . لذا رمان نویس میتواند قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

رویدادها را بیابد ، آنجا عشقهای خود روست و اینجا بریشم های تافته ریافته . ولی اهمیت رمان بعنوان یکی از مهمترین محصولات معنوی انسان در این نیست . در اینجا ست که برخلاف مباحث علم و حوادث عمل روزانه ، جغرافیای زندگی رانه به شکل جدا جدا ، بلکه یکجا در همه حالات عرضه میکند : فلسفه سیاست ، اخلاق ، سبب کار ، روان شناسی ، جامعه شناسی ، علم ، تاریخ ، ادب ، مبارزه ، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشته اروی جادویی باهم من شده اند و رمان نویسر باید گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از همه کسار برآید . لذا رمان باید مانند تولستوی گو رکی ، رمان زولان ، همینگوی و امثال آنها ، هم کله باشد و هم قلب باشد . کله و قلب استثنا نیست . از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی ، نمادی ، رویایی فراسوی مخالف باشم (ابداه و - ابداه) رمان غای واقع گرایانه روشن را دوست دارم که مسئله مهم برای آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند و به آنطور ی که میخواهند ، این حرف ها را بزنند . وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویسر چیزی را که در پی وصف آنست کارشناسانه و پشید او را نمیشناسد و او را رکنی از زندگی ماورا - عادی نیست ، سرد میشود . باید حس کنم که این یک غول است . آن چیزی را میبیند گمن نمی بینم انجیزی را میفهمد که من نمی فهمم و قنای او است مرابید روزگرد باد سحرآمیز خود بکشد و دروازه های دنیا را با شناسی رایع بگشاید . حالا این کار را با چه شیوه بیان و تا لیف انجام میدهد ؟ این دیگر کار او است نگارنده با تنوع سبب ها ، کلید ها ، شیوه ها و تکنیک ها ، صد درصد موافقم و تنها موافق نیستم که این اصل مطلب است . با کدام (آچار) این بیچ را باید باز کرد ؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد . آچار کل وجود ندارد . نه در علم و نه در هنر . اساس رمان نویسی .

به هیچوجه در تکلیت این کار نیست . با همه اهمیت فراوانی که تکلیت داراست . اساس در کالبد شکافی زندگی است و این مهمترین جراح به مراتب در شوارتر است . زیرا او (اسکالپل) و ا - قمی ، پوست و گوشت واقعی بدن را میشکافد . ولی این با وسایل منطقی و هنری باید پرد . های ناشناخته ، پد دستگام و بفرنج اجتماعی را بشکافد و آنرا واگسترده . هنر نشان دادن عام است در خاص ، یعنی هنر به حربه ، تعمم ویژه ، خود که (تیپ سازی) نام دارد مجهز است .

رمان های که بتوانند از گدانا شاه (تیپ) را با مختصات واقعیت در عرصه ها و زمان های مختلف ، به صحنه بیاورند ، می لیزانند ، بسج میکنند ، بفکر و امید دارند ، سند جاوید آن اچا د میکنند . هیچ کتاب خشن علمی و اجتماعی جای آنها را نمیگیرد . زیرا از نیروی عاطفه آمیز تشکیل استفاده میکنند و تمثیل دارای قوه جادویی بزرگی برای امتناع است . ط

قرطاسیه فروشی شمریز علی گلریز

نظیر از محافل خوشی شما را توسط دفترتون کسره ها می بدیند

نظیر از : انجنیر محمد عارف (مهندس)
قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۷۴)
قانونیت در ورزش
ورزشی میباشد . همچنان تقاضای من و سایر ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کمی ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رفع آن بکوشند . تنها متوجه سفر های ورزشی ، امتیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید . در پرورش کادر رهلی و ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند .

بقیه از صفحه (۷۵)
تاجگذاری
بست و چهارم را که کمر کس باور به پیروزی وی داشت به تقسیم خود شتام نماید . و اما اناتولی کاروف (در - تخته) آخرین اشتباه روانس را مرتکب گردید . چراضعیف جلوه گر شد . بخاطریکه من از او - قعبیت دوری چشم که گویا سابقه به پایان رسیده و من برنده شده ام همان بود که خواب بازی توختم و تخته نهایی را که نباید میبایستم باختم . کسباروف همیشه به بازی خصوصیت می جانی میداد که از عهد ه آن خوب بدرمی آمد نباید گفت که هر دو ما اشتباه میکردیم ولی در آخرین اشتباه کردم .

حالا وقت است که درباره حرف یف جدید کسباروف در آیند . چیزی گفته شود ولی ارتوریوسیف یکی دیگر از مدعیان لقب قهرمانسی جهان شطرنج گفته است که هر دو شطرنج باز هم دارای استعدادان طبیعی و هم تجربه کافی اند . و هنوز هم حرف دیگری بغیر از آن رشنا علقمند است .

ادبیات وزندهگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید برفلان راه افتاده است، مسرت و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نرفتاده است.))

— روزی شیخ شبلی رحمة الله علیه در بازار بغداد آمد بردگانی قصابی بگذاشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست؟)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی نکرد و گریان شد. گفت: ((ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچند در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد مواز نظر زبان فارسی، برخی ویژگی‌های زبانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که برجای‌های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای ملاحظه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می‌جویندگان جوان به نقل می‌گیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زنده‌گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ - ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فارسی



بیان کند
— بیان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:
— در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟
— در کدام دوران تاریخی، رویداد های رمان میگذرد؟
— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه، روشنی را در مطای خود حایز باشد. (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند: مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی- خانوادگی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.
— من از رمانهای تخیلی علمی- یا قصه های سمبولیک صحبت نمی‌کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی‌ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد. شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده‌ها و از سرگرداننده های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. و قادر باشد، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

درباره ما نشینی تعریف رمان



دفترهای والری

آدم خان در خانگی

دادم اود رخوکیمه د پستو فولکلوریکواد بیاتود پیره به زره پوری کیمه ده . د اکیمه (مسعود) نامی د پستویه نثر نیکی ده . مسعود د عبد الله خوی اود بنه قلم خواند و . به (پستانه شعر کبکی د ده . سوانح بیان شوی دی . د مسعود د ژوند وخت بی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰ هـ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثر سبکته نژدی دی اود دی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم د دی د وړد نثروه شان نثر نیکی لندی د حللی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثروه نمونه :

ادم اود رخود یوقیرله کفته پیدا شو بعد له هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقیر راغی نعره یی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقیر انودی بلا کمه شی چی خیراتونه صدق ووی اود عانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بخوی نه لرم .

دی فقیر یوه پخه خرما ده اوسنی خرما ورله ورکړی چی واخله دایره خرما پخه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . یوخوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما یی خویره . د وپس غورخولی . بعد له یوه کال خوی یی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم یی ادم خان پری کینیبود الخ)

دادم درخوکیمه به پوړوشعر ونو چار پستیواو لنډ یوکن هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم د رباب ترنگ شو درخانی به په سر توری گم پد له

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا ((عرف)) یعنی همین !

نوع نمایش ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه آنچه انجام است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نویشد وجه کهنه .

کارنو آسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بی بد اندام را زواری چینی . احتیاجی نیست . همه زنجاباره بد نیامی آیند .

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

مداری) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تما .

د مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت تخیل ، نیروی نقالی لازم است .

رمان گاه از زندگی بمراتب بفرخ تراست . در زندگی خیلی نهرها هریز میروند و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه (۸۴)

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها رابه صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز ((قالب)) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عرض میکنم .

شعر به همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی ربح نبرد است .

شیطان یک فرشته زخمی است .

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکن .

سخن باشد . همه چیز را دیده باشد . حتی بتواند دست در راکه می چرخد با عاطفه و محیط و لطف معینی جور کند . در رمانس فضا باشد . رمانس برق داشته باشد و آدم را بگیرد . حرارت داشته و - آدم را گرم کند . جاذبه داشته باشد و آدم را بکشد . بتواند بی - رحم باشد و زندگی را با تمام قسا و تش ، و بتواند گمناخ باشد و - زندگی را با تمام وقاحتش نشان دهد . و زندگی انسان ها عجیب گوناگون است .

از آنجهت من رمان زایی از مهمترین محصولات معنوی میدانم که تولیدش مانند ساختن یک کاخ یک دژ بزرگ یک زیر در ریایی ((الفا)) ، یک ((ایستگاه

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و - آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و - عظیم ، مدرسه یی یا حیسی می - نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه - میبرد . به این ترتیب در مدت - بیشتر از پنجاه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، - تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز غیره . . .) بحث کرده بود .

همسر والری پسر از مرگ شوهرش این دفترها رابه کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکز ملی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرا از هزار صفحه است منتشر کرد .

باشم . نه ، تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم .

رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی ، بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامید ارد سخن گوید . نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است . رمان نویس باید روایتگر شیرین

سئالین ودوران جنگ

سوسیالیستی قدهلم کرد نهده . اشتراک کنندگان فعال انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی نیز ضد رژیم قدرت مطلق - العنان در قلمبازره را بلند کرد نهده . ستالین با تمام قدرت به فشار سیاسی و شکنجه های جسمی بنظر از صحنه خارج ساختن مخالفین خود متوسل شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم حد اقل اثبات حقایق بود . بنسب بران ، در چنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود و دیگر طبقات استثمارگر نظام اقتصادی آنها در کشور وجود نه داشت ، ستالین مفاخره خود شرمینی بر تشدید مبارزه طبقاتی بنظر ورشده وانکشاف هر چه بیشتر سوسیالیسم به پیش کشیده . البته این یک اشتباه بود و نمیشد آنرا مفاخره خالی از خطر محسوب کرد . همین مفاخره بود که محور مناقشه اساسی فرارگرفت و راه انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروی باز کرد . نظارت بر موقعیاتی کارگران منجر به سوء ظن عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر آشکار ازین رفته بود و در عوض تشنج و تیره گی روابط دستگیری های جمعی و توطئه ها تقریباً همه جا رفته گرفته بود . اصطلاح ((دشمن خلق)) هر روز بیشتر زبانه بود . میلیون ها انسان بیگناه با تهمت زدن ((دشمن)) و ((جا - سوسد سگ های جا سوسی خارجی)) که در حق آنها حاصل میشد دستگیر شدند . با گذشت هر سال اینگونه انتقام حوش های افزونی میگرفت . در میان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کار از بوده و آیدیده حزب ، اداره

چیان صادق امروقتصادی ، - دانشمندان لایق و دانشجویانی شامل بودند که جرئت اظهار نظر را بخورد میه اند نه . علاوه بر اینها فرماندهان و کمیسارهای سیاسی اردوی سرخ نیز از این توطئه های نصیب نشدند . درین نوشته میخواهم در مورد سرنوشت افراد اخیر الذکر مطالبی را بیان کنم زیرا صد فیصد متیقیم که به استثنای تصفیه سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ - استا - بستان نومید کننده و ترازیک چون نایستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد داشت و این درست زبانی بود که نازی ها بر قلمرو شوروی تجساروز کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو لنینگراد ، ولگا و قفقاز را سازمان دادند . همه ای اینها چگونه می توانست اتفاق بیفتد ؟ طبق اطلاعاتی که از طرف برید جنرال ا . ا . ی . تودورسکی فقید (الکساندر ایوانوویچ تودورسکی ۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی را در جنگ میهنی رهبری میکرد . در سال ۱۹۱۸ عضویت حزب کموسنت اتحاد شوروی را حاصل کرده بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه حیت فرماندهان آکادمی بزرگ های نظامی اتحاد شوروی ایفای وظیفه مینمود .) آریه گردیده است از جمله ۲۳ فرماندهان اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی در آستانه جنگ ۵۶۹ تن آنها در معرض تصفیه و پاکسازی قرار گرفتند . ارض ۱۹۲۷ تأسیس گردید ۱۹۲۸ در حدود نیم از فرماندهان نظامی رژیم که تقریباً همه فرماندهان ارشد واحد های نظامی را در بر میگرفت دستگیر ، زندانی یا محکوم به اعدام گردیدند . در نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ - (آغاز جنگ) صرف ۲ فیصد

فرماندهان نظامی از تعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند . (۲۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا حتی در موسسات تعلیمات ثانوی نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده بودند . اکثریت افراد یک در اکثر پاکسازی از وظایف شان برکنار شده بودند برخلاف کسانی که جانشین آنها گردیدند ، با امور نظامی آنها آشنائی خوب داشتند . رهبری نازی در آلمان این مطلب را بخوبی درک کرد بود . تخریب فزینکی و معنوی تیسور - پسین های معروف نظامی مدمه بزنی بود بر بیکر قدرت نظامی . فعالیت های آنها منوع قرار داده شد و این کار طبعاً بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق نظامی را به کندی مواجه ساخت و آزار به عقب انداخت . بعدها در جریان جنگ ، سمن سراوان بخرچ داده شد تا روش ها و تجربیات خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند نبود ، عمدتاً صرف خلعت توصیفی را داشتند . بسیاری از همبندان ما که در طول زمان جنگ ، جنگیده بودند شکست های ترازیک سال ۱۹۴۱ را مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا قرار دین و انمود میسازند : تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت واحدها چه از نگاه سوب و اداره و چه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشد . تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق بندری صفحات غرب خیلی دیرتر انجام یافت . عملی ساختن بیلان سترواخواه واحدهای نظامی به تعویق افتاد . وظایف مند رج فرمان کمیسار خلق در امور دفاعی که در شب ۲۱ جون صادر گردید بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی دیرتر جاه عمل پوشید . برخی از مردم به این دلایل چنین اذمه میکنند : در اوائیل ما با نقدان تانکهای عصری ، هواپیما های سریع السیر مجهز با ماشینها و هوا توپ های با قطر بزرگ و تسلیلات کافی را در پیشی مواجه بودیم . طرح تمام ایمن وسائل هنوز روی میزهای طراحان نظامی قرار داشت . ای . اس . تیشه جنکو از مسکو مینویسد : ((تاریخ فرصت نهاییت کمی بیامداد و این مدمه ترین علت عقب مانی های ما در نخستین مرحله جنگ بسود نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸

البته ممکنست چون تمام کارها را بدون تاریخ بگذارند ، تاریخ هر باری را می تواند بدون شکست ولی هنوز هم ما پایست آن مدمه از کارهای را که خلق مسئولیت آنرا بر عهده داشتند تکمیل کنیم . بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان آماده ساختن واحدهای نواحی غربی برای عملیات و تنظیم آنها در خطوط جنگی بطور غیر مجاز و نابخشودنی دیر تر وارد شد . این فرمان هنگامی به واحدهای نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز یافته بود . همه چیز در شرایط دشوار و غیر قابل یاور تحت ضربات سخت و کوبنده قدرت دشمن بی ریزی میشد . در تعیین و تثبیت زمان حمله آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه نهاییت غلط صورت گرفت . ستالین کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت تصمیم گیری در تمام مسایلی حیاتی دولتی را در دست خود قبضه کرده بود ، عقیده داشت که هتلر جرئت نخواهد کرد معاهده عدم تجاروز را که در سال ۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا کرده است نقض کند و زوی همین عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ، زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً تجهیز نوای شان در امتداد سرحدات اتحاد شوروی به اكمال رسانیده بودند ، اصرار میورزید . تمام اطلاعاتی را که درین باره از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد شوروی بوی داده میشد ، ستالین آبرابرو و کاسیون (تحریکات) تلقی میکرد . (اتفاقاً بسیاری از اجنت های شوروی به ارتباط این موضوع در معرض تصفیه و یابودی قرار گرفتند) آری ، این یک واقعیت است که انکشاف و معرفی سلاح جدید و مهمات جنگی بطور نابخشودنی به کندی پیش میرفت و توتای نظامی در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات خیلی ضعیف بودند و برای این کار دلایل گوناگون وجود داشت نخست از همه ، کارمندان جدید رهبری کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی که بعوض کسانیکه در سال ۱۹۲۸ در معرض تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ، قدرت تشخیص درست مشخصات تخنیک و تاکتیک سلاح های جدید را نه داشتند . مارشال جی . ای . کولیک که معاون کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوتی نظامی را با سلاح ثقیل جدید نظامی بر عهده داشت لاجوجانه ادعا میکرد که ماشینها و اره های کوچک در عملیات منظم جنگی اهمیت نه دارد بلکه اینها صرف سلاح خازردوی است . ثانیا در سال ۱۹۲۸ هنوز هم روس های بوروکراتیک نظام اقتصادی در کشور احساس نمیشد . از قوانین مدمه اقتصادی تخطی صورت میگرفت . زوی موهومات خیلی مهم اکثر بدون تحلیل و اثبات درست علمی بطور دلخواه و مستبدانه تصمص اتخاذ میشد که در نتیجه در شب جنگ سطح تونید در برخی از فابریک های مهم بسروست باثین آمد . این خود بالای بروسه انکشاف و تولید انواع جدید سلاح تا نیز انوار ی وارد کرد رسیدگی به موهومات عاجل نیز وقت بیشتری را ایجاد میکرد . ستالین (۱۶) معاون صرف در کمیساری دفاعی داشت ولی هیچ یکی از آنها حق تصمص گیری نهائی را بصورت مستقل نه داشتند . قبلاً تذکره ادم که همچو روس های رهبری بالای آماده گی جنگی نواحی نظامی سرحدی در تابستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت به همین ترتیب ، میتوان از فرمان شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی همان نخستین روز جنگ یاد آوری کرد . به اساس این فرمان هدایت داده شد تا قشون اولین ستراتژیک فوراً به مقابله بپیردازند . قشون دشمن را به همان راهی که از سرحد عبور کرده بودند به عقب برانند . تصمص ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت قشون و عملیات دشمن اتخاذ گردید . فرمان ستالین برای عدم واگذاری کف ، پایتخت و کراستین با آنکه دیگر دفاع از آن شمسر کاملاً غیر ممکن بود ، تا نسیرات درباره انداره واقعی زمان های ناشی از برستش بشخصیت که به بروسه انکشاف ورشده هادی تا سیمات تولیدی و قدرت دفاعی کشور را ستانه جنگ وارد آورد و نیز در مورد تلاش های مردم به خاطر ترمیم خسارات جنگ هنوز هم باید تحقیقات بیشتری صورت بگیرد . در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی کل تا سیمس گردید که در آن قوماندانان قوتی مسلح و چندین

رادین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این زمین را برای شما می آید که مالک مغازه جوایز با آنچه از ارباب با خود می آورد، مالک مغازه جوایز هر فردی ساخت، دیگری را هم به تجارت بالابوش بپوست خرساند... چه ها چه های دگر... ولی هیچکس در این راه نماند، هر کسی به تناسیب اجرائی مقاصد خود نزد او (جان)) و ((قریان)) گفت و بعد رهاش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت فرقی کند.

صبر کنید ببینم نام او چه بود... ها... اری... اری در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک جی معمر)) مغازه یی باز کرده است و درباره سفرهای رفت و آمد و این مرد که کلارک جی نام را در ساخت... اری... معمر... شما چنین زنی بود... می گذشت... می مغزین... مغز خواست... یک روز من... ولی جد... خواهش میکنم بین ما و شما باشد... گفته بود... ((جرباگر آزاد نبرد آخته و هر... خود را در گوشه... انبار گمرک خاک و روغن میکشد...)) من جواب دادم... ((سرما یه ندانم)) خندیده گفت: ((من سرما یه میدهم و شما کم میکنم...)) آه... ای مغز...

دگر هم... والله بیشتر از این نمیدانم... آنچه میدانستم همین ها بود... شما این کلارک جی معمر را پیدا کنید... او حتماً میداند... که ((خانم اسماعل)) در کجاست... شاید هنوز با هم زندگی میکنند... آنوقت ها... و بیگانه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم... اما بعد از تقاضای دیگران نرفتیم... آخر میرشدیم... هه هه هه... میرشدیم... استفغفرالله... خدا نگهدار... اگر پیداایش کردید... سلام مرا هم برسانید... واقعا نمکی های زیادی بمن کرده است... به او بگوئید... ممکن است... چه زنی بود چه زن... خدا نگهدار محمود بی فرزندم...

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته... بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))
((خانسی را که وارث ۲۰ میلیون لیره است... خانواده اش جستجو میکنند...))

از میران (۱): بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند... در... سر اسرتزکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در... حد در چهل تاجه و پنج سال عمر دارد... بس... آمده اند... گلی در همین تاریخ دقیق در... دست نیست... گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته... توسط خانواده ده یک مامور محلی به فرزند یی گرفته شده است... از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد.

همای سعادت اینک روی سر بانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند... نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیش از ۲۰ میلیون لیره لازم است... تا گلی را پیدا کنند و امضای اینیز رویتفه گرفته شود... در جلسه خانوادگی... به می بینظور اینکه گلی حاضر شده... هم خود را... بردارد و در اوراق رسمی امضا کند... تعمیم گرفته شد... تا در تمام جزایر و جزایر ها... این موضوع اعلان شود... ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلان با دست نیامده است... بدینجهت افراد خانواده... با بنزده نفری ((گلی)) در سازمان ترکیه به سراغ او برآمده اند... محمود یارلی نواسه... برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است... در بنهاره اظهار داشته است:

هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد... ممکن است جزء اشیای فراموش شده... مسافری در کشتی باشد... شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده... هر چیزشان را در جیبی فراموش میکنند... حتی انهایی را که در میان سروسرمدندان هار... شان را از یاد برده اند... دیده ام... و این کشتی بزرگ... اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد... اینقدر مال و بیشتر میتواند روحم انبار شود... این چه تعجبی دارد... تعجب انم.

یکی از مسافران کشتی گفت:
- غیر ممکن است... زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است... از بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر بروید... اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت.
هر گاهی که بتول خان به سفر اروپا میرفت... محتویات یکس سفری... لباس تن و زیراتش را نیست میکرد... موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سفر در برداشته ولی هنگام بازگشت سروسرمدان او به کسی تمسیر میکرد... یکی از بازرس های گمرکی... در بازگشت بتول خان از یکی از سفرهای تنگ جیبی اروپا نظری به ورق ثبت انگنده گفت:
- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است... با پنجصد لیره به سفر رفتید... پس اینها را چگونه بدست آوردید؟
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانسم بی بردم... یاد دست نخست یقه بالابوش رو بست خرم بعد یخن پیراهن خود را عقب زده... سینه های برهنه اش را به مامور نشان داد و فریاد زد:
- بگر حرمی دارید... خوب... بدست آوردم... مگر اینها مال من نیست.

محمول گمرکی را بردارده آخته آنچه را با خود آورده... بود... برد... منظوم ازین گفته ها اینست آقای... محمود بی... که بتول خان یک موجود انترناسیونال بود... منبع اسمعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم... یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت: ((اگر این زن اهل کشور ما باشد... او را روی چشم خود میبردیم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید... ما پنجاه هزار لیره معاش ما ها را به برای او تخصیص میدادیم...))

امروز منبع بزرگ اسمعاری ما چیست... کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست... همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد... اینک در رفت و روپ کوچک های اروپا فرق میریزند... بخاطر اینکه اسمعاری آورند... هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشور اند... زیاد نه ولی در ممالک بتول خان اگر دست نکشوند... دیگر میداشتم... کافی بود حاجتی نمی ماند... به اینکه دو میلیون کارگر... اسعاری بکشور وارد میکردند.

یک چیز را میخواهم بشما بگویم... سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافعی زیاد دارد... باور ندارم... اگر چند تاخا... نمی مثل بتول را انسان با خود به اروپا و امریکا ببرد... که سرمایه گذاری هم از خود نشان است و از او چیزی بصرف نمیرسد... باعالمی ثروت میتواند به وطن برگردد... گذشته از آنها بتول خان به نسبت دیگر مسافر قاچاقبران با مادم و دل باز بود... عزیزم... مگر معاش برای ما کفایت میکند... وقتی بازی خانسی چون بتول در میان باشد... من معاش را چه میکنم... در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر خرم و خاشاک نیست و علاوه اشکارا مادم چهار ققط الرجال استم.

اه آقای من... اه... گفته معمر... شماست هها... اینک در کجاها بمرمی برده نمیدانم... مدتی طولانی اوراند دیده ام... انشاء الله پیدا میشود... انصرا... زیاد یی بدین احسان او استند... جقدر اشخاص

میشد... این بلانها و فرما نها تا اندازه زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی... صرف یک فرد.

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر میکنند که انتقاد از ستالین (رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معوس را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلق ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما... با در نظر داشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود... ام... کمپلوا کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد... ((آیاد یگر کانتی نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کسی نمانم... سواری با سرعت زیاد و توجه به شانه کسی یک پیشه نهایت کننده و خطرناک است...))

بعقیده من رسیده می باشد مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد... به هیچوجه به معنی آن نیست که عمل موجهه ایس برایم هار ارا ندیده بگیریم... تمرکز کنید (سنترالیزاسیون) اداره سیاسی اقتصادی - اجتماعی رشد بیروکراتیزم... وضع قیود برعهده ایتهای دموکراتیک تخطی از قانونیست فعالیت های مستبدانه و خود اختیاری... جلو گیری از انسیفایف کارگران... نا دیده گرفتن عوامل انسانی... تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری... ذهنی... اخلاقی و مادی انسان... فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان... ریشه تمام این برایم هار در دوران برستن شخصیت ستالینی توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست.

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کاره لازم آمدند تا به علت وریشه انجاری بیروسم... از بجای... مطالعه و انتقاد از برستن شخصیت را نمیتوان منحصر... به گذشته متوجه ساخت... بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط داد.

تن از اهدافی کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعا منحیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبری و مواظبت نماید... تمام قدرت رهبری عالی در دست ستالین بود... اوست های فرماندان اهل... قوای مسلح... کمیاسار خلق برای... دفاع منشی... هموس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی... رئیس شورای کمیته های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود.

این چنین تمرکز قدرت در دست یک تن نشانه هد نهانی سنترالیزم سوق واداره و قومانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف پذیری را بلائی قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه... کفایت نیز همانطور که حدس زده میشود تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه... علت آن... تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در...

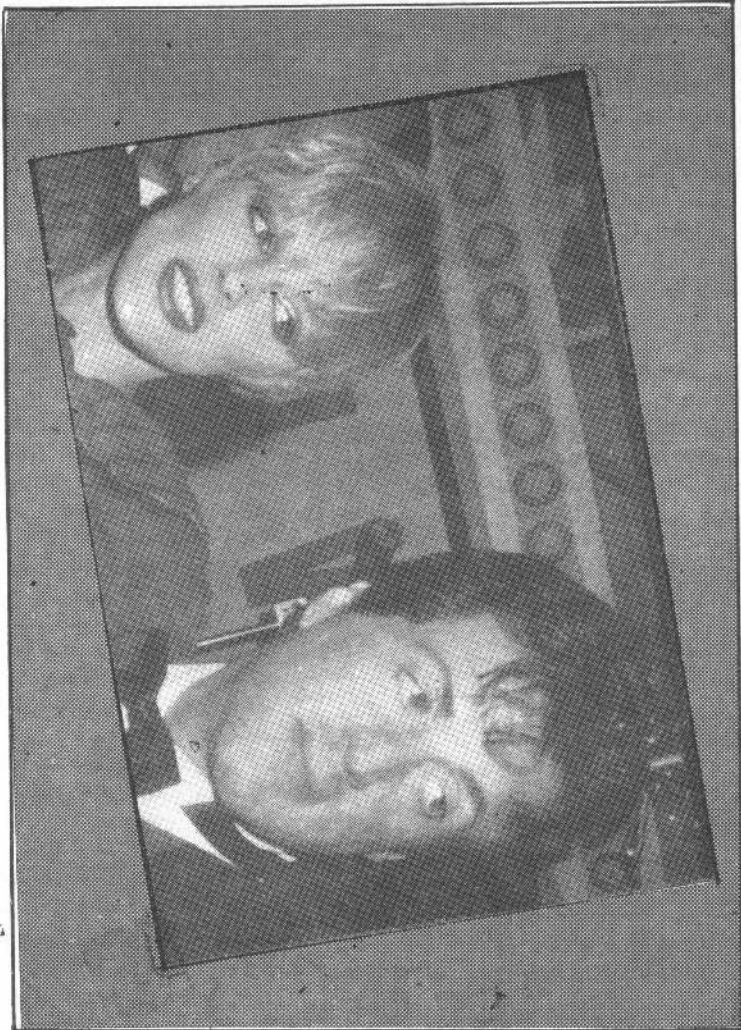
جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تژیکی و نه شرایط مادی قشون مساعد بود... از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزد یک دیمپانک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب بپارنی آورد... همین حالت در مسوورد جبهه کریمه نیز صدق میکشد... بعد هاقشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن بر اه کج بنینسولا فرستاده شدند و در نتیجه کریمه نیز بصورت کل از دست رفت... عملیات مؤفانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمد... باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب... غرب و جنوب گردید... قشون آلمان بعد هاقشون قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقیق و ستالینگراد از قبل سازمان بدهند.

بعد ها با آغاز جنگ ستالینگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و ستراژیکی و صدور دایرکتیفا بر مبنای نظریات مرکز فرماندهی نظامی و پیشنهادهای شوراهای نظامی جبهات... برداخت... اکثر فرماندهای مرکز فرماندهی کل و کمیاسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز فرماندهی نظامی و کمیاسار دفاعی تعیین

بازهم رامبو

رامبو کجاست؟

نامس سلو یسترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم های که اودران سرکت دانسته می توان از فرست بلود (او ۲)، (کیرا) و (روکی ۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند استن اورابنلم رامبومی شنا سندن. ۵۰ و سال قبل برای د و مین بارازن واج نمود و یکی از همکاران هایش در فلم کیرا رابه زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان قرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرفه اخبار فروش مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همد یگر را با برمه های پرتی برمه میکنند و تشنه رابه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند. آیا این خود آزادی و خود کاشکی مجاز واحد نخای است یا خیر؟ آیا وضع محدود دیتی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

آزادی خودکامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیرنورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشنه بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان رانه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیسی از این نوع فلم ها با ((آزادی خودکامگی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافلنم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد. اما فلم سازان متدرجا با استفاده ازین ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانهای زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو قین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده و ابراز تشویش نموده بود. در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر فردی چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها رابه چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خرید آرزوی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خودکامگی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیرنورد) در لباس رامبو درآمد. او با دو ماشیندار و تفنگچه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود. او در اینجا با تمثیل نقش قهرمان فلم (اولین قطره خون) ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد. او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. او بعداً به پشت سرا و خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش رابه آتش کشید. قربانی بعدی او خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن درس خوانده بود خودکشی نمود. مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است. در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلح جوی تبدیل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت. این موضوع انگلیسی هارانتگان داد که او چگونه توانست اجازه انباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد. در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

راز یکشنبه

عشر نگد حرمسرای

زیاد باقیات صالحات ان شهادت میدهند حرمسرای امیرحیب الله خان است که شبستان ان را بروایتی ۵۲ و بروایت دیگری ۱۱۲ اشع رخسار و بر توپیکران بن ارزوها و هوسهای بنیانگذارانرا روان می بخشیدند . بسیار ممکن است نزد مردم این بر سن پیدا شود که این همه ماهرویان چه وظایفی را در خدمت شاه انجام میداده اند . برکه حاوی اینگونه

برکه های زندگینامه واسناد بهجامانده زنده گی خصوصی شماری از شاهان روزگاران گذشته هندوستان، ایران و افغانستان گواه است که در محوطه چهار دیوار حرمسرای آنان زیبا رویان زیادی به صفت زنان رسمی و صورتی ویا بحیث کنیزکان گرد آوری شده به شاه لذت و فرحت و به حرمسرا شکوه و جلال می بخشیدند . البته انگیزه های داشتن فرزندان زیاد ، برقرار سازی پیوند های خویشاوندی با شاهان و شخصیت های سرشناس ، به اسارت افتادن زنان در جنگها و مسلط بودن سنت بردگی و سایر ایجابات زمانی و مکانی قلمرو حکمروایی شاهان در تمداد زنان داخل حرمسرا نقش تعیین کننده بی را ایفا مینموده است . ارقامی که اسناد تاریخی درین مورد در اختیار میگذارد بیانگر است که شاهان هندي از نگاه شمار زیاد زنان نسبت به همقطاران خود در منطقه بسیار به پیش بوده اند . چنانچه یکی از راجه های ناشناخته هندی ۱۵۰۰ و محمد شاه هندی ۹۰۰ لعبت ماه طلعت و سنم اندام را در حرمسرای خویش جاداده بودند . فتح علیشاه ، از سلاله قاجاری ایران ، با ۵۰۰ و تیمورشاه ، از سلسله سدوزایی افغانستان ، با ۳۰۰ مه پاره گل اندام گلستان حرمسرای خویش را رنگین و دل انگیز ساخته بودند . حرمسرای که هنوز گرد زیادی به روی اوزان تاریخ آن نه نشسته و شماری از مردم هنوز از داستان های شور انگیز بنیاد یابی آن - روایت می کنند و به وجود شمار

وظایف ، که بدست راقم افتاده است ، بعد اذ مشت نمونه خروار ، جهت روشن شدن زندگی پرده نشینان حرمسرای امیر خدمت خوانندگان گرانقدر مجله سپا وین بیشتر میشود نوشته : شایسته وحدت

جدول دستچون اول دوم خرد خضوار اعلم حضرت سراج المله والدین که در کتب نوکروان باید که هر یک نفی مند بر جدول نه امواتی هدایت حضور و دستور العمل می ملوید بندهات معین بود جمال درستی نویی ترمه و سهیل نگار

جمله اول		جمله دوم	
سرمجامه	نام	سرمجامه	نام
بقره نجیم الحرم	میردندان سراج الحرم	مهرجان شریقه الحرم	شاه زین الحرم
نگران		نگران	
ملکت عقده الحرم	شبه رحیمه الحرم	یزوره مایر الحرم	آستان ورد الحرم
نفی ما محتسب		نفی ما محتسب	
ارغون	پری دوخته الحرم	مبارک شاه الحرم	سبله خواجه الحرم
شکوه قهر الحرم	صدقه صابده الحرم	مفین شیهه الحرم	ارنج
مل عقده الحرم	نیکم	نیزه	نیزه

فدات معینه آسانی جدول دوم فوق در کتب نفی و کرمی زنده در تحت نظارت سر برده نگار بندها و شایسته که در این تفصیل

شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت آبی حاجی محمود مجلس و بطون شرکت	خدمت غسل خانم	خدمت آبی شویلی و دستمال فصابون قابلین	خدمت باغبری رختواب	کارخانه سامانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
آستان ورد الحرم	ملکت عقده الحرم	پریخت شغل السرای	یزوره مایر الحرم	شهر رحیمه الحرم
ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه وازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهز میجوشید - رویه مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش از س او ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود - روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . وگه کار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، از یک خون و یک تبار ، که تاد بر روز آب از یک چشم بر میگردند و یک خدا در رکشت می پرستیدند - و چهزه هاشان - هر یک دیگرس - شنا سوخو گرفته ، بسام دوسته نیکخواه - و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری - و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسی - میکند - از جاکنده میتم ، و همه چیز بامن کجا هستم ، خدایا ؟)

واخشی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گشتی نیمه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته - نوح را آن برآمدگی سر میگس اندام که زندگی در آن شکوفه می بست داشتند - و در آنجا آئین شهر - این باری عصمت خدا - و دانشی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : (نیازتن بود و خواست بول ، باهر کس که بود .)

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی - نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا - و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود - از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفسور توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا بویگری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان ستمگین .

(ببریدی ؟) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان . . .

(راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، وایتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت .)

و در آن فریاد آشوب غوغا ، ست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - بپخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود ، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریک فرزندانم و تنهتی که بر خود میزد برنت .

و اینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آور زندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شست ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعنه و نفرین و دشنام ، مردم بی پسر و میزدند و بدین زدن خود را بار میجستند و به چشم هم یاری نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره - و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشید ، بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده - راحیل ، که پاکتر - بن بخشی از او با خود میبرد - و تنها همان از جهان ، در روز از او بود و شیبانی و ترس نابکار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، ودلی را - کم و پخشند - در آرامش خود فرو برد .

(راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدیمن دست ها پیوستی که تو را از خود برید ، دختر !)

(چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگ به یا داشته ، و این منم که سنگسارت میکنم . . . به کدام دسته خدایا ، که بریده یاد ! به کدام دست ؟ وجه ند مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خورا خورشیدم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گهکار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی - ومن جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود - و شد آنچه شد ، دخترم - چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این کوفسندان کرگه ها گرفته ؟ وجه خواهد رفت برای من کوفسندان ، تا پایان زمان ؟

(و ، رای بر من ! دور که خواهد بود ؟ دور که خواهد بود ، از خدا ومن ؟)

نوح را ، تا توان ننگه ، پسران به سردست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت - و چشمان مرد خدا را خیرگسی رختش میبرد - از آنچه دید - بود - نوح ، تب گرفته و شورسته ، پس سره زهر لب ز سوسه داشته - سخنانی گسیخته ویرانده ، بسا آشنای گوش پسران - و پسران میبردند از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بهم هلاک بود از آن ، و شهر ز سر روزی خواست شد . . .

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند دینه راه تیمار او گماشتند - و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب - نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشم روشن تراز هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین - و سخن هادانست ، گفتی ، باشفر که بر آورده دست او بسود ، و ما مردم که فرزند زادگانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا ، سنگین و سستیر ، رخنه ناپذیر - نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس - و دینه را بر او دل میساخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر بالینش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آموزش میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

(روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من - وجه روشن بر آید

روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست !

(تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید - خدا یا ؟ از پسران که درد بیرون نمشته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟

(خشم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو با من

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

برخورد خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه "طویل‌المدت شوروی-آمریکاییست که دوباره نمونه‌های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هر به‌الونهای استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب یلی: اما آنها از بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیاریه سادگی توسط باد به ارتفاع بلند اینسوا نسو حرکت میکردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز زمین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب‌راد رانجام سپری خواهد کرد. بالونهایک برابلم سه جا نه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را قاتاد خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کمره‌های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما رایه خواهد کرد. بالونهایک میکرومتر اشعه‌گاما و اشعه اکس‌راد ربر خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره‌ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف ده روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسند؟

جواب: این یک سوال خیلیی مخلق است در حال حاضر دانشمندان ما یکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مساله را مورد مطالعه قرار میدهند.

وادی هاود ریاهای مریخ حایز اهمیت بیشتر است. صخره‌های

روسی آنها قاصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی هاود ریاهاموجود میبندد. بعضی از آتشفشانهای مریخ برای مدت به‌بیشتر از ۱۰۰ میلیون سال آتشی ومواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرد ماست یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله سیارک در مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله سیار فوقی علاوه از یکسبرداری و جمع‌آوری نمونه‌ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه‌های جمع‌آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه‌های جمع‌آوری شده به راکت دومی بارشده و به زمین فرستاده میشود.

سوال: چگونه مساله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم‌های راکتبرای انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم‌های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه‌ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را - میتوان در قضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه‌ها مضمون است آنها را به زمین انتقال خواهند داد. من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه‌ها را یک گروپ وزید به بین‌المللی مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عملیه پرواز بین‌المللی خواهد بود.

ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۲ هم اکتوبر سال ۱۹۸۸

کار به نهایت بر دی به همان که زندگیم دادی.

|| هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته وهمچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگم یاد ازشم خویش، که بنداشت آلودگی بود و بزرگترستم بر زندگی.

|| شنیده‌ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشکاف دیوار. و هیچ دانسته‌ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان‌های دور و راز و زمین از آن روز خود را هرچه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم درخود نگریست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را برآورد.

|| ستم‌ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریشه در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. و بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی طلب میزند. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتنند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده‌شان. و بر زمین با اشک و آفسوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمیگشتند و در راه او بازمی شناختند، نه در آن که فریاد میزدند در خانه در بیست که روزش تازه بر میداد، در آن خشمگین شده‌اند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر می رسید، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدیدشان چشم برهم می نهاد و خاموش میباند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی شد برد از کورده‌لی و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می فسود. دینه شمع بیست آورد و قطره‌ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نونهاد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سخی چون خورشید سحرگاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فردا خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه برآمده بسود که آهسته گت:

|| مرگم چون خواب شب میباید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت یک ساعت
نواخته می‌نویسد که فرانسوی‌ها آنرا
ریکاره نموده‌اند.
- موسیقی نعلی انعامی
را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- حرف می‌گویم هنر وستان
که ه هنر روزانه اند باید
برای هنرمند شدن آنهم هنرمند
مردمی سعی و تلاش نمایند.
- این کس که برآمده
نشود شما در هنگام اجرایی

خانم هایجان در سبزه‌ت هجر
تان چه سعی داشته‌اند؟
- سعی
- به هر صورت تا- ای کما هم
شاهد سعی نعلی انعامی
شانمانی مردم بوده ام شما

استقبال مردم، تشویب مردم بوده
اگر لقب استاد را بر او اعطای
کرده اند همین مردم بوده
اگر هنر را و آوازه هنر را تا
درها رسانده اند همین مردم
بوده و من هم هیچگاه از ایشان
هنر دست داشته‌خیزم راضی
نموده‌ام.
- می‌خواستم نظرتان را در مورد
اینکه هنرمندان ما برای اجرایی
پن بریزیم. ساعت در حاشی
خوشی هنرمندان ما قبول
گراف می‌نمایند بدان؟
- باینکه با هر هنرمندی که من
همکاری نموده‌ام درخت محفل
از ۴۰ هزار انعامی کمتر نگرفته
اند اما کمتر از ایشان حامی
بوده‌اند که صرفاً در هزاران
را به نام حق الزحمه من می‌سازند
پیشانی باز ببرد از آن درحالیکه

افغان پنج‌طریقی

بقیه از (۲۷)
را در بین هنرمندان
اشتراک کننده در مسئولیت
کردیم.
- نوبت بعد بین طبله
و زین‌غلی چیست؟
- نوبت بعد اینست که در ضلع
(زیرزمین) اما در زین‌غلی
حدید است بنام بزکشی (که به

است در این باره چیزی گفته
نمی‌توانم ولی همین قدر باید گفت
که در سابق چه خواننده و ریسا
نوازنده هنر و برای آبرو بخش هنر
زحمت و سعی تلاشی زیاد می‌نمودند
اما حالا آنطور نیست.
- برای هنرمندان
که تازه کاراند چه گفتی‌های- اریده؟

حضور این شرکت تان را چگونه
ارزیابی می‌کنید؟
- شرکت من در محافل شانمانی
مردم با هر هنرمندی که بود صرف
این بوده که من نخواسته‌ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته‌ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

مردم شرکت نموده‌ام
تا حاجیکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کشور
هم تریه نموده‌اید؟ گفته
می‌توانید حقیقت دارد یا خیر؟

بقیه از صفحه (۲۱)
جاست که از بعد الله نهم می‌خواه
هند تا اخبار آن شب را بخواند
و او همینه که در تلویزیون ظاهر
می‌گردد همه نگرش کند بر او
محترم برگان نطق خوب تلویزیون
است خود در مورد این که چه
وجه تشابهی شاید بین آنان
باشد اینطور از نظر می‌گردد
- من نمیدانم چه وجه تشابه
دینی با محترم برگان دارم که
همه نگرش کند ما با هم کسدام
لبتی دارم تا جایی که متوجه
شده‌ام محترم برگان اخبار را
صادقانه بدون تمسوع و خشوع
سازی می‌خواند و من هم می‌گویم
تا بدون خود سازی فقط اخبار
را بخوانم و شاید وجه تشابه
در همین باشد.
به اجازه تشابه نظر میکنم
شاید منظور زتون آواز و همینه
شیوه خواندن باشد و با هم اگر
بدون دره بین نظر اندازی شود
شاید مساله چهره مطرح باشد.
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده
ام به خاطر همین موضوع همیشه
وقتی به هم بر می‌خورم به یکدیگر
بگوشیم برادر.
خوب وقتی حرف از این مساله
به میان آمد با شما با محترم برگان
رقابت دارید؟ و با هم با کسسی
دیگر؟ امیدوارم صادقانه پاسخ
بگوید زیرا گفتن کردن این حرف که
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار
طبیعی جلوه نخواهد کرد چه آدمی
همواره با این حالت روانی دست
در گردن بزرگ بوده و است.
- گفته تشابه ما چه اگر آدم بگوید
با هیچ کس رقابت ندارد درست
و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

با صدای خوب و بیان خوبتر

با کسی رقابت ندارم حتی با رقابت
ساله که آموزنده و سازنده باشند
موانع اما در بخش نطقی، خودم
نخواستم ام با کسی رقابت داشته
باشم چون مسلکی نیست اما
بعدها از بسیاری همکارانم چیزی
های می‌آموزم که شاید نتیجه همین
رقابت باشد مثلاً وقتی تلفظی
را از زبان گویند می‌شنوم اگر گویم
شیوه تلفظ نا آشنا باشد به فرهنگ
مراجعه می‌کنم اگر متوجه نشدم
که خودم تا آن وقت نادرست
خواندم کار خود را تصحیح می‌کنم
در ضمن میگویم برای آن دوستم
حالی که که اشتباهی در کلاس
بوده که در این بخش مهمی ترین
همکار من به حساب است اما در
قسمت محترم برگان باید بگویم
که یک عمل ایشان راه‌رگر فرانسوی
منی کم و آن اینکه وقتی برای اولین
بار از طریق تلویزیون خبر خواندم
همینه اخبار با بیان یا مست
برای تلفظ آمدن آن تلفظ از
جانب محترم برگان بود که به من
تبریک داد و دست تشویق
کرد و خود من هم زیاد احساس
رضایت و شادمانی میکرد از این
جای نداشت که در کلاس با کسسی
مانند (برگان) رقابتی نداشته
باشم.
اگر رقابت و رقابت با کسی بگذرد
شماره‌های میان مردم برایشان
گنوده‌اید صدای حرف‌هایم
شماره‌ها همیشه که به مجلس
سیاوری رسیده و در آن نامه‌ها
از خواسته‌اند تا با شما از طریق
مجلس بیشتر معرفی کردند شما
رمز و مفهیت خود را در چه می‌دانید؟
- من نمیگویم که موفق چه تا حال
که کار قانون العاده می‌انجام

حرف را به خوبی گویم که اکثر
دست اندر کاران این حرفه‌ها در
آوازه‌ها، گویند و غیره آوازه‌ها
گویند که خودم هم خودم با هم
بعد از این هم خواهم بگویم
تا همین سان عمل کنم.
باید حرف‌هایم در مورد
گویند می‌گویم عقیده ندارم
مورد گویند می‌گویم (من است
یا هنر) به حین یک نطق
چیز است؟
چون در مورد هنر بسیار دارم
سخن می‌گویم، بدین معنی که
هر چه را به می‌توانم هنر
خطاب کنم که به نظر گویند می
در افغانستان من است تا هنر
- شما یک نطق خیر خوبان
هستید اما گاهی وقت هم هنر
خواندید؟
- در ابتدا برنامه‌های را-
می‌خواندم که در آن هاندر وجود
داشت یعنی شعر خوانده‌ام اما
من که نتوانستم در دست بگیرم
کم چه شیوه شعر خواندم تا
دیگران من دانست و از آنجا که
کسی تمهید نکردند من هم
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی
هم نورس نبوده که برنامه‌های
شعری را بخوانم اما برای احتیاج
متخصص خودم بعد کتاب‌های
شعری را می‌خوانم.
آیا شما کتاب‌های شعر را
می‌خوانید یا کتاب‌های دیگری هم
بعد از مطالعه می‌کنید؟ این

زگر بر روی نشود می‌خواهم یک
نوعی از الی را در همین مورد
برایشان حکایه کنم.
- بفرمایید.
- روزی یکی از همکاران آمد
با سر و وضع که بسیار نورمال نبود
و در آن زمان راه‌برگام سیاه شد
عاشق شدم از سر رسیدم.
همین لحظه گفت:
بلی همین حالا دیگر تحمل
ندارم من خندیدم و گفتم پس
به من آری بگو که هر روز صبح
وقتی رختخواب می‌کنم من شام
در باره بازگشت بیشتر از آب
عاشق من شدم، البته این شوخی
بود.
- به هر روز ماه جدی نمیگویم
که شما عاشق پیشه هستید، خیر-
...
- از نزد یکترین دوستان تان
چه اشتیاق دارید؟
- از آنها اشتیاق دارم تا مردان
کنند و به عنوان دوست خوب
همینه هم با هم با هم باشند.
- بلی همین خوراست.
- خوب امیدوارم همیشه همین
نوعی با هم باشیم از شوخی که
بگذرد در مورد عشق چه می‌گوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
بین انسانها بوده و است. اگر
در مورد خودم صادقانه بگویم
آن روزی که حکایت می‌کنند می‌گویند
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
دیگر بوی خون در دهان نهاده
- ما از زمان امید ما ایمان
و انداختن باید.

از استعداد تا قهرمانی المپیا

بقیه از صفحه (۱۵)
خوب را مکتب دلچسپی توده‌ها
مردم و انتظام خوب آن یاد آور
می‌شوند.
در کشور آلمان دموکراتیک
تهران‌های وجود دارند که
در مسابقات سوارتاکاید کشور
خود که جایزه عالی را نصیب
شده‌اند، ولی در المپیا جهانی
مدان هارایت ست آورده‌اند.
مثلاً کریستا لودینگ رتینور
گیرگانه زنی که در جهان دست‌آل
های المپیا زمستانی را در بخش
دوس سریع بر روی یخ و در المپیا
تابستانی در مسابقه با اسکی رانی
دست آورده.
درین حال اینطور نتیجه گیری
میشود که بدون نتایج مسابقات
قبل، قهرمان شدن در المپیا
به حوصله و مداومت و ایستادگی
استعداد انفرادی و گروهی منهد
بعضی از استعدادها
از روی تعداد کشف میشوند.
مثلاً اگر افتخار قهرمانی ۱۸۸ (کرستین
اوتو در یکی از روزهای در نتیجه
اسرازیاد خواهر خوانده امریکه
تغایه آب بازی می‌خواهد بدون
سختی وقت... طبعاً این استعداد
خاموشی بود.
به سبورت باید از زمان
تحولیت‌های یاد کرد حتی برای
کسانی که بعد از مسابقات
قهرمانی اشتراک نمی‌ورزند.
سبورت باید به جفسی
از زنده‌گی مدن گردان این
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی
آلمان دموکراتیک درج است.

انتقاد یا

خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاوون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی . مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر گرفته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسب و بینیم که از این طریق مجله سپاوون چگونه تصویر روشی یک نسا ، را رایج می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و ارادت ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را در ویرولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . مانباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بروی آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج د هم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشرات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاوون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف ((برك دانسرهای کابل)) و یا ((مردم جکسن)) ، اگر سپاوون این واقعیت را که بفرغم بسیلری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سپاوون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که درباره ' عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد . مثلاً اگر سپاوون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم . یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و . . .

مانارسانی هاد رکارخوشن سرا پنهان نمیکم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد .

ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کیمک به مردم ' خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقا بازاست اما سعی نه کند با پاره - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره ' مجله ' سپاوون

در ماه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بگومگو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در - مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاوون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاوون را برای خواننده گان ((طورد یگر)) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاوون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاوون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جایکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

رینا عاشق د هرمند ربود اما به او نرسید . زیبایی (آریانا) دل های بسیاری را ربود و بود که در این شمار هنرمندان فلسی نیز شامل اند که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نتروگهن سینا ، انیل کیپور - رهند بریکور ، سنجیکارو . . . که وی همه را جواب رد داده است .
پالاخره (آریانا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان بسریکی از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت .
مردم چینی مینداشتند که وی بعد از ازدواجش و در فلها ظاهر نخواهد شد . ولی وی در وقت صحابه اثر با روزنامه فلسی پاکستان به اثبات رساند که در فلها حاضره خواهد گرفت ولی کم .

ارسالی یانظری
تجارت بینکلات
بقیه در صفحه ۸۹

۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارضیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اطلاق که اخیراً بدست آوردم ، از ارضیه مسا ۲۰ میلیون لیبره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون ، راست که باین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیبره ترکی (سان ۱۹۲۴-۱۹۲۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سهمیه خود را ازین مبلغ هنگت براریم ، نام استعمام (گلی) را باید اکتیم . حتماً عمه بیچاره ام که ازین ارضیه سرسام آورده اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باقر و مسکنت ، زندگی میکند .

د سیاوون نورسوز می

عنا هوس ، لعناد حسن بناپیری لعناتن د زه توتختما سوز می ، لعنا گو ی بی انصافه زمانی به کم قصوره کوبه گناه .
ته د شپز کلومحصوله بی کری خلاصه له مستی د وار و خبی بی نازنینی کسری ، در ما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یابد مستی شوپیری د استاحال درد او عذاب مسی کری بیپخوده کله و ام چه هیج نه وای پیدا شوئی یعنی ستایشانی په زرهاو تازو لبنتسی د ظالم انسان پهلان باندی غوخیبزی بهرگری ، پاک ره به خیل فضل او کم دی د یوطن کنی سیاوون نیاز زده فواری د خوبینی شاعر ؛ د وکتور فخرالدین سیاوون

درارتباطنامهها

با ابراز تشکر از همدستان خوفا - ننده گان که بمانده نوشته اند . روزهای که مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دستان بارسید . است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .
ق . بهارک (از نامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرد استفاده - فرامیدیم . شما باید فقط یک درخت رسم میکردید) حبیبه ثرا شماراد جمله همکاران د ایسی خود می پذیریم امید وارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نمایند (محمد سعید ازلیسه انصاری (نظریات شما را در نظر میگیرم از محبت تان تشکر) وحید و بهبود (خط شمارا خوانده نتوانستیم) ملالی همدرد ازلیسه جلالی (درباره هنرمند پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد ی بعدست ما برسد نشر می کنیم) عتیق الله محبت زاده و وحید الرحیم محبت - زاده (به جمع یاران سیاوون شما را خوش آمدید میگویم) محمد - شفیع حکیمی معلم صف درازدهم لیسه عالی حبیبیه (بگذارد که ارمان به دلتان نماند که در صفت شمارا نشر کنیم ، به سلام تان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند گوشه را کش میبندد بصورتی که از اوزار لیسه را به بلخی (گوروگرن تان که معنای نام تان مهر و محبت است) پانته از همکاري تان ممنون در مورد شما عری باید بیشتر کار کنید (حمید ا - لدین سریان محافظ (نامه شما رسید میخواند با ما همکاري نمایند می فرستاده هایتان استفاده می کنم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میپردازیم) لطیفه یوسفزی معلم لیسه عاشقان و عارفان (امید انیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د طفل را در انتخاب هنرمند سال پیدا کنیم) خمار بیبیرا (از نامه شما انتخاب کردیم : عشق مثل مرگست همه چه چیز را تغییر میدهد (حمیرا غوث) از نامه شما : (خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است) گلشن بینوا از نامه شما : (اصیلت گل به بوی انست نه به رنگ گل) منیره مسعود (خواهرگرامی از زده و متاثر نشوید ماموسی کم از مطالب دستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنر فرستاده خوب شما هم حتماً چاپ میشود - شکره اندر (در یگر درخت نبود که رسم میگردید)

تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاوون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظا همراهی صحابه شود خبرنگار د یگر مجله این کار را نخواهد کرد) معروفه از کارت ۳ (از همکاري همیشگی شما تشکر) غوث زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوبتر بد هند) - حبیبه تننا (سیاوون را تکه تکه نکنید حوصله کنید سوالهای تان را پاسخ میدهم) عادل اختری (برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت) نفیسه رحیمی (همکار خوب نامه شما رسید سوالات تان را پاسخ میگویم) روزلا سیا (از نامه تان انتخاب کردیم : استاد - از بنر ارد شایر رسیدند : استاد چه کتابی بیشترین نفع را بشما رسانیده . شادگفت : کتابچه حکیم)
ازین دستان نامه رسیده که از مطالب شان در صورت قابل نشر بودن استفاده میشود والی از - همکاري شان سپاسگزاریم : خسرو اتور ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری ، وحید و وحید همانیک سیرازلیسه ، زنوننه احمد صفر حکیم زاده ، ق . بهارک باشند ، مکرویان سوم ، غلام فاروق حبیبی افسرقوای مسلح ، سپد - معصوم ، شکیلیا از سوان انشار لیلها سعادت فارغ لیسه ، فرهاد پوئلزلی از پوهنهی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مریم - لطیفه عمیری ، حکیمه از پانته ، نوت لیلها احمد زلی ، لطیفه رایسی نوزده تنها .

راز چشمها

چشم های کوچک : نشان - فعالیت وزیری است . چشم های گرد : دل لیلیل تنبلی و کند ذهنی و خوش گذرانی چشم های بادامی : ملامت و خوش قلبی را میسراند . چشم های سیاه : نور ، جدیت و شجاعت را میسراند . چشمان آبی متمایل به قهوه ای : تخیل و خیال پردازی . چشم سبز : صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میثی : دلیل عشق پاک ذکاوت و هوش و آرا ده قاطع است . چشم قهوه ای : نشانه نجابت لطافت و همچنان اراده است . ارسالی : شفیه اول - سوان انشار

اصطلاحات محلی : خواب بی تعبیر - از روی بیحاصل خواب خیزگوشی - غفلت خیال پلو - طمع خام د ویا را در یک کفش کردن - اصرار و مساجت درباره یک موضوع شیرینی - آدم بیگاره . ریگه در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گناهی که لذت اثر اندک و کیش بسیار باشد . دست بدهان محتاج وین بضا - عت . دست از جان نسته - دل بمرگ نهاد . سنت بتاریکی - کجگاو و زیرکانه .

مکتب عشق

در این مکتب د در سن منظم وجود دارد که یکی بعدد دیگری میشود تا خواننده سر منزل عشق راه می یابد . نگاه - لیختند - سلام - کلام - وعده - دیدار - آشنایی - رزنیاز - مهر و محبت - عشق ورزیدن . ارسالی : ملالی نورین

گلهارادوست میدارم

گل هارادوست میدارم زیر امقبولی وجدانیت ترا در آن تماشا میکنم بهار ارادوست میدارم زیواد را مواج نوریز گل های پسر طراوت آن چهره زیبائی تو امیبینم بایبیز ارادوست میدارم زیواد رسکوت و برگ های ریزان وزردش جدائی من تو را بیبیدار میاورم شب رادوست دارم زیرامن بخا بر تو بیاید تو خواب میروم ارسالی مستوره ازهرات
عشق زن مانند سرمایه است که تا صد در صد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت وفت زن محبت باید داشت و از خطاهای چشم باید پوشید . ارسالی : احسانند و صمیم

دروغ دوستم داری ؟ گفتم آری . تادیری خاموش بودم . ولسی آخر حوصله ام برآمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به دگری بستی ؟ گفتم نه . تریاد زدم . بگو راستن را هر چه هست ترا خواهم بخشید و از گناهت هر چند سنگینتر باشد خواهم گذشت . عاقبت با آرزوی فراوان بیستیم آمد و گفتم : مرابخیس . . . دگری را - دوست دارم . گفتم حال که تسو ساله ایم دروغ میگفتی این بار هم من بتو دروغ گفتم : ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسالی محمد عارف تنها

ارسالی : محمد عارف تنها

اسباب خود بینی

چینی یکی از کثیران سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام یا ک کردن شیشه ها ، آینه قد نمایی از دستش لغزیده بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واتعنا ، یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعرو شاعری هم دسترنی داشت تا آن ترا هسی کسیده گفت : از قضا ، آینه را چینی شکست محمود که این ظرافت او بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینی شکست .

ارسالی : حسینا صد است

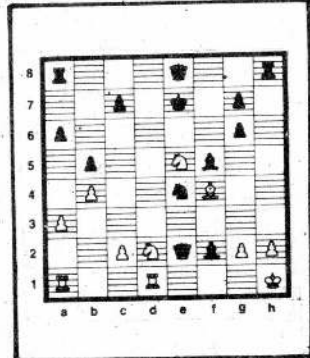
سری لچ به باران بیرون شو که صد است خصوصاً فصل زمستان که صد است گرسهوا چینی را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که صد است گر خواهی که نشکند خط پل سون به استاده یا بی بخورتان کند است ارسالی : بسیره قادری

سرگرمیها و پرستشها

حل کنندگان

بشیرزهدت جوانی، شفیق الله حمید الدین سرباز، محمد ظاهر عنبری، محمد اشرف ناصری، میرا همدرد، معایشه غوث، جمیله انجالی، کتکاب زیارتی، حمید الله وحید الله، قی، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاد، زهرا ملانی همدرد، مفتیق اللصحتیب، زاده، بشیر احمد، شکبیا، نسیم سرباز، شکبیا سرباز، نورا احمد، راضیه زیارتی، لطیفه رایتقی، خاتون بارکزایی، معابد، سروا، بارکزایی، شافاروق بهادر، سوسر، آرزو، محمد علی راهب، شکبیا، معطفی فهیم، جاوید احمد، ذکی

شطرنج



ماعدربلع حرکت

پرستش ادبی

(رزیدی یک زاغ تصمیم گرفت که زیبا شود او بره های طاووس را پیدا کرد و در دم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گدا میگرد و قس قس کان میگفت: من طاووس استم... ببینید چقدر زیبا استم، طاووس های واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند. لطفاً این متن را که در رسیده مجموعه طنزها به چاپ رسانید. تکمیل نموده به ما ارسال نمایید. بنویسید که مترجم و نویسنده آن کیست و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک تبهیسم، نظیفه ابراهیمی، نورا ایاپی، عبد الوکیل، و به اساس قرصه، حبیبه نیر، بهرک تبهیسم، میرا همدرد، وحید الرزاق حسن پیکار، مستحق جایزه شناخته شدند.

عالمیه نوری، عبد الرزاق حسن یار، خاتون بارکزایی، نوزانصطک اصغر، احمد داوودا، احمد نیر، اختر، امی، شکره اذر، محمد مهدی اکبر نیا.

- افسی:**
- ۱- از بناد کشوریا - وسیله کشف ورنهایی در پرواز.
 - ۲- دختر هندی - بت - دورتر
 - ۳- از امیاد - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باور است.
 - ۴- وهم ناتمام - معادل زنده گی - منار معروف کشور - گوشه پاک فارم
 - ۵- یک غذای خوشمزه - آواز خوان هندی - اگر یک حرف دیگر مداشت پیشبان میشد.
 - ۶- ۷- ۸- آله موسیقی - از طیاره هاست - اگر چنین می بود پس شریک می بود - ناله دارد.
 - ۹- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه ناحق نه شد.
 - ۱۰- یکی از محل های پر گزاری - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچینه ساخته بر آن دیگ می بزند
 - ۱۱- زنگه کلیسا - مقررات و احکام اجتماعی.
 - عربی:
 - ۱- صحبت از دیو - مخترع برق
 - ۲- گرداب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود.

طرح جدول شماره هفتم از مطبع الله صمیم حاصل اقتصاد بود.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												

عکس ۱ - تمایلی به خورد نمایی در طبیعت شما وجود دارد و همین تمایل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است. دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها را بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید.

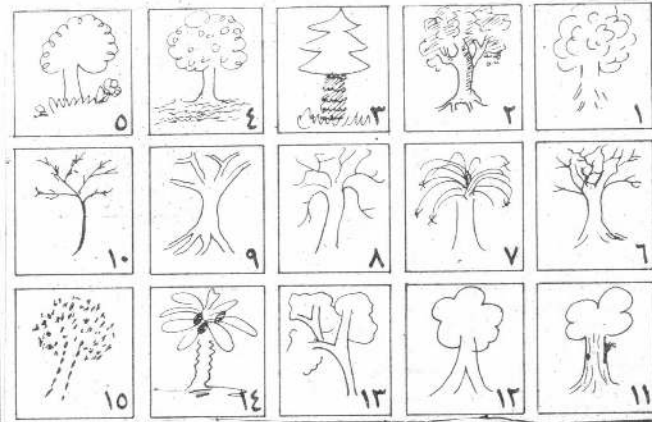
عکس ۱۱ - نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دام تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناک خود آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است.

عکس ۱۲ - شما شخص بسیار پر انرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید. زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطر - افتان را آنقدر دوست و رفیق گرفته است که تمام ساعاتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید.

عکس ۱۳ - شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت استید و به خاطر آن که هیچ و راست بودن هر چیز جزئی و خوش میخورد و خودتان را می آزارید. از تنوع به شدت متفکرید و ما باید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جای خود قرار داشته باشد.

عکس ۱۴ - شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها و منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورد آری از انبساط عاطفی و برقراری تعدادی از زندگی که احساسات را در اولی گامی دوستی کردن را خیلی دشوار می نماید.

عکس ۱۵ - زنده گی نامتعادلی دارید و خیلی راضی استید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس این شما خللی وارد آورد.



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خا - ها میر است که خیلی راحت خا - ضربه آنها را به جان روح اطرا - نیان وارد کنید.

عکس ۲ - این درخت متافانه از خوشحالی باطنی حکایت نمایی کند. شما در احساس کلی خود تان از زندگی نمیتوانستید اید تعدادی بر قرار کنید پیش از حد (بعضی ها) استید و تمام عکس العمل های تان نه حساب شده بلکه در یک لحظه تحت تاثیر حالات و احساسات آنی تان ساخته و پرداخته می شوند.

عکس ۸ - شاخه های درخت خود را بشوید تصویر کشیده اید شما یک فرد گرم ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحد و دی هم منزوی بود رون گرامیاید و شخصیت خود تان را کاملاً به دوز کنترل و دیگران قرار مید دهید و قدرت تحت تاثیر سایرین قرار نمیگیرید.

عکس ۶ - شما همیشه در حالت تدافعی استید و هم می کنید دیگران می خواهند به نوبی به شما حمله کنند. به همین دلیل در بیشتر موارد دست پیش را میگیرید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (منظور از آنست که شما در رخت خود را بشوید این تصویر کشیده اید شما یک فرد گرم ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحد و دی هم منزوی بود رون گرامیاید و شخصیت خود تان را کاملاً به دوز کنترل و دیگران قرار مید دهید و قدرت تحت تاثیر سایرین قرار نمیگیرید.

عکس ۶ - شما همیشه در حالت تدافعی استید و هم می کنید دیگران می خواهند به نوبی به شما حمله کنند. به همین دلیل در بیشتر موارد دست پیش را میگیرید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (منظور از آنست که شما در رخت خود را بشوید این تصویر کشیده اید شما یک فرد گرم ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحد و دی هم منزوی بود رون گرامیاید و شخصیت خود تان را کاملاً به دوز کنترل و دیگران قرار مید دهید و قدرت تحت تاثیر سایرین قرار نمیگیرید.



به منظور پروردن ساختن - خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکتباً به نشر میرسد.

عکس ۱ - شما از جهت منطقی واندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوانید تعدادی را در زندگیتان برقرار کنید زیرا احسا - سات مهاجمانه و افراطی نخوا - سته های نامعقولند اید. اصلا - جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید. پیش از حد به خانه خانوادگی و دوستان خود وابسته می باشید.

عکس ۲ - این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در زمینها ن تان حکایت میکند ممکن است د لوائس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کشیده اید نرسید. این فقدان اعتماد به نفس شما سبب می شود تا هم در وجود خود احساس بی کفایتی کنید.

عکس ۳ - کسی بد بین و سوسو - ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه پیرکاسه ممکن است نیر کاسه ای باشد.

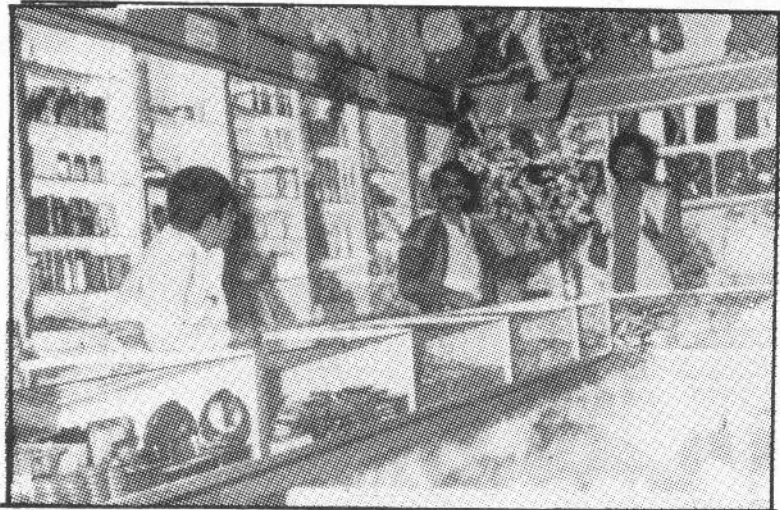
مسیب بارنگون



صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان و عطریور عمدتاً از ظاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند.

فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میلدن





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره كنند بهترین اموال در مشهورترین
کمیسیونهای

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**